

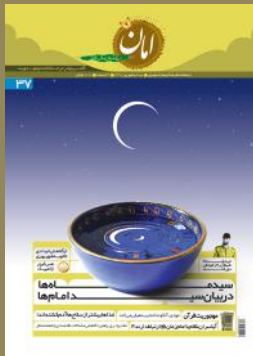


بی قرار توام و در دل تنگم گله‌هاست
آه! بی تاب شدن عادت کم حوصله‌هاست
مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب
در دلم هستی و بین من و تو فاصله‌هاست
دیدنت آرزوی روز و شب چلچله‌هاست
باز می‌پرسم از آن مسئله دوری و عشق
و ظهور تو جواب همه مسأله‌هاست

امان

انی امان لأهل الارض
من مایه آسایش و امنیت اهل زمین.

(بخارالانوار ج ۷۵ ص ۲۸۰)



دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی
شماره ۳۷ - مرداد و شهریور ۱۳۹۱
رمضان و شوال ۱۴۳۳

■ مدیر مسئول: مجتبی کلباسی ■ سردبیر: محمدصابر جعفری
■ مدیر علمی: حسن ملاتی ■ مدیر داخلی: حسین یوسفی
■ امور مخاطبان: محمدجواد کمار ■ امور هنری: کارگاه طراحی و گرافیک کمان
■ مدیر توزیع و اشتراک: سید فخرالدین موسوی زاده ■ ویراستار: زینب هاشمیان
■ امور رایانه: احمد رضا شونیدی ■ با همکاری: موسی جوانشیر،
سید مهدی هاشمی، روح الله علی یاری، مسلم عباس پور، امید درویشی،
سید علی حسینی لیلوری، علی رستمیان پور.
با تشکر از شورای نویسندگان و تمام مهدی یاورانی
که به نوعی یاری گر ما بوده اند.

■ نشانی: قم، خیابان شهید، کوی آمار، بن بست
شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
■ صندوق پستی: ۳۹۷۵-۳۷۱۸۵
■ تحریریه: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰
■ تلفکس توزیع و اشتراک: ۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰

■ امان در ویرایش و تلخیص مقالات آزاد است.
■ مقاله های درج شده، لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه نیست.
■ می خواهیم نشریه ای ارائه دهیم نه برای عنوان و تیراژ
و؛ فقط ویژه امام زمان، آن که سست و بی پایه نباشد. زیبا
و شایسته برای همه علاقه مندان به ساحت مقدس امام
مهربانمان؛ پس مشتاقانه نیازمند دست و فکر یاریگرتان
هستیم. با آراء، پیشنهادها، مطالبات و... ما را در ادای این
امر یاری کنید.

www.aman.ir
amanmag313@gmail.com

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۴۴۱۴۱



نشریه «سه یک سه»، یک نشریه مستقل برای نوجوانان است که بیش شماره یکم آن به همراه شماره ۳۶ برای مشترکان امان، بصورت هدیه فرستاده شد.
برای اینکه آن مجله هم مرتب به دستتان برسد باید حداکثر ۲۵۱۷۷۳۸۴۶۰+ تلفن کسب اطلاعات بیشتر: ۲۵۱۷۷۳۸۴۶۰

برای مشترکین هدیه هم داریم از مشترکین بپرسید!

چلچراغ مهدوی

امیر المؤمنین علی (علیه السلام)
«يَا كَمِيلَ مَآمِنٍ عَلِيٍّ الْوَائِلُ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ
مَآمِنٍ سِرِّ الْوَائِلِ الْقَائِمُ يَخْتِمُهُ».
ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آنکه من آن
را آغاز کنم و هیچ سری نیست جز اینکه (امام)
قائم آن را به پایان رساند (و کشف نماید).
تحف العقول، ص ۱۷۱

راهنمای اشتراک امان

- پرمخاطب ترین نشریه با موضوع فرهنگ و معارف مهدوی
۱. هزینه اشتراک (یکساله): ۶۰۰۰ تومان
یا دو ساله: ۱۲۰۰۰ تومان را به شماره حساب ۰۱۰۸۳۳۵۴۷۰۰۵ سیبیا بانک ملی بنام «مجله امان» واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی * یا از طریق عابر بانک: کارت به شماره حساب)
 ۲. طی تماس با شماره تلفن ۷۷۳۸۴۶۰-
۲۵۱ مشخصات خود را اعلام فرمایید.
(نام و نام خانوادگی / سال تولد / تحصیلات /
نشانی دقیق / کد پستی / تلفن ثابت و همراه) +
(شماره فیش بانکی / تاریخ و مبلغ فیش)
 ۳. ورودتان را به جمع امانیان مهدی باور گرامی می داریم.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



شیرداری تهران

مناجات/ ۳/ سرمقاله/ ۴/ چلچراغ/ ۵/ در محضر امام/ ۶/ آیه ها و نکته ها/ ۷/ سید ماه ها در بیان سید امام ها/ ۸/ نیایش ضیافت الله/ ۱۰/ دعوا بر سر تقوا است/ ۱۲/ همراه ترین بانو/ ۱۴/ پرسش از شما پاسخ از خدا/ ۱۷/ می دويد تا شيطان را از خودش/ ۱۹/ از گناهان خردادی تاتوبه شهریوری/ ۲۲/ نفس گیرتر از المپیک/ ۲۴/ آموزه های مهدوی آرامش بخش و/ ۲۶/ عقدبرداری راهکار کاهش/ ۳۰/ خورشید قطره های است از/ ۳۲/ انقلابی از جنس انقلاب ما/ ۳۴/ پسندم آنچه را جانان پسندد/ ۳۶/ اسباب بازی یا لوازم التحریر/ ۳۸/ دل نوشته/ ۴۰/ بایسته های اقتصادی دولت منتظر/ ۴۲/ آخرین سفارش/ ۴۵/ مهدی آن گونه که غرب/ ۴۶/ (۲) آیا سران نظام با امام زمان/ ۴۹/ بیماری در ماه رمضان، چرا؟!/ ۵۲/ هدایت ها/ ۵۳/ ندای آسمانی/ ۵۴/ کتابخانه مهدوی/ ۵۵/ فرقه های انحرافی/ ۵۶/ احکام مسجد جمکران/ ۵۸/ با یاران امان/ قاصدک/ ۵۹/ جدول و مسابقه/ ۶۲/ فرم نظر خواهی / پست جواب قبول/ ۶۴/

لوگوهای رسیده



نصیر بشیری
تهران



میلاد عجرش
اهواز



۵۷



۵۴



۵۲



۴۹



۴۰

نشریه مهدوی امان برای توزیع در سراسر کشور مرکز پخش فعال می پذیرد. تلفن: ۷۷۳۸۴۶۰ - ۲۵۱



هابیل یا قایل؟

محمدصابر جعفری

درباره قایل و قایلیان سخنان مختلفی گفته شده است و تاریخ مملو از ظلم، بدی‌ها و شرارت‌های آنان است. اولین قدم و اولین راه انحراف در میان آدمیان با قایل آغاز شد. هنگامی که حق انتخاب داشت؛ بجای کار خدایی و حرکت برای خدا، هوی و هوس خود را مقدم کرد. قربانی کرد؛ اما نه برای خدا. هدیه داد؛ اما نه برای خدا. از اینجا قایل و قایلیان از مسیر حق جدا شده و زاویه باز کردند.

مرحله دیگر انحراف، پافشاری بر اشتباه است، قایل وقتی فهمید قربانی او پذیرفته نشده است؛ به جای بازنگری و تحلیل و بررسی رفتار خود، به جای توبه، اعتذار و پوزش و فهم اشتباه خود (که کار برای غیر خدا و کار غیرخالصانه دلیل پذیرفته شدن است و راه، تنها اخلاص و خدایی شدن است) مسیر غلط حسد را پیمود.

به جای آنکه از خدا، فضل و عنایت و لطف را برای خود بخواهد، به دنبال حذف عنایات از برادر بود. آرام آرام حسد ریشه دوانید و قایل دست تعدی به سوی برادر گشود و برادر را کشت. این آغاز یک انحراف بود و در طول تاریخ، قایلیان فراوانی خطاهای زیادی انجام داده‌اند. خیلی‌ها بشر را با رسوایی قایل معرفی می‌کنند گویا همه انسان‌ها قایل صفت‌اند؛ در حالی که زیبایی هابیل فراتر از مظلومیت و شهادت او تا نهایت تاریخ درس آموز و رهگشاست و باید مورد دقت و تأمل قرار گیرد.



اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا
وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ
وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عِدِّدِنَا فَافْرِجْ ذَلِكَ يَا رَبَّ عَنَّا
بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعَجَّلْهُ وَ نَصْرٍ مِنْكَ تَعَزَّهِ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَظْهِرْهُ

بارالها!

به درگاه تو از فقدان پیامبر و غیبت ولی خود
و سختی زمانه و وقوع فتنه‌ها و چیرگی دشمنان
و کثرت دشمنان و کمی عدلمان شکایت می‌کنیم.

بارالها!

با فتح عاجل و نصرت عزتمند خود
و امام عادل که ظاهر می‌سازی فرج را برسان.

دعای افتتاح - مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۳۶۶



هابیلیان امروز نیز چنین اند؛ مسائل و اختلافات سیاسی و جناحی آنان را از مرز تقوا و عدالت بیرون نمی برد. برای رسیدن به هدف، خود را مجاز به هر کاری نمی دانند. از مراقبه و توجه به خود غافل نمی شوند. ملاک عزت را خدا می دانند و کار خدایی؛ انما یتقبل الله من المتقین.

خالصانه اقدام می کنند. در بدی سبقت نمی گیرند. بدی طرف مقابل را با بدی جواب نمی دهند؛ حتی اگر به قیمت شهادت و کشته شدن هم باشد باز هیچ لکۀ تردید و گناهی بر دامن ندارند. نه از پشیمانان و نادمین می گردند و نه از خسارت دیدگان.^۱

ماه رمضان تمرینی است برای هابیلی شدن و به یقین هابیلیان کسانی اند که یاری گر حضرت مهدی علیه السلام هستند. امروز زمان انتخاب است. هابیلی یا قابیلی بودن...

۱. سوره مائده/۳۱-۳۷.

۱. مخلصانه عمل کردن؛ بهترین ها را برای خدا برگزیدن و تقدیم کردن.

۲. پرهیز از مشاجره و جدل و تلاش برای تبیین و هدایت گری.

وقتی با برادر سخن می گوید ملاک ها را بیان می کند که خداوند از اهل تقوا، پذیراست. راهکار مقرب خدا شدن، تقوا ست. به کمیت مربوط نیست؛ به انگیزه و کیفیت کار بسته است. هنگامی که قابیل می خواهد او را به مسائل باطل و حاشیه ای بکشاند، از جدل طفره رفته و برادر را به این نکته متذکر می شود که خداوند فقط از اهل تقوا می پذیرد؛ انما یتقبل الله من المتقین.

حتی زمانی که هابیل، قابیل او را تهدید به قتل می کند به بدی سبقت نمی گیرد. با دشمن خود نیز مبادرت و آغاز به بدی نمی کند. در بدی، مقابله به مثل نمی کند یا سبقت به بدی نمی گیرد. چرا که خدا را ناظر و حاضر می بیند؛ انی اخاف الله رب العالمین.

هنگام نزاع و اختلاف، خدا را فراموش نمی کند؛ هدف یادش نمی رود. متذکر خدا می گردد؛ انما یتقبل الله من المتقین.

۳. در مسیر حق، ثابت قدم ماندن و مستحکم پیش رفتن.

تهدیدها، هابیل را از میدان به در نمی کند و از مرز تقوا خارج نمی سازد.

فلسطین



با حلول شهر مبارک رمضان، ماه رحمت غفران و برکت از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که عموم مسلمین را بیش از پیش به تکالیف و مسئولیت‌هایی که خداوند عالم به عهده آن‌ها گذاشته است، متوجه فرماید؛ مسئولیت حفظ قوانین الهی و عمل به قرآن کریم که اساس عود (بازگشت) عظمت و مجد اسلام و مسلمین است، مسئولیت حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است؛ مسئولیت گذشتن از منافع شخصی و فداکاری در راه به دست آوردن آنچه تا کنون به واسطه اختلاف کلمه از دست داده‌اند؛ مسئولیت سنگین دولت‌های ممالک اسلامی در عمل به قرآن، اسلام و بیرون رفتن از قید استعمار و بودن در خدمت ملت اسلام؛ مسئولیت‌هایی که در عصر حاضر شاید از اعصار گذشته بیشتر باشد؛ عصری که پنجه‌های خبیث استعمار تا اعماق کشورهای اسلامی فرو رفته و با تمام قوا و وسائل ممکنه به توسط ایادی خود کوشش دارد، تفرقه در بین مسلمین و سران ممالک اسلامی ایجاد کند و با وسائل گوناگون آن‌ها را از تمسک به اسلام و قرآن بازدارد؛ تا با دل راحت به اهداف غیر انسانی خود- که بهره‌برداری از طبقه محروم است- برسد. عصری که استعمار با گماشتن اذنان خود در گوشه و کنار ممالک اسلامی به اسم‌های مختلف و عناوین فریبنده- و احياناً به اسم اسلام- فرهنگ قرآن را عقب زده و راه را هر چه بیشتر برای بهره‌برداری خود باز می‌کند.

این فلسطین که اکنون در رأس مصیبت‌هاست؛ این اختلاف کلمه و سرسپردگی‌های بعضی از سران ممالک اسلامی که با داشتن منابع طبیعی سرشار و ذخایر گرانبها و جمعیت هفتصد میلیونی نتوانسته‌اند، دست استعمار و صهیونیسم را از بلاد اسلامی قطع کرده و به نفوذ ایادی آن پایان بخشند. این هواهای نفسانیه و دست نشانده‌گی بعضی دول عربی است که موجب شده جمعیت صد میلیونی عرب نتوانند فلسطین را از چنگال اسرائیل برهانند.

باید بدانند که مقصود دول بزرگ استعمار از ایجاد اسرائیل، تنها اشغال فلسطین نیست؛ بلکه اگر به آنان فرصت داده شود، تمام کشورهای عربی- العیاذ بالله- به سرنوشت فلسطین دچار خواهند شد.

اکنون که گروهی از مردان فداکار فلسطین به منظور تعیین سرنوشت خویش، به دست خویش- که همانا آزادی فلسطین است- بر ضد مشتی غاصب متجاوز، قیام مردانه کرده‌اند و به جان، برای رهایی اراضی مغصوبه و سرزمین‌های اشغال شده کوشش می‌کنند، می‌بینیم که عمال استعمار، دیروز با آنان در اردن چه کردند^۱ و امروز در لبنان چه می‌کنند. تبلیغات و دسایس سوء و همه جانبه در کار است. دست‌های ناپاک اذنان استعمار به فعالیت مشغول است که طوایف مسلمین را از این گروه فداکار جدا کند، و آنان را از مراکز حساس سوق الجیشی- که امکان عملیات و ضربه زدن به قوای غاصب اسرائیل از آنجا میسر است را بیرون براند. آیا با این وضع، مسلمین و دول کشورهای اسلامی در مقابل خداوند تعالی، در مقابل عقل و وجدان، تکلیفی ندارند؟ مردان فداکار فلسطین به دست عمال استعمار در کشورهای مستعمره کوبیده شوند و این‌ها ساکت نشینند یا دامن به این مقصد کثیف زنند؟ آیا دول عربی و سکنه مسلمان این ممالک نمی‌دانند که با شکست این گروه، سایر کشورهای عربی از شر این غاصب خبیث آسوده نخواهند ماند؟^۲

۱. اشاره به فاجعه کشتار فلسطینی‌ها در سپتامبر سیاه (۱۹۷۰ م) در اردن به دست شاه حسین.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۲.

مہجوریت قرآن

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [پیامبر در روز قیامت از روی شکایت می‌گوید: «پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند»]. این آیه، از گالیبه پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت، چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی‌کند. امام رضا (ع) فرمود: «دلیل آنکه در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مہجوریت خارج شود».^۲ در روایات آمده است: «هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آورند، به قرآن پناه برید».^۳

کلمه «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^۴ بنابراین، باید تلاشی همه‌جانبه داشتیم تا قرآن را از مہجوریت در آوریم و آن را در همه ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم. ■
نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مہجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعمیدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مہجور کرده است.

انواع برخورد با قرآن

- در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:
- ۱- شنیدن و ایمان آوردن: ﴿سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا هَدَىٰ إِلَى الْرُشْدِ فَآمَنَّا﴾^۵
 - ۲- شنیدن و زیاد شدن ایمان: ﴿إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۶
 - ۳- شنیدن و طفره رفتن: ﴿إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْزَلْنَاهَا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنُوا أُولَئِكَ الصَّالُواتُ مِنْهُمْ﴾^۷، ﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مُحْكَمَةً وَكَرَّ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ﴾^۸
 - ۴- پذیرش گزینشی: ﴿أَقْتُمُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۹
 - ۵- شنیدن و تهمت زدن: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^{۱۰}، ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ﴾^{۱۱}
 - ۶- شنیدن و تحقیر کردن: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَفُتَلَّتْ مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^{۱۲}
 - ۷- تبلیغات علیه شنیدن آن: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾^{۱۳}

سخن بعضی از بزرگان درباره مہجوریت قرآن

■ ملاصدرا! در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کویدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدین».^{۱۴}

■ فیض کاشانی! می‌گوید: «کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتیم، تحقیقاتی کردم؛ ولی در هیچ یک از علوم دواویی برای دردم و آبی برای عطش‌م نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد».^{۱۵}

■ امام خمینی! در سخنی می‌گوید: «این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط [مورد] نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید».^{۱۶}

■ «هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^{۱۷}

■ رابطه میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد؛ زیرا



۱. فرقان، ۳۰.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. مقدمه تفسیر سوره واقعه.

۵. رساله الانصاف.

۶. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۳.

۷. مفردات راغب.

۸. التحقيق في كلمات القرآن.

۹. جن، ۲۰.

۱۰. انفال، ۲.

۱۱. توبه، ۸۶.

۱۲. محمد، ۲۰.

۱۳. بقره، ۸۵.

۱۴. انعام، ۲۵.

۱۵. انبیاء، ۵.

۱۶. انفال، ۳۱.

۱۷. فصلت، ۲۶.

حضرت علی علیه السلام در اولین روز ماه رمضان در مسجد کوفه خطبه خواند. پس خدا را به بهترین ستایش و برترین و رساترین ثنا ستود و بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله درود فرستاد. سپس فرمود:

«ای مردم! این ماه، ماهی است که خداوند، آن را بر ماه‌های دیگر برتری داده است، مانند برتری ما اهل بیت علیهم السلام بر دیگر مردم. و آن، ماهی است که درهای آسمان و درهای رحمت، در آن گشوده می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد و گریه مورد ترخم قرار می‌گیرد.

ماهی است که در آن، شبی وجود دارد که فرشتگان از آسمان فرود آمده، بر مردان و زنان روزه‌دار، به اذن پروردگارشان تا طلوع سپیده سلام می‌دهند و آن شب، «شب قدر» است. دو هزار سال پیش از آن که آدم علیه السلام آفریده شود، ولایت من در آن شب، مقدر شد. روزه گرفتن آن، برتر از روزه‌داری هزار ماه و عمل در آن، برتر از عمل در هزار ماه است.

ای مردم! خورشید ماه رمضان بر مردان و زنان روزه‌دار، با رحمت می‌تابد و ماه نیز با رحمت بر آنان نورافشانی می‌کند و هیچ روز و شبی از این ماه نیست، مگر آنکه پروردگار متعال، بر سر این امت، نیکی می‌افشاند. پس هر کس از ریزش نعمت الهی ذره‌ای بهره‌مند گردد، در روز دیدارش با خدا، نزد خداوند، گرامی خواهد بود و هیچ بنده‌ای نزد خدا گرامی نگردد، مگر آن که خداوند، بهشت را جایگاه او قرار می‌دهد.

بنندگان خدا! این ماه شما، همچون دیگر ماه‌ها نیست. روزهایش برترین روزهاست و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعتش برترین ساعت است. آن ماهی است که شیطان‌ها در آن در بند و زندانی‌اند؛ ماهی که خداوند در آن، روزی‌ها و اجل‌ها را می‌افزاید و نام میهمانان خانه‌اش را می‌نویسد؛ ماهی که اهل ایمان با آمرزش و رضای الهی، با شادی و نعمت‌های الهی، و با خشنودی فرمانروای دادگر و توانا، پذیرفته می‌شوند.

ای روزه‌دار! در کار خویش نیک بنگر، که در این ماه، میهمان پروردگار خویش هستی. بنگر که در شب و روزت چگونه‌ای و چگونه اعضای خود را از نافرمانی خدا حفظ می‌کنی. بنگر تا مبدا شب در خواب باشی و روز در غفلت؛ پس این



سیدم ماه درتیمان سیدامام‌ها



فرمود: «باشید! شنیدم که دوستم پیامبر خدا می فرمود: هر کس که از روی ایمان و به خاطر اجر الهی، [ماه] رمضان را روزه بدارد، وارد بهشت می شود.» مرد همدانی باز گفت: «ای امیرمؤمنان! از آنچه دوست دربارۀ این ماه فرمود، بیشتر بگو.»

فرمود: «باشید! شنیدم که سرور اولین و آخرین، پیامبر خدا ﷺ می فرمود: هر کس [ماه] رمضان را روزه بدارد و در شب های آن حرام نخورد، وارد بهشت می شود.»

مرد همدانی باز گفت: «ای امیرمؤمنان ﷺ! از آنچه سرور اولین و آخرین با تو درباره این ماه گفت، بیشتر بگو.»

فرمود: «باشید! شنیدم که برترین پیامبران و فرستادگان که برتر از فرشتگان مقرب است می فرمود: همانا سرور اوصیا در سرور ماه ها کشته می شود. گفتیم: ای پیامبر خدا ﷺ! سرور ماه ها کدام است و سرور اوصیا کیست؟ فرمود: اما سرور ماه ها، ماه رمضان است و اما سرور اوصیا، تویی، ای علی! گفتیم: ای پیامبر خدا! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، به پروردگارم سوگند! همانا نگویند بخت ترین امت من، برادر پی کننده ناقه ثمود، بر می خیزد و ضربتی بر فرق سرت می زند که محاسنت از خون آن، رنگین می شود.» پس مردم شروع به گریه و شیون کردند. حضرت علی ﷺ خطبه اش را به پایان برد و فرود آمد.

۱. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۷.

ماه بر تو بگذرد و بار گناهت همچنان بر دوشت مانده باشد؛ پس مبادا آن هنگام که روزه داران پادشاه های خود را می گیرند، تو از زیانکاران باشی و آن زمان که به کرامت فرمانروای خویش نائل می شوند، از محرومان گردی و آن گاه که به همسایگی با پروردگارشان سعادت مند می شوند، تو از طردشدگان باشی!

ای روزه دار! اگر از درگاه صاحب رانده شوی، به کدام درگاه روی خواهی آورد؟ و اگر پروردگارت محروم سازد، کیست که روزی ات دهد؟ و اگر تو را خوار شمرد، کیست که اکرامت کند؟ و اگر ذلیلت ساخت، کیست که عزت بخشد؟ و اگر تو را وا گذاشت، کیست که یاری ات کند؟ و اگر تو را در جمع بندگان نش پذیرفت، بندگی ات را به آستان چه کسی خواهی برد؟ و اگر از خطایت در نگذشت، برای آمرزش گناهانت به چه امید خواهی بست؟ و اگر حق خویش را از تو طلبید، حجت تو چه خواهد بود؟

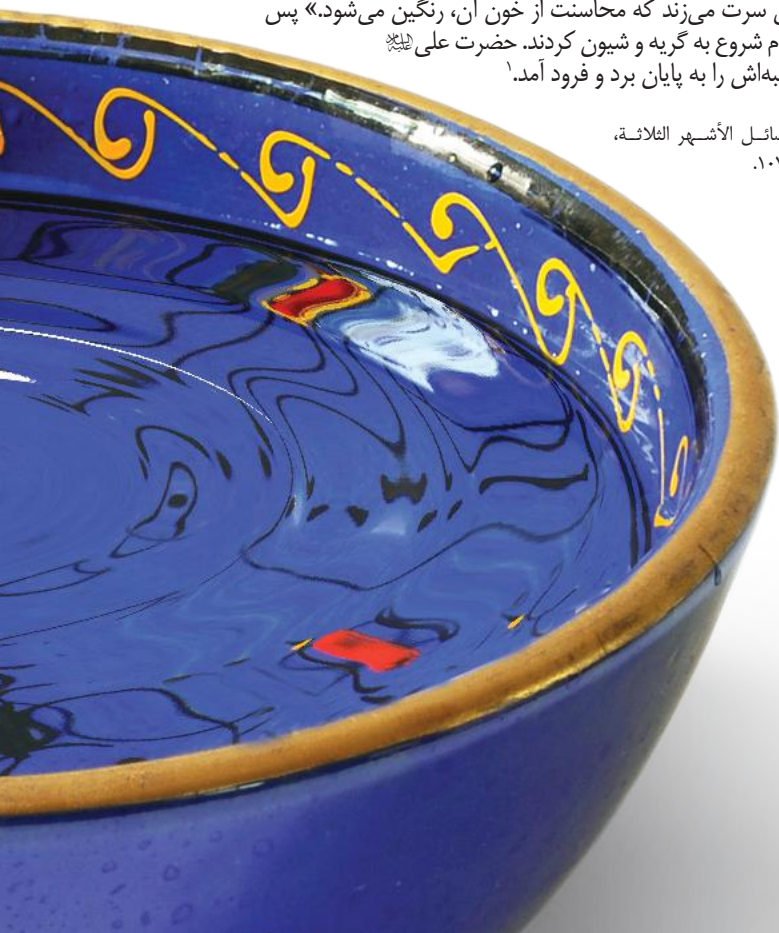
ای روزه دار! در شب و روز با تلاوت کتاب خدا، به او تقرب بجوی، که همانا کتاب خدا، شفیع است که روز قیامت، شفاعتش برای قرآن خوانان پذیرفته است و با خواندن آیات آن، از درجه های بهشت بالا می روند.

مژده ای روزه دار! تو در ماهی هستی که روزه داری ات در آن، واجب، نفس کشیدن در آن، تسبیح، خفتن در آن، عبادت، طاعت در آن، پذیرفته، گناهانت در آن، آمرزیده، صدهایت در آن، شنیده شده و مناجات در آن مورد ترحم است. از حبیب پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «هنگام افطار، در هر شب از ماه رمضان، خداوند گناهکارانی از آتش نجات می دهد که شمار آنان را کسی جز خداوند نمی داند. شمار آنان، نزد او در علم غیب است. پس چون آخرین شب این ماه شود، خداوند به شمار همه کسانی که در تمام این ماه آزاد کرده، آزاد خواهد نمود.»

مردی از قبیله همدان برخاست و گفت: «ای امیرمؤمنان! از آنچه حبیب تو درباره ماه رمضان فرمود، بیشتر بگو.»

فرمود: «باشید! شنیدم که برادر و پسر عمیم، پیامبر خدا ﷺ می فرمود: «هر کس ماه رمضان را روزه بدارد و خود را در این ماه از حرام ها نگه دارد، وارد بهشت می شود.»

آن مرد همدانی دوباره گفت: «ای امیرمؤمنان! از آنچه برادر و پسر عمویت درباره ماه رمضان فرمود، بیشتر بگو.»





افتخار زن بودن

گزیده‌ای از سخنان ولی امر مسلمین جهان
در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»

نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم.

یک انسان قبل از آنی که اتصاف پیدا کند به زن بودن، یا مرد بودن، متصف است به انسان بودن. در انسانیت، زن و مردی وجود ندارد، همه یکسانند. نگاه اسلام این است.

خصوصیات جسمی‌ای خدای متعال در دو جنس قرار داده است که هر کدام نقشی در ادامه آفرینش، در رشد و تعالی انسان، در حرکت تاریخ بر عهده دارند؛ و نقش زن مهم‌تر است.

مهم‌ترین کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. خانه از این جهت مهم است، خانواده از این جهت مهم است.

شما بانوان نخبه، دختران نخبه، جوانان نخبه، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها تان امروز این است که نقش زن را از دیدگاه اسلام ترسیم کنید.

بیداری زنان، احساس شخصیت و هویت در میان بانوان، آگاهی و بصیرت در میان جامعه زن، تأثیرش بر روی بیداری اسلامی و عزت اسلامی یک تأثیر مضاعف است.

نگاه فرهنگ غربی به زن یک نگاه اهانت‌آمیز است... اساس فرهنگ غرب این است که زن را به عنوان یک کالا، به عنوان یک وسیله تمتع برای مرد در جامعه عرضه بکند. تشویق و تحریص بر عریان‌گرایی به این جهت است. در غرب، زن‌آزاری در طول صد سال و دویست سال گذشته افزایش پیدا کرده است.

نگاه اسلام به زن، نگاهی است عزت‌بخش، کرامت‌بخش، رشد‌آفرین، استقلال‌دهنده به هویت و شخصیت زن. زن در محیط اسلامی رشد علمی می‌کند، رشد شخصیتی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، در عین حال زن باقی می‌ماند.

زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک



خواهران عزیز، دختران عزیزم، بانوان نخبه سراسر کشورهای اسلامی؛ اینجا خانه شماست، متعلق به شماست و امیدواریم خداوند متعال، این اجلاس را، این دیدار را، برای امت اسلام مبارک فرماید.

صد سال تلاش شده است برای اینکه زن مسلمان را از هویت خود بیگانه کنند... امروز اگر شما بانوی نخبه اسلامی تلاش کنید که این هویت را به زن مسلمان برگردانید، بزرگ‌ترین خدمت را به امت اسلامی و به بیداری اسلامی و به عزت و کرامت اسلامی کردید.



اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد.

در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناکترین میدانها و جبههها آماده می کنند و تشجیع می کنند.

در تونس، در مصر، در لیبی، در بحرین، در یمن، در هر نقطه دیگر. اگر زنهای در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزیها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست.

ما به توفیق الهی، در کنار ملت فلسطین ایستادیم، در کنار ملت‌های انقلاب کرده مسلمان ایستادیم، در کنار مردم مظلوم بحرین ایستادیم، در کنار همه کسانی که در مواجهه‌ی با آمریکا و صهیونیسم قرار دارند، ما ایستادیم و از آنها دفاع می کنیم و در این مورد از هیچ کس و هیچ قدرتی ملاحظه نمی کنیم.

■ مقدمه

ممکن است مقایسه بین دو مفهوم «تقوا» و «اخلاق»، کمی عجیب به نظر برسد؛ ولی سوء استفاده‌هایی که از عنوان اخلاق، با نادیده گرفتن تقوا، شده است، ما را به ارائه این مقایسه وامی‌دارد. البته آنچه تحت عنوان اخلاق اسلامی از زبان علمای دین می‌شنویم، با مفهوم تقوا مغایرتی ندارد و منظور ما از سوء استفاده از اخلاق، برداشت‌های سکولار از این مفهوم است؛ برداشت‌هایی که در آن از تقوا خبری نیست. ماه مبارک رمضان - که از آثار آن تقواست - فرصت مناسبی برای طرح این موضوع است.

جایگاه تقوا در آموزه‌های اسلامی

باید ببینیم در منظومه معارف دینی ما، تقوا چه ارزش و اهمیتی دارد. برای اهمیت تقوا، دلایل زیادی می‌توان ارائه کرد که از میان همه این دلایل، در اینجا فقط یک دلیل را بیان می‌کنیم و آن اینکه در تنها سخنرانی واجب و عبادی ما، یعنی خطبه‌های نماز جمعه، باید حتماً به «تقوای الهی» توصیه شود. خطیب جمعه، در هر دو خطبه نماز، باید همه را به تقوا سفارش کند. چرا از میان همه فضایل و مکارم اخلاق مانند: ایمان، اخلاق، آداب رفتاری و عبادت‌ها، ما را به تقوا سفارش می‌کنند؟ یک معنای امر به تقوا در عبادت‌ها، این است که تقوا مفهومی است که نیاز به توصیه و نماز جمعه دارد. تا حدی که در هر جمعه و در هر خطبه باید به آن پرداخت. از سوی دیگر، نماز جمعه وقتی اقامه می‌شود که جامعه اسلامی برقرار شده باشد. یعنی بعد از اینکه جامعه ایمانی تشکیل

شد، نوبت به تقوا می‌رسد. بعد از قرآن کریم - که بارها به تقوا امر کرده است - نهج البلاغه، مملو از توصیه‌هایی به تقوای الهی است. در حالی که می‌دانیم سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این کتاب شریف، عمدتاً مربوط به پنج سال پایانی عمر آن حضرت است؛ یعنی زمانی که جامعه دینی و ایمانی تشکیل شده است. بنابراین وقتی که جامعه دینی برقرار شد، باید مکرراً به تقوا سفارش کرد. درباره روایت معروف «طلب علم بر هر زن و مرد مؤمنی واجب است» فرموده‌اند که منظور از این علم، علم تقواست. یعنی هر کسی باید تقوا را بشناسد.^۱

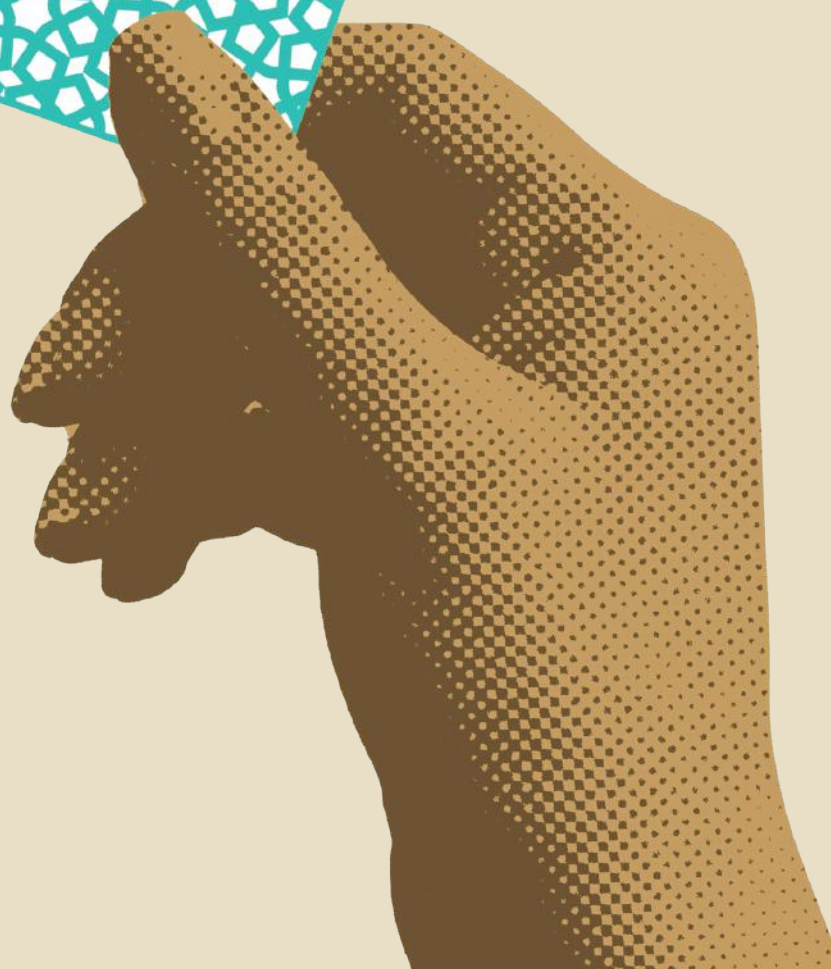
تقوا، مرز ایمان و نفاق

بنابراین، تقوا یک اهمیت راهبردی دارد که حتی ایمان نیز آن اهمیت را ندارد؛ چون وقتی جامعه ایمانی تشکیل شد، دیگر جایی برای کفر نیست و لذا کاربرد عملی پرداختن به مفهوم ایمان، کمتر است و باید به تقوا پرداخت؛ یعنی اگر بخواهیم در جامعه دینی، ایمان به نفاق منجر نشود، باید به سراغ تقویت تقوای جامعه برویم. ما دوره‌ای را پشت سر گذاشته‌ایم که زمان ایمان بود؛ یعنی زمانی بود که جا داشت به ایمان پرداخته شود. شهید مطهری (رحمه الله)، آثار خود را عمدتاً حول محور ایمان نگاشت؛ چون در آن دوره، اساساً دین و ایمان را خرافه می‌پنداشتند و حملات شدیدی به اصل ایمان می‌شد که لازم بود پاسخ داده شود. در دوران دفاع مقدس، همین ایمان افراد بود که مورد آزمایش قرار گرفت. شهادت‌طلبی

دعوا بر سر تقواست



حجت الاسلام والمسلمین
علیرضایان



رزمندگان با همین ایمان آغاز شد و با آن، اوج پیدا کرد. نیازی نبود کسی سیر و سلوک خاصی داشته باشد تا به شهادت برسد، ایمان کافی بود. برای پشت سر گذاردن امتحانات و ابتلائات آن دوره، ایمان کافی بود. اما بعد از آن، در دهه‌های دوم و سوم انقلاب و در دوره کنونی، اصلی‌ترین محوری که باید به آن می‌پرداختیم و متأسفانه خیلی کم به آن پرداختیم، موضوع تقوای فردی و اجتماعی است.

رسانه‌های ما باید به آن پرداخته شود، تقواست. این تقواست که از نفاق پنهان جلوگیری می‌کند و به وسیله آن، چهره منافقین واقعی شناخته می‌شود، منافقینی که حتی در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز به سادگی شناخته نمی‌شدند.

زمانی به سازمان مجاهدین خلق، منافق گفته می‌شد، در صورتی که آن‌ها محارب بودند، نه منافق. منافقین واقعی کسانی هستند که اگر جلوی آن‌ها گرفته نشود، حیثیتی برای ایمان باقی نخواهند گذاشت. برای شناخت این منافقین، ملاکی جز تقوا وجود ندارد. باید به تقوا بپردازیم تا دچار نفاق نشویم و بتوانیم زیبایی ایمان را نشان دهیم. خدای متعال فرموده: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبُ الْإِيمَانِ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ «خدای تعالی ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل‌هایتان زینت داد». این آیه در سوره‌ای آمده، که مملو از دستوراتی است که با رعایت آن، تقوای انسان افزوده می‌شود.

تقوا، شروع کننده تاریخ و ختم کننده آن

بر اساس آیات کریمه قرآن، داستان زندگی بشر با پدیده نبرد هابیل و قابیل آغاز شده است و این موضوع، بی‌حکمت نیست. ماجرای این درگیری، به ظاهر، بر سر آن بود که یک قربانی از جانب خداوند پذیرفته شد و دیگری نشد. اما دلیل اصلی اینکه چرا قربانی قابیل پذیرفته نشد این بود که «إِنَّمَا يَنْتَقِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۲ «بی‌تردید خدا فقط از متقیان خواهد پذیرفت». جمع‌بندی داستان هابیل و قابیل این است که هر دوی آن‌ها، ایمان به خداوند داشتند، اما هابیل «با تقوا» بود و قابیل «تقوا» نداشت. این نبرد، نمونه همه جنگ‌های تاریخ است.

آن انسان کافری که با انسان مؤمن می‌جنگد، علت کفرش بی‌تقوایی است. در آغاز قرآن هم خداوند فرموده است: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۳ «این قرآن برای هدایت کسانی است که اهل تقوا هستند». دعا بر سر تقواست. اصلاً خداوند از ما امتحان می‌گیرد تا میزان تقوای ما را محک بزند و در انتها فقط متقین باقی بمانند.

خداوند از میان همه کارهای خوب، آن کاری را می‌پذیرد که با «تقوا» همراه باشد. چرا که کار خوب بدون تقوا، اصلاً کار خوب محسوب نمی‌شود. ما نباید فریب کارهای خوبی را بخوریم که از تقوا سرچشمه نمی‌گیرد.

به جای اینکه مردم را به کار خوب دعوت کنیم، باید مردم را به تقوا دعوت کنیم. بسیاری اوقات، پدرها و مادرها، فرزندان خود را به کار خوب دعوت می‌کنند و اصلاً حواسشان به تقوا نیست. در صورتی که والدین باید به جای توصیه به کار خوب، فرزند خود را به تقوا توصیه کنند و برای قبولی اعمال فرزند خود بکوشند، نه برای موفقیت ظاهری او.

اصل داستان، تقواست و خداوند در همه زمان‌ها و به ویژه عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) آن قدر امتحان می‌گیرد تا تنها متقین، سربلند و سرافراز بمانند.^۴

نقش تقوا در حل مشکلات جوامع اسلامی

با کمک تقواست که جلوی عرفان‌های دروغین، پوچ و خیالی گرفته می‌شود. دلیل اینکه امروزه معنویت‌ها و عرفان‌های ساختگی خواهان بسیاری پیدا کرده است و کسانی که تشنه ایمان بوده‌اند، گرفتار انواع این معنویت‌ها شده‌اند، این است که ما آن طور که باید و شاید، به تقوا نپرداخته‌ایم.

امروزه، کم و بیش از گوشه و کنار، زمزمه‌هایی می‌شنویم که مفاهیمی مانند، «فرهنگ» را ترویج می‌کنند. از کلمات و مفاهیم خوب و قشنگ برای مبارزه با دین استفاده می‌کنند. کسی مفاهیمی مانند، فرهنگ، اخلاق و انسانیت را نفی نمی‌کند، اما برای ما جای سؤال دارد که چرا خداوند از میان همه این مفاهیم زیبا، «تقوا» را انتخاب کرده و بر روی آن تأکید فرموده است؟ چرا در قرآن کریم از این کلمات زیبا خبری نیست و در عوض، بسیار بر روی تقوا تأکید شده است؟ در قرآن کریم، در حدود ۲۳۷ مرتبه از مفهوم تقوا سخن به میان آمده است و مشخصاً در حدود پنجاه، مرتبه امر به تقوا شده است. خداوند در کنار هر دستوری، عبارت «اتَّقُوا» را آورده است و این نشان می‌دهد که لازمه یا نتیجه یا مقدمه همه اوامر الهی، تقواست.

اهمیت تقوا برای جامعه دینی بسیار بالاست. مشکلاتی که ما امروزه در جامعه خود داریم و روز به روز بیشتر می‌شوند، همه از کم تقوایی است. برای حل این معضلات، باید تقوا را در جامعه خود نهادینه کنیم. باید به مفهوم تقوا بپردازیم و به این فکر کنیم که «یا همان‌طور که یک فرد می‌تواند متقی باشد، یک جامعه نیز می‌تواند لباس تقوا بر تن کند»^۵ به این بیندیشیم که اگر بخوایم تقوا را از حالت فردی در بیاوریم و به یک نظام برسانیم، چه حالتی رخ خواهد داد؟ خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ»^۶ «و چنانچه مردم شهر و دیارها، همه ایمان آورده و پرهیز کار می‌شدند، همانا ما درهای برکات

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) قَالَ النَّبِيُّ (ص) طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ أَى عِلْمِ التَّقْوَى وَ الْبَقِيَّةِ؛ مصباح الشریعة، ص ۱۳.

۲. سوره حجرات، ۷.

۳. «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ لِبَاسٌ يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِثَاةٌ لِّبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ»؛ سوره اعراف، ۲۶.

۴. سوره اعراف، ۹۶.

۵. سوره مائده، ۳۷.

۶. سوره بقره، ۲.

۷. گزیده‌ای از سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین پنهان در دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۹۰/۹/۱۵.



همراه‌ترین بانو

زینب عشقی
کارشناسی ارشد زمین‌شناسی

نشسته بود و می‌اندیشید. بیست و پنج سال گذشته بود. بیست و پنج سال هر شب، وقتی از نامردمی روزگار به تنگ می‌آمد و گاه با سر و رویی خونی به خانه بر می‌گشت، می‌دانست، چشمانی مشتاق انتظارش را می‌کشند، می‌دانست اگر همه تکذیبش می‌کنند، او حرف‌هایش را باور می‌کند. بعدها خودش می‌گفت: «خداوند هرگز همسر و همراه و مشاور بهتر از او (خدیجه) به من ارزانی نداشت، چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم به دعوت توحیدی من کفر می‌ورزیدند، او با شهامت و درایت به راه و رسم آسمانی من ایمان آورد، و آنگاه که آنان من را در رسالت، دروغ‌گو می‌دانستند، او با اخلاص و درستی و راستی، من را در دعوت‌م گواهی داد و...».

کم کسی نبود، او که تصدیقش می‌کرد، فقط همسرش نبود، تنها همسر خانه‌دار مردی ندار از مال دنیا نبود، او بزرگ بانوی قریش بود، کسی که از مال دنیا، مردان نامدار هم به گرد پایش نمی‌رسیدند، هوش تجاری‌اش زبانزدش کرده بود، معروف بود به «بانوی دوراندیش و خردمند» یا «بانوی عاقل». می‌گویند هزاران شتر در دست کارکنانش بود که در اطراف کشورهایمانند

مصر، شام و حبشه به تجارت مشغول بودند. قبه‌ای از حریر سبز با طناب‌های ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته بود. که نمایانگر ثروت فراوانش بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می‌کردند؛ چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می‌دادند.

از کتب آسمانی آگاهی داشت، شعرها و دانش و معلوماتش زبانزد کوی و برزن بود، «اگر تمام نعمت‌های دنیا از آن من باشد، ملک و مملکت کسرها و پادشاهان را داشته باشم، در نظرم هیچ ارزش ندارد، زمانی که چشمم به چشمان تو نیافتد.» خودش این را سروده بود، در وصف همسرش، رسول خدا...

در نجابت حرف اول را می‌زد، حتی قبل از اسلام وی را «طاهره» و «مبارکه» می‌خواندند، این قدر که وقتی نابخردان با سنگ و چوب دنبال رسول خدا می‌کردند، وقتی به خانه‌اش پناه می‌برد، خدیجه فریاد می‌زد: «خجالت نمی‌کشید به خانه من سنگ پرتاب می‌کنید؟» و آنان شرمند فرار می‌کردند.

نشان‌دهنده جایگاه او در میان مردم، لقب «بانوی بانوان قریش» بود، که آن‌ها خودشان

به وی داده بودند. پرندۀ افکارش به آشیانه برگشت. نگاهی دیگر به او انداخت.

– ببین کجا آرمیده است؟ بر خاک خشک! او که تا دیروز بر کمتر از پر قویی نمی‌آسایید، اینک... حتی کفن... آه، خدایا...!

– پدر جان...! صدای نازگلش بود... یادگار او... در آغوشش کشید

– جانم عزیز پدر، نور چشمانم، فاطمه‌ام! – مادرم گفت به شما بگویم، من از قبر در هراسم؛ از تو می‌خواهم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی، به خاک بسپاری، فقط با آن... – وای خدیجه! تو از قبر در هراسی؟ من که به تو وعده بهشت داده بودم! من که به تو گفته بودم ما در آن عالم دنیا، همراه هم خواهیم بود؟

آه بانو، نکن، تو در خاک هم می‌خواهی به یاد من باشی؟ مثل آن زمان‌ها که وقتی لباس‌هایم را مرتب می‌کردی، آن‌ها را می‌بوییدی و با عشق می‌گفتی بوی بهشت می‌دهد، بوی تو را می‌دهد... این لباس کهنه من برایت کم است، تو باید در آغوشی از سوسن و یاس به خواب روی، باید در

حضرت گفت: «چرا گریه می کنی؟ آیا برای یک پیرزن گندمگون از فرزندان اسد، باید گریه کرد؟ خدیجه پیرزنی بیش نبود، در صورتی که خداوند بهتر از او بهره تو کرده است!» عایشه گوید: در این وقت رسول خدا ﷺ که این سخن مرا شنید - چنان غضبناک شدند، به حدی که از شدت غضب، موهای جلوی سر آن حضرت حرکت کرد، آنگاه فرمودند: «به خدا سوگند، خداوند بهتر از او زنی به من نداده، او بود که به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند، او بود که مرا تصدیق کرد و مردم مرا تکذیب نموده (و دروغ گویم خواندند)، و او بود که در مال خود با من مواسات کرد (و مرا بر خود مقدم داشت) در وقتی که مردم محروم روزی می کردند و از زنان دیگر نسبت به فرزند محروم ساخت.^۱

ای بانوی دل رسول خدا ﷺ! می دانی که هر وقت پیامبر گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود: «گوشت های آن را برای دوستان خدیجه بفروستید و چون برای پیغمبر دیده ای می آوردند، می فرمود: برای فلان بانویی ببرید که از دوستان خدیجه بوده است. من دوستان خدیجه را دوست دارم.»^۲ در روز فتح مکه، پیامبر ﷺ مسیر حرکت را به گونه ای تنظیم کرد که از کنار مزار تو، ای خدیجه عبور نماید.

در صفحه صفحه های تاریخ، بزرگان زیادی برایت گفته اند و به یادت سروده اند، هشام بن محمد کلبی، عالم مشهور به فضل و علم، یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: رسول خدا، خدیجه را دوست داشت و به او احترام می گذاشت و در بعضی کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و راستی بود و نخستین زنی است که به پیامبر ﷺ ایمان آورد و پیامبر ﷺ تا وقتی که خدیجه زنده بود، هرگز همسر دیگری برنگزید. تمام فرزندان او به جز ابراهیم از خدیجه بودند. ای همراه ترین بانو! تاریخ در مقابل عظمت سر فرود می آورد و در برابر وفا و فداکاری متواضعانه می ایستد، این دست نیاز ما و این هم دستان مهربان تو، یا ام المؤمنین، خدیجه کبری، دست ما را هم بگیر!!!

ندیده بودم، در فکر رفته و به عباس گفتم: این چه دینی و آیینی است؟! انگار دین تازه ای در مکه ظاهر شده و ما بی خبریم؟!

عباس گفت: «بله، دین تازه ای است! محمد ﷺ فرزند عبدالله و برادرزاده ارجمند من است و آن نوجوان هم علی (علیه السلام) برادرزاده دیگرم، پسر ابوطالب است و آن زن نیز خدیجه (علیه السلام) بانوی خردمند و کمال جوی حجاز و همسر محمد ﷺ است.»

پرسیدم «آیا مردم هم به دین و آیین او آمده اند؟!» جواب داد: «به خدا سوگند! که از کران تا کران این زمین پهناور، جز این سه تن انسان توحیدگرا، کس دیگری را بر این دین نمی شناسم.»^۳ بانوی آئینه ها! تو مادر کیستی؟ چه کسی را به این جهان آورده ای؟ برتر از فاطمه هم مگر بنی بشری پا به عرصه گیتی نهاده است؟ راستی قابله ات که بود؟ شنیده ام که زنان قریش برای زایمان به کمکت نیامده اند؟

مادر «سیده نساء العالمین»، در نهادهای چه چیزی نمایانگر بود که خداوند زنان بهشتی را برای امر زایمان به یاری ات فرستاد؟ خودم شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان بهشت اینانند، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.»^۴

ای فراسوی مرزهای زمان و مکان! وقتی قرآن این کلام آسمانی، بر تار و پود وجودم آرام می نشیند، آن جا هم به یاد هستم، آنجا که خداوند بزرگ در مقام بیان نعمت های خود به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «وَجَدَكَ عَائِلًا فَاغْنِي»؛ خداوند تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود.»^۵ مراد از «بی نیاز ساختن پیامبر» مال و بخشش تو بود، که همه را در طبق اخلاص گذاشتی تا آن حضرت هر گونه که می خواهد، آن اموال را در راه خدا به مصرف برساند، به گونه ای که پیامبر که فقیر بود، بی نیاز شد. از کجا می گوید: منظور از فَاغْنِي اموال حضرت خدیجه (علیه السلام) بود.

بانوی فرشتگان! ای مهربان! چه کردی با دل و جان رسول خدا که تا سال ها پس از رفتن وقتی از تو یادی می شد، اشک، مهمان چشمان پاک محمد امین می شد؟ چه مهری، چه صفایی!!!

او بارها به یادت گریه کرد، گریه ای از سر فراق. از عایشه نقل است، روزی پیامبر ﷺ در نزد چند از نفر از همسران خود بودند، ناگاه سخنی از خدیجه به میان آمد، پیامبر آن چنان پراحساس شدند، که قطره های اشک از چشمانشان سرازیر گشت. در این وقت رشک و حسد مرا گرفت و به آن

تابوتی از عشق و احساس آرام گیری... این چه صدایی است که می آید؟ انگار صدای بال فرشتگان است؟ جبرئیل امین است، حتما به تسلی آمده...

ای رسول الله! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: «ایشان اموالش را در راه ما صرف کرد، ما سزاوارتریم که کفنش را به عهده بگیریم.» این لباس بهشتی را بر او بپوشان...

خدیجه! ای یاور و مونس دردها و تنهایی های پیامبر، ای هم درد غربت های رسول خدا، تو باید در کفنی بهشتی آرام می گرفتی، باید با دست های مبارک و پر عشق رسول خدا در آغوش خاک جای می گرفتی، تو تنها همسر رسول خدا بودی که ...

هنگامی که زنان قریش تو را مورد ملامت و سرزنش قرار می دادند و می گفتند: «تو با این همه حشمت و شوکت با یتیم عبدالله که جوانی فقیر است، تن به ازدواج می دهی. چه ننگ بزرگی!» و با چه قدرتی که تماماً از سر معرفت بود به آنان گفتی: «ای زنان! شنیده ام شوهران شما [و خودتان] در مورد ازدواج من با محمد خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما می پرسم، آیا در میان شما، فردی مانند «محمد» وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است.»^۶

ای بانوی عشق! راستی بگو چه نیرویی در وجودت بود که روزهای متمادی در آن مسیر سخت، زیر آفتاب سوزان، با پای پیاده، روانه غار «حرا» می شدی که به همسرت، پیامبر خدا، آب و غذا برسانی؟

تو اول زن مسلمان بودی، نه تنها پیش ازترین زن در گرایش به اسلام، ایمان، نماز و پرستش خدا، بلکه نخستین بانویی که دست بیعت به پیامبر دادی.

عبدالله بن مسعود آورده است که روزی من به همراه گروهی از بستگانم به مکه رفته بودیم، پس از زیارت کعبه دیدیم مردی بزرگ وارد مسجدالحرام شد، در حالی که طرف راست او نوجوانی پرشکوه و پشت سرش بانویی باوقار بود، آنان تا نزدیک «حجر الاسود» رفتند، سپس آن مرد بزرگوار با نهایت ادب دستی بر آن سنگ کشید و آن دو همراهش نیز، همین کار را تکرار کردند، بعد از آن هر سه نفر به طواف خانه خدا پرداخته و هفت بار طواف کردند، پس از طواف کنار «حجر اسماعیل» آمدند و به نماز جماعت ایستادند، من که تا آن روز چنین نماز و نیایشی

۱. شرح منهاج الکرامه فی معرفة الامام، ص ۴۴۵.

۲. الوقایع والحوادث، ج ۱۲: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۶، ص ۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۱ و ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

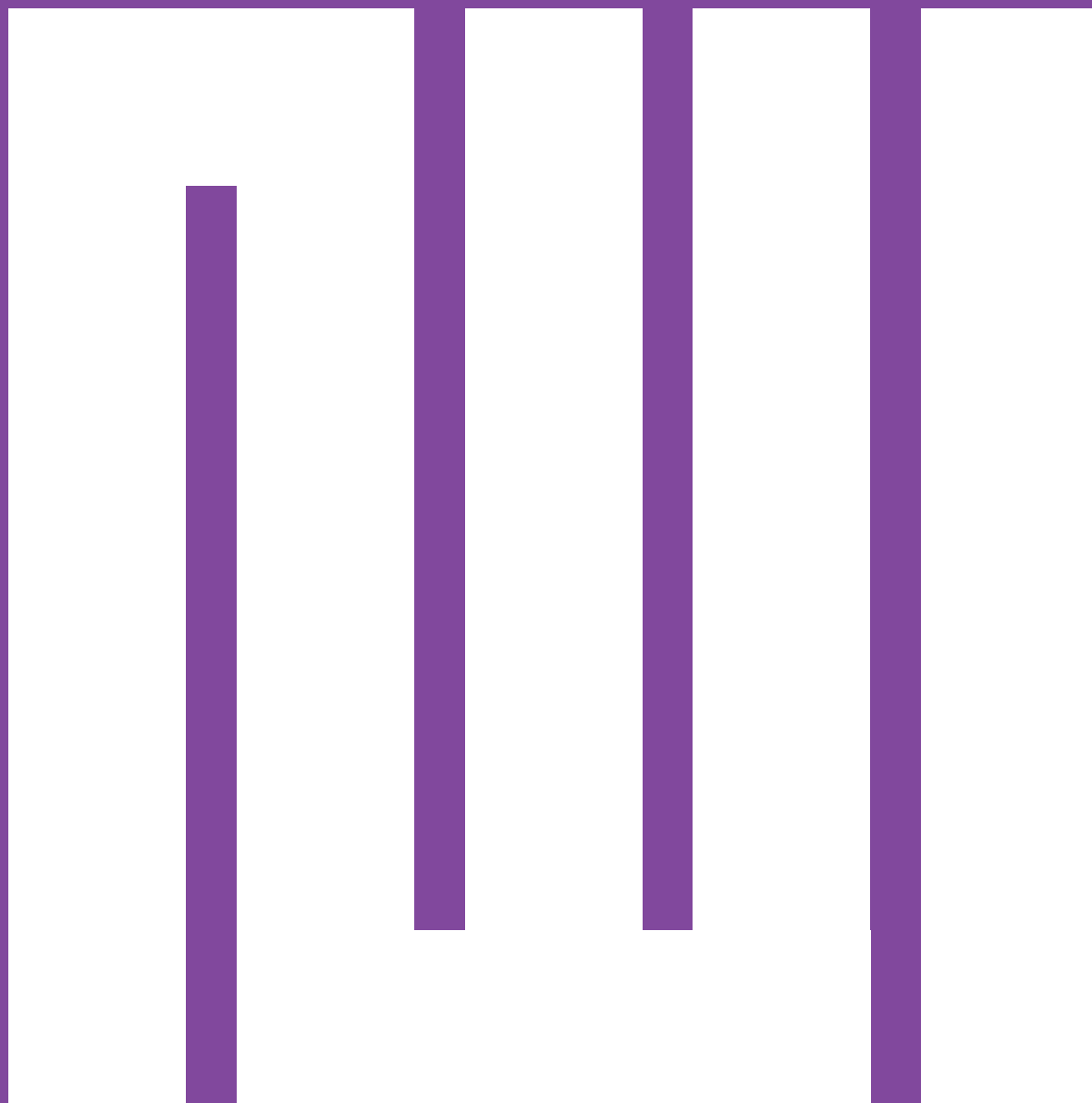
۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۵. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۷: استیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۶. سوره ضحی، آیه ۸.

۷. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸: اسد الغابه ج ۵، ص ۴۳۸.

۸. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.



پرسش از شما

پاسخ از خدا!

به سعی و تلاش هستیم، نه گرفتن نتیجه.

حالا که از خواب بیدار شدم اول چه کنم؟

«وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»؛ «خدا را پیش از طلوع آفتاب ستایش کن». در آغاز روز خداوند را ستایش کن، زیرا زندگی دوباره‌ای به تو داده است. هر چه بیشتر خداوند را یاد کنیم زمینه هجوم افکار دیگر به ذهن ما کمتر خواهد شد؛ امام صادق (ع) فرمود: «هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا».^۵

خدا! با چه کسانی در ارتباط باشم؟ و با آن‌ها چگونه برخورد کنم؟

قرآن به زندگی اجتماعی ما اهمیت داده و در این زمینه به ما دستور می‌دهد: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ»؛ «با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را می‌خوانند باش». شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و هم نشینی، ارتباط با خداست، لذا با «افراد با نماز» زندگی کن و با آن‌ها دوست شو و اگر خواستی ازدواج کنی با این گروه وصلت نما و در روابط اجتماعی با این افراد در ارتباط باش.

وقتی با چنین افرادی برخورد می‌کنید به آن‌ها سلام کنید که اجر سلام کننده بیشتر است: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»؛ «بگو سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده است». و اگر آن‌ها به تو سلام کردند، جواب سلام آن‌ها را به بهترین وجه پاسخ بگو: «وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»؛ «و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید».

وقتی با دیگران برخورد می‌کنید لبخند بزنید: پیامبر (ص) فرمودند: «برادرت را با روی باز و گشاده ملاقات کن»؛^{۱۲} و با یکدیگر مهربان باشید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛^{۱۳} «مسلمانان! در میان خودشان با یکدیگر مهربانند». یکدیگر را با نام نیک صدا بزنیم: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»؛^{۱۴} با لقب‌های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید! بد نشانه و علامتی است! اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت نام‌گذاری کنند.

خدا! گرسنه‌ام آیا دستوری برای غذا خوردنم وجود دارد؟

در قرآن دستوری کامل برای خوردن آمده است، خداوند به ما دستور می‌دهد که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»؛ «ای مردم! از آن چه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است بخورید».^{۱۵}

وقتی وسیله‌ای را خریداری می‌کنیم، اولین کاری که انجام می‌دهیم، بروشور آن را مطالعه می‌کنیم و طرز استفاده و بهره برداری از آن را مورد توجه قرار می‌دهیم؛ زیرا می‌خواهیم با آن وسیله زندگی راحت‌تر و بهتری داشته باشیم. قرآن کریم هم کتاب زندگی ماست و خالق عالم یعنی؛ خدای مهربان، انسان را بدون هدف و بدون برنامه رها نکرده است. خداوند تمام برنامه‌های زندگی را در این کتاب که کتاب زندگی بشر است آورده و راه و رسم زندگی را برای ما روشن ساخته است. بنابراین ما باید تلاش کنیم قرآن را در تمام صحنه‌های زندگی خویش وارد کنیم و از قرآن بالاترین بهره را ببریم. شاید با این مقدمه، سؤالی به ذهن شما بیاید که ما چگونه قرآن را وارد زندگی خود کنیم و با قرآن زندگی کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال، خوب است ما کارهای یک شبانه‌روز خود را مورد بررسی قرار دهیم و آیات متناسب با زندگی خودمان را از قرآن استخراج کنیم.

خدا! کی از خواب بیدار شوم و چه عملی انجام دهم؟

قرآن سحرگاهان (دل شب) را بهترین موقع بیداری می‌داند: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ «مؤمنین در سحرگاهان استغفار می‌کنند» و «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ»؛^۲ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش». که در سایه عبادت شبانه انسان به مقامات بالای معنوی می‌رسد: «فَتَهَجَّدْ بِهَ نَافِلَةٍ لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا»؛^۳ «و به سبب این عبادت ویژه به جایگاهی ستوده برانگیخته می‌شود».

حافظ زیبا سروده است که:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

خدا! آیا برای کارهای روزانه من برنامه‌ای هست؟

قرآن از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش امکان پذیر نیست: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست در آن آبادانی کنید. کار وسیله تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه اقتصادی، عزت و خودکفایی و کمک به دیگران می‌باشد. قرآن به ما می‌گوید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا»؛^۷ «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است». پس به جای آرزوی آنچه که دیگران دارند، در پی کسب و تلاش بر آئیم و به فضل و لطف خدا، چشم داشته باشیم که: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛^۸ «و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیب و بهره‌ای نیست» و باید بدانیم ما موظف

خوردن در قرآن حساب و کتاب دارد و بعد از خوردن دستورهای آمده است. مثلاً: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا»؛ «بخورید و شکر کنید».^۹ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا»؛ «بخورید و طغیان نکنید».^{۱۱} «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا»؛ «بخورید و کار شایسته انجام دهید».^{۱۲} «كُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا»؛ «بخورید و به دیگران هم اطعام کنید».^{۱۳} «كُلُوا وَاشْكُرُوا وَلَا تَسْرِفُوا»؛ «بخورید، ولی اسراف نکنید».^{۱۴} «كُلُوا وَاشْكُرُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ «بخورید و در زمین فساد نکنید».^{۱۵} «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»؛ «بخورید و دنباله رو شیطان نباشید».^{۱۶} همچنین در حدیثی آمده است: «خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است، هر کس که به حرام روی آورد از سهم حلال او کم خواهد شد».^{۱۷}

خدا! بخشی از زندگی من خانواده من است، آیا در مورد آنان برایم دستوراتی دارید؟

قرآن به این امر مهم هم اهتمام داشته و دستوراتی برای ما دارد از جمله می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾؛ «مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند».^{۲۸} تا جایی که به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾؛ ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...^{۲۹}

مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادی آنان کافی نیست. لذا لقمان حکیم به فرزندش می‌گوید: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ «فرزندم نماز را به یادار و امر به معروف کن».^{۳۰} و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾؛ «اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن».^{۳۱}

این امر به قدری مهم است که پیامبر خود به آن سفارش می‌فرمود: «و کان یامر اهله بالصلاة؛ پیامبر همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.» پیامبر ﷺ در حدیثی فرمودند: «همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر آنان را در ده سالگی جدا کنید».^{۳۲}

امر خانواده از دیدگاه قرآن به قدری مهم است که در آیه‌ای این گونه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ «زianکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختانند».^{۳۳}

در جای دیگر آمده است که: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ «خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید».^{۳۴}

وقتی از کار و برنامه‌های روزانه

خسته شدم، برای خواب و استراحتم

چه برنامه‌ای داشته باشم؟

قرآن این بخش را هم فراموش نکرده و در این زمینه به آیاتی اشیاره کرده است از جمله: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَتَاعُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾، و از نشانه‌های الهی، خواب شما در شب و روز است».^{۳۵} خواب از نعمت‌های بزرگ الهی است و اصل خواب در شب است. لذا فرمود:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا﴾؛ اوست خدایی که شب را برای شما پوشش و خواب را برای شما مایه آرامش قرار داد».^{۳۶}

پدیده شب، یک نعمت الهی برای بشر است و تاریکی و سکوت در ایجاد آرامش مؤثر است. همچنان که وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان مؤثر است. در این آیه، شب، حافظ جسم و سلامت انسان است و تعبیر به لباس شده همان طور که لباس حافظ بدن است.

نتیجه سخن

سعی کنیم آیات قرآن را در خانواده و در بین دوستان و در لحظه‌های زندگی روزانه وارد کنیم و سراسر زندگی خود را رنگ معنوی ببخشیم، و قرآن را تنها برای رفتن به خانه نو، رفتن به سفر و سر سفره عقد نیاوریم؛ بلکه با مراجعه به قرآن از داروخانه معنوی آن برای دردهای زندگی‌مان استفاده کنیم و بهترین داروها را از آن انتخاب کنیم که قرآن: ﴿هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است».^{۳۷}

۱. ذاریات، ۱۸.
۲. اسراء، ۷۹.
۳. همان.
۴. طه، ۱۳۰.
۵. میزان الحکمه، واژه «ذکر».
۶. هود، ۶۱.
۷. نساء، ۳۲.
۸. نجم، ۳۹.
۹. کهف، ۲۸.
۱۰. انعام، ۵۴.
۱۱. نساء، ۸۶.
۱۲. کافی ج ۲ ص ۱۰۳.
۱۳. فتح، ۳۹.
۱۴. حجرات، ۱۱.
۱۵. منافقون، ۴.
۱۶. فتح، ۲۹.
۱۷. انفال، ۶۰.
۱۸. آل عمران، ۱۱۸.
۱۹. بقره، ۱۶۸ و مائده، ۸۸.
۲۰. بقره، ۱۷۲.
۲۱. طه، ۸۱.
۲۲. مومنون، ۵۱.
۲۳. حج، ۲۸.
۲۴. اعراف، ۳۱.
۲۵. بقره، ۲۵.
۲۶. انعام، ۱۴۲.
۲۷. پرتوی از نور ص ۴۷۳ از تفسیر اطیب البیان.
۲۸. طور، ۲۶.
۲۹. احزاب، ۵۹.
۳۰. لقمان، ۱۷.
۳۱. طه، ۱۳۲.
۳۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.
۳۳. زمر، ۱۵.
۳۴. تحریم، ۶.
۳۵. روم، ۲۳.
۳۶. فرقان، ۴۷.
۳۷. اسراء، ۸۲.



را از خودش دور کند می‌دوید تا شیطانی

مهدی مهدوی / پژوهشگر مؤسسه سیره شهدا

خوش به حال اونایی که شهید بابایی رو می‌شناسن و بیشتر خوش به حال اونایی که راهش رو ادامه میدن و باز هم بیشتر خوش به حال اون کسانی که از زندگی و جلوه‌های زیبای زندگی این شهید درس می‌گیرن و تو زندگیشون پیاده می‌کنن.

اگه بخوای بیشتر درباره شهید بابایی بدونی، چند دقیقه‌ای دلت رو میهمان این چند سطری کن که به عشق آن آسمان نورد، نوشته شده تا دلت عطر و بویی از رنگ شقایق‌ها بگیره.

شاید اولین لحظه‌ای که در سال ۱۳۳۹ چشمان مادر، چهره زیبای فرزند دلبندهش را دید، خبر نداشت که این طفل روزی آن قدر بزرگ می‌شود که آسمان را زیر پایش می‌گذارد و با عشق اهل بیت علیهم‌السلام و برای یاری کشور امام زمان علیه‌السلام و اطاعت از نایب امام عصر علیه‌السلام آسمانی‌تر از هر پرنده می‌شود.

نمی‌دانم پدرش با دیدن او می‌دانست که روزی فرا خواهد رسید که عباسش با بیش از ۳۰۰۰



که رنج دو سال دوری از خانواده و شوق برنامه‌هایی که برای زندگی آینده‌ام در دل داشتم، همه در یک لحظه در حال محو و نابودی است و باید دست خالی و بدون دریافت گواهینامه خلبانی به ایران برگردم. در همین فکر بودم که در اتاق به صدا در آمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق بروم با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم. به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می‌توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد.

گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین جا نماز را می‌خوانم. ان شاء الله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه‌ای از اتاق رفتم و روزنامه‌ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم، ژنرال وارد اتاق شده است.

با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالاخره گفتم، نماز را ادامه می‌دهم، هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می‌نشستم از ژنرال معذرت خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟ گفتم: عبادت می‌کردم. گفت: بیشتر توضیح بده. گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش بپردازیم و در این ساعات زمان آن فرا رسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم. ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟ پاسخ دادم: آری همین طور است. او لبخندی زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از صداقت و پای بندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختنم در برابر تجدد جامعه آمریکا خوشش آمده است.

با چهره‌ای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم. من هم متقابلاً از او تشکر کردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. به اولین محل خلوتی که رسیدم به پاس این نعمت بزرگی که خداوند به من عطا کرده بود، دو رکعت نماز شکر خواندم. روحیه استکبار ستیزی او حتی در دوران قبل از

دادن وظایف دینی‌اش جفا کند. پای بندی به اعتقادات مذهبی مخصوصاً نماز، باعث شد حتی ژنرال‌های آمریکایی هم به او ادای احترام کنند. وی ماجرای فارغ التحصیلی‌اش از دانشکده خلبانی آمریکا را چنین تعریف می‌کند: «دوره خلبانی ما در آمریکا تمام شده بود، اما به خاطر گزارشاتی که در پرونده خدمتم درج شده بود، تکلیفم روشن نبود و به من گواهینامه نمی‌دادند، تا این که روزی به دفتر مسئول دانشکده، که یک ژنرال آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده من در جلو او، روی میز بود، ژنرال آخرین فردی بود که می‌بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهار نظر می‌کرد.

از سوال‌های ژنرال بر می‌آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد. این ملاقات ارتباط مستقیمی با آبرو و حیثیت من داشت، زیرا احساس می‌کردم

هزار پرواز با انواع هواپیماهای جنگنده آن قدر متواضع باشد که به دنیا و آنچه در آن هست پشت پا بزنم.

در طول سال‌های پر پیچ و خم زندگی‌اش هیچ چیز او را از هدفش باز نداشت، حتی موهای سرش که همیشه آنها را کوتاه نگه می‌داشت تا وقتش را بی جهت صرف مرتب کردن آنها نکند. بزرگ مردی که در مکتب شهادت پرورش یافت. زهد و تقوایش مثل دریایی خروشان بود که هر لحظه از زندگانش، موج‌ها در برداشت. مرد وارسته‌ای که هم رزمنده دلاور میدان جنگ بود و هم مبارزی سترگ با نفس اماره خویش. به راستی او در عین آشنایی با همه، گمنام بود.

زندگی او جالب تر از آن است که بخواهیم آن را به تصویر بکشیم. در مدتی که جهت آموزش تکمیلی در آمریکا بود، جلوه‌های فریبده آنجا توانست دلش را اسیر خود کند و او را از انجام

معظم رهبری به مناسبت شهادت ایشان چنین می‌فرمایند که:

«این شهید عزیزمان انسانی مومن و متقی و سربازی عاشق و فداکار بود. و در طول این چند سالی که من ایشان را می‌شناختم، همیشه بر این خصوصیات ثابت و پابرجا بود.

او هیچگاه به مصالح خود فکر نمی‌کرد و تنها مصالح سازمان و انقلاب و اسلام را مد نظر داشت. او فرمانده‌ای بود که با زیردستان بسیار فروتن و صمیمی بود؛ اما در مقابل اعمال بد و زشت، خیلی بی‌تاب و سختگیر بود.

این شهید عزیز یک انقلابی حقیقی و صادق بود؛ و من به حال او حسرت می‌خورم...»



نفر بی آنکه بدانند آن بسیجی، سرهنگ بابایی است، در حال گفت و گو با هم بودند، یکی از آن دو گفت: «شما بابایی را می‌شناسید؟» آن دیگری پاسخ داد: «نه؛ ولی شنیده‌ام از همین فرمانده‌هاست که درجه تشویقی گرفته اول سروان بوده، دو درجه به او داده‌اند شده فرمانده پایگاه اصفهان، دوباره یک درجه گرفته و الان شده معاونت عملیات.» نفر اولی گفت: «خوب دیگر! اگر به او درجه ندهند، می‌خواهی به من و تو بدهند. بعد از بیست و هفت سال خدمت تازه شده‌ایم سرهنگ دو، آقایان ده سال نیست که آمده‌اند و سرهنگ تمام هستند.» یکی از دوستانش که شاهد ماجرا بود می‌گوید: بابایی با شنیدن صحبت‌های این دو سرهنگ، قرآن را بست و به بیرون قرارگاه رفت. در پشت یکی از خاکریزها در جلو قرارگاه دو زانو نشست و مشغول دعا شد. دانستم که برای هدایت آن دو نفر دعا می‌کند. به داخل قرارگاه برگشتم و به آن دو نفر گفتم: آن کسی که پشت سرش بد می‌گفتید همان بسیجی بود که در آن گوشه نشسته بود و قرآن می‌خواند.» وقتی مطمئن شدند که من راست گفته‌ام با شتاب نزد او رفتند و صمیمانه عذرخواهی کردند و بابایی با مهربانی و چهره‌ای خندان با آنها صحبت کرد. گویا اصلا هیچ حرفی از آن دو نشنیده بود.

وی آن قدر عاشق خدمت به مردم و دفاع از سرزمین اسلامی ایران بود که حتی سفر حج که آرزوی هر انسان مؤمنی هست، نتوانست او را حتی برای چند روزی از حال و هوای جبهه‌ها دور کند. در سال ۱۳۶۴ که برای زیارت خانه خدا اسمشان در آمده بود و باید همراه همسر محترمشان برای حج مشرف می‌شدند به همسرش چنین گفت: «بودن من در جبهه ثوابش از حج بیشتر است. شما بروید و حج بجا بیاورید، من هم انشاءالله در جبهه، حج بجا خواهم آورد.» این اتفاق افتاد و همسر ایشان عازم مکه شدند. آنها در روز عید قربان در مکه قربانی کردند و عباس هم در روز عید قربان، هنگام انجام عملیات‌های پی درپی و پشتیبانی از رزمندگان اسلام، هواپیمایش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بهترین قربانی را که جان پاکش بود در راه خدا قربانی کرد.

زندگی این شهید والا مقام، سرشار از خاطراتی زیبا است که برخی از این خاطرات در کتاب «پرواز تا بی‌نهایت» به ثبت رسیده است. این خاطرات می‌تواند برای منتظران واقعی الگوی خوبی باشد. چرا که آن دلاور مرد، همواره در راه رضایت امام عصر علیه السلام و نایب برحقش امام خمینی رحمه الله گام بر می‌داشت. به همین خاطر مقام

انقلاب با تار و پودش عجین شده بود و حتی در استفاده کردن از کالاهای صهیونیستی خودداری می‌کرد. یکی از همکلاسی‌هایش که در آمریکا با او هم اتاقی بود این طور نقل می‌کند که عباس همیشه روزانه دو وعده غذا می‌خورد؛ صبحانه و شام. بعضی وقت‌ها او همراه با شام نوشابه می‌خورد، اما نه نوشابه‌هایی مثل پپسی و ... که در آن زمان موجود بود. بلکه او همیشه فانتای پرتقالی می‌خورد. چند بار به او گفتم که برای من پپسی بگیرد ولی دوباره می‌دیدم که فانتا خریده است. یک بار به او اعتراض کردم که چرا پپسی نمی‌خوری؟ از نظر قیمت که با فانتا تفاوتی ندارد؟ آرام و متین گفت: حالا نمی‌شود، شما فانتا بخورید؟ گفتم: خوب عباس جان آخر برای چه؟ سرانجام با اصرار من آهسته گفت: کارخانه پپسی متعلق به اسرائیلی‌هاست به همین خاطر مراجع تقلید مصرف آن را تحریم کرده‌اند.

درست است که در این مجال اندک نمی‌شود تمام جلوه‌های زیبای اخلاقی و معنوی زندگی شهید بابایی را نمایان کرد. اما می‌توان گفت که چطور مظهر مبارزه با شیطان شد. وقتی که در هفته نامه خبری پایگاه «ریس» آمریکا نوشتند: «دانشجو بابایی ساعت دو بعد از نیمه شب می‌دود تا شیطان را از خود دور کند.» هم اتاقیش می‌گوید ماجرای خبر بولتن را از عباس پرسیدم، او گفت:

چند شب پیش بی‌خوابی به سرم زده بود. رفتم میدان چمن پایگاه و شروع کردم به دویدن. از قضا «کلنل باکستر» فرمانده پایگاه با همسرش از میهمانی شبانه بر می‌گشتند. آنها با دیدن من شگفت زده شدند. کلنل ماشین را نگه داشت و مرا صدا زد. نزد او رفتم. او گفت: در این وقت شب برای چه می‌دوی؟ گفتم: خوابم نمی‌آید خواستم کمی ورزش کنم تا خسته شوم. گویا توضیح من برای کلنل قانع کننده نبود. او اصرار کرد تا واقعیت را برایش بگویم. به او گفتم مسایلی در اطراف من می‌گذرد که گاهی موجب می‌شود شیطان با وسوسه‌هایش مرا به گناه بکشاند و در دین ما توصیه شده که در چنین موقعی بدویم و یا دوش آب سرد بگیریم. این گونه می‌زیست که در میان آن همه لذت‌های مادی و فریبنده آمریکا، نزدیکی و همنشینی‌اش می‌گویند: «همه تفریح او فقط در ورزش و عکاسی و دیدن مناظر طبیعی خلاصه می‌شد.»

اگر بخواهیم تواضع و فروتنی و ساده زیستی او را به تصویر بکشیم، واقعا کم می‌آوریم. نقل شده که او با لباس ساده بسیجی و سر تراشیده، در داخل قرارگاه نشسته بود و قرآن می‌خواند. دو

از گناهان خردادی تا توبه شهریوری

استاد جواد محدثی

قوی‌ترین تکیه‌گاه پس از «خدا»، «خود» است هستی.

سرمایه‌های وجودی، استعدادهای درونی، فرصت تلاش، نعمت جوانی، همه و همه می‌توانند و باید در تو بذر «امید» را برویانند و به ثمر برسانند.

کسی نابغه از مادر به دنیا نمی‌آید. دامن طبیعت هم با کسی محبت و خویشاوندی خاصی ندارد. انسان، محصول «مزرعه وجود» را با دستان تلاشگر و جان امیدوار خویش، برداشت می‌کند.

«امید»، مقوله‌ای است که ما را به «آینده» پیوند می‌زند. اگر این عامل ارتباطی را از دست بدهیم، خلع سلاح می‌شویم. در حدیث است:

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي، وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةُ وَلَدِهَا، وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا.»^۱ «امید و آرزو، رحمتی برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌نشاندا!»

وقتی همه عالم و آدم به تو چشم امید دوخته‌اند، تو چرا از خویش نا امید شوی؟

«تو، پاک همچو نسیمی،

بلند، همچو چکادی،

تو، موج تند زمانی،

تو، شور خنجره سوزی،

تو، سرکشیده ز خاکی،

تو، چون چمن به طراوت،

تو، چون فرشته به پاکی،

تو، رود پر تب و تابی،

ز پنجه‌های زمانه، تو چکه چکه آبی،

تو در زمان بهانه، تمام بود و نبودی...»^۲

اگر «یاس» را در خانه دلت راه دهی و تسلیم جنگل نومیدی شوی، نسبت به خدا و توانمندی‌های خود «ناسپاسی» کرده‌ای! نه دنیا به آخر رسیده و نه همه راه‌ها به رویت بسته است. می‌گویی: «مشکلات بسیار است؟» مگر می‌توان بدون مشکلات زیست؟ اصلاً «زندگی» بدون پیچ و خم و فراز و نشیب، خسته کننده است.

مشکلی نیست که آسان نشود

مرد باید که هراسان نشود.

مگر دیگران بی مشکل‌اند که تو انتظار داری سر راه رسیدن به هدف و آرمان، با دشواری، روبه‌رو نشوی؟ باید مشکلات را به عنوان «واقعیت موجود» پذیرفت و برای برتری یافتن بر آن‌ها نیز چاره اندیشید و سرانگشت «تدبیر» را در گشودن گره‌ها به کار گرفت.

این حقیقت است که: «شناخت درد، نیمی از درمان است.» این هم یک واقعیت است که: «امید به بهبودی و کامیابی، نقش عمده‌ای در رسیدن به هدف دارد.» باید علت‌ها و ریشه‌ها را شناخت، قدم به قدم جلو رفت، مصمم و جدی و با توکل و امیدواری، نه با ترس و سراسیمگی و اضطراب و یأس.

باید کمی غرور را کنار گذاشت و متواضعانه از «اهل درمان» و «سالکان راه»، کمک خواست. بعضی مشکلات، با «صبر» حل می‌شود، بعضی با «فکر»، برخی با «مشورت»، و بعضی با تلاش امیدوارانه.

خیلی از افراد، در همین دنیا، در کام همین امواج و حوادث، بی آن‌که به زانو درآیند و از گردنه‌های سخت زندگی بپراسند، بار خویش را بسته و توشه «روزهای آینده» را فراهم کرده‌اند. کسی که به شوق روزهای پربار آینده، سر از بالین برمی‌دارد، کامیابی را از آن خویش می‌سازد.

این گوی و این میدان. مگر تو چه کم داری؟ همت، علاقه، یا پشتکار؟ هر کسی «هیوة تلاش» خود را در «باغ زندگی» می‌چیند. چرا اجازه می‌دهی پاییز بی‌رحم «یأس»، شکوفه‌های «حیات» تو را پرپر سازد؟ وقتی افسرده و بی‌امید باشی، نه اندیشه‌ات برای فردا نقشه می‌کشد، نه پایت به سوی آینده گام برمی‌دارد، نه دستت به کاری بند می‌شود، نه دلت گرم، اما... امید، طراوت و شادابی می‌آورد و همچون چراغی، شب‌های زندگی‌ات را روشن می‌سازد. پس چرا این خورشید را بر دلت تنابانی؟

و چه شگفت است نقش امیدواری در ایجاد انگیزه!

ما برای «عُصه خوردن» برای فرداهای نیامده، نیامده‌ایم؛ برای «ساختن» آینده، ساخته شده‌ایم. «آینده»، عکس برگردان زحمت و تلاش «امروز» ماست. فقط باید سستی را کنار گذاشت و از گنجینه «همت» برداشت نمود و در «بازار زندگی» به سرمایه‌گذاری پرداخت؛ سودآوری و بهره‌وری آن، تضمین است.^۱

ای کاش عمر ما در امتداد شاید و افسوس نگذرد!

باری... امید، اما همراه با عمل!

اگر قرار شود هر دانش‌آموزی که در امتحانات خرداد، نمره کم می‌آورد «مردود» شود، خیلی‌ها از رده خارج می‌شوند و از تحصیل زده! اما صد شکر که «شهریور»ی هست و مهلت تلاشی مجدد و تجدید نظری در نمره‌ها و درس‌ها و فرجام و سرانجام؛ نه تنها در درس، که در «کلاس زندگی»، هم این فرصت‌های بازنگری و به کار انداختن سرمایه امید، کارگشاست. پس می‌توان جان‌های خسته را باز هم نشاط بخشید و به روی زندگی خندید.

«برای هر خردادی، شهریوری هست و برای هر شکستی، فرصت جبرانی و برای هر گناهی، مجال توبه‌ای.»

کسانی که گذشته خود را در غفلت، بازی‌گوشی و سستی گذرانده‌اند، می‌توانند در فرصت‌های بیداری، به جدیت و تلاش و تعهد روی آورند.

گفتم که همه راه‌ها بسته نیست و هیچ وقت هم دیر نیست!

اگر برای عقب مانده خردادماه، مهلت شهریور نبود،

اگر برای گرفتار در دام دوستان سودجو و خودخواه، امکان برگشت به زندگی عاقلانه و دوراندیشانه نبود،

اگر نمی‌شد از لغزش‌های گذشته برای آینده درس گرفت،

اگر نمی‌شد با «توبه»، عصبان‌های جاهلانه دوران خامی و بی‌تجربگی را جبران کرد.

اگر همه راه‌ها به «تمی‌شود» ختم می‌شد.

اگر همه کوچه‌ها «بن بست» بود؛ آن وقت حق داشتیم در جهنم «ناامیدی» همیشه بسوزیم؛ ولی چنین نیست. چه بسیار کسانی که پس از بارها شکست، باز هم ناامید نشده‌اند و به جایی رسیده‌اند. حال چرا آن‌که در آغاز جوانی و نشاط است، نتواند؟

می‌توان از تجربه‌های گذشته، پلی برای رسیدن به پیروزی ساخت. وقتی پیران، در کهن‌سالی می‌توانند خطاهای یک عمر را بشویند و پاک شوند، چرا جوانانی که اراده‌ای قوی‌تر، روحی زلال‌تر و عزمی استوارتر دارند، نتوانند؟

امید، حیات است و یأس، مرگ.

چه خدای مهربانی داریم...! خدایی که برای «گناهان خردادی» ما، فرصت جبرانی داده، تا «توبه شهریوری»، باز هم زمینه ساز «ادامه راه» گردد. پس، باید شروع کرد. از همین حالا و از همین جا.

۱. سفینه البحار، ج ۱، واژه «أمل».

۲. قیله این قبیله، جواد محدثی، ص ۵۷.

۳. حدیث زندگی، شماره ۵.

نفس گیرتر از المپیک!

علی مرادخانی



روزه‌داری خود، در دلشان هیچ چیز جز خدا را راه نمی‌دهد و قلب‌شان از هر چه که رنگ غیر خدایی دارد خالی است. انگار روزه‌داری آنها آب زلالی است که نباید کوچک‌ترین ناپاکی بدان وارد شود، و اتفاقاً همین روزه است که مثل آب زلال، نور خورشید عالم را می‌تاباند و قلب المؤمن حرم الله...^۱

در رده بندی فضیلت و مقام هم که معلوم است که مدال طلا و نقره مال کدام نوع روزه‌دار است و کدام نوع روزه‌داری هم بی‌شباهت به روزه‌خواری نیست!

اتفاقاً درباره این نوع اخیر هم گفته‌اند: «آدم روزه‌داری که از کل ماه رمضان فقط گرسنگی و تشنگی‌اش را فهمیده، مثل آسیابانی است که صبح تا شب دور آسیابش می‌چرخد و آخر شب هم - با اینکه کلی پیاده‌روی کرده و خسته شده - باز هم سر جای اولش است! یعنی آن همه پیاده‌روی‌اش - تو بخوان آن همه تحمل گرسنگی و تشنگی‌اش - عملاً به هیچ دردی نخورده و هیچ مسیری را برایش نیموده.

اصلاً حالا که بحث گنيس، جام جهانی، المپیک و این‌ها شد، بگذار حرف دیگری بزنم. تو خودت کلاهت را قاضی کن انصافاً کدام آدم عاقلی این فرصت بی‌نظیر را از دست می‌دهد؟ یعنی مایی که اگر صحبت از مدال المپیک بود، خودمان را به هر دری می‌زدیم که کولاک کنیم و شگفتی بیافرینیم، حالا که جشنواره آسمانی رمضان با مقیاس بسیار بزرگ‌تر^۲ از المپیک، خودش با پای خودش به سراغ ما آمده، حالا هم همان قدر اصرار به کولاک و شگفتی داریم؟ یعنی جایزه گرفتن از خود خالق و امضای لوح تقدیر با دستان یوسف فاطمه در زندگی ما و در عمل، آن قدری جلوه دارد که مثلاً رتبه کنکور و ترفیع درجه و افزایش حقوق و...؟ آیا خدا و کیلی ما تمام تلاشمان را در این مسابقه عظیم بندگی به کار می‌بندیم؟ یعنی در این ماراتن حساس و سرنوشت‌ساز، مدال خوش رنگ بندگی به گردن ما خواهد افتاد و بینی و بین الله ما مرد میدان هستیم...؟!

۱. معنای لغوی رمضان یعنی، سوزاننده، و در روایات از این ماه به عنوان سوزاننده گناهان یاد شده است.

۲. امام علی (علیه السلام) روزه قلب بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم است. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۸۰.

۳. خیلی مسامحه کردم که بگویم بسیار بزرگ‌تر و گرنه در عالم واقع که اصلاً این دو قابل مقایسه با هم نیستند.

و کتابش هم خیلی پیچیده‌تر از این‌هاست. اصلاً بگذار حرف را با کلامی از امیر کلام، حضرت امیر (علیه السلام) کامل کنم. که می‌فرمایند: «چه بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد و چه بسا شب زنده‌داری که از نمازش جز بی‌خوابی و سختی سودی نمی‌برد.» یعنی ممکن است روزه دار باشی و اتفاقاً از همان غافلان هم به حساب بیایی. یعنی می‌شود تصور کرد که این شب‌ها از شب زنده‌دارها هم باشی و باز هم فرقی با شب مرده دارها - اصطلاح جدیدی است که در مقابل شب زنده داری! - نکنی. پس کاملاً معلوم شد که مختصات این مسابقه خیلی پیچیده‌تر از المپیک و گنيس و مانند آن است. حساب و کتاب مسابقه دست آمد؟ مفهوم شد؟! یعنی ممکن است در این مسابقه گرم و البته سخت حاضر باشی و اتفاقاً جزو روزه داران هم باشی؛ اما یک جورهایی جزو همان غافلان به حساب بیایی.

بگذار جریان‌ی را برایت تعریف کنم تا مطلب دست بیاید، فکر می‌کنم برایت خواندنی باشد. آیت الله مجتهدی فرموده: «روزه سه نوع دارد، روزه عام، روزه خاص و روزه اخص. روزه عام همان روزه‌ای است که مردمان عادی می‌گیرند و در عرف معمول است، یعنی روزه‌ای که در آن از خوردن و آشامیدن و برخی کارهای دیگر جلوگیری می‌شود و چند ساعت گرسنه‌ایم و تشنه‌ایم و مثلاً گرد و غبار در حلقمان نباید برود و امثال آن؛ دقیقاً بر اساس رساله‌های عملیه؛ این روزه رفع تکلیفی بیش نیست و آتش جهنم را از روزه دار دور می‌کند؛ اما بدون شک کلاه آدم را در این مسابقه حساس و نفس‌گیر، بد جور پس‌مرکه می‌گذارد!

روزه خاص، روزه‌ای است که در آن اعضا و جوارح نیز همپای دهان روزه‌داری می‌کنند و به خود زحمتهایی می‌دهند. مثلاً این نوع روزه‌دار، بر عکس روزه‌دار نوع اول که فقط گرسنه و تشنه می‌شد، کاملاً مواظب نگاه‌های خود، زبان خود، حجاب خود، و رفتارهای خودش هست که نکند ساحت مقدس روزه‌اش، با نگاه به نامحرم، غیبت، تهمت، تمسخر یا هر رفتار این چنینی آلوده شود. این نوع روزه‌داری، روزه‌داری خاص است که امیر کلام حضرت علی (علیه السلام) هم بدان اشاره داشتند؛ اما نوع سوم روزه که به آن روزه اخص هم می‌گویند، علاوه بر ویژگی‌های دو نوع اول، صفات دیگری هم دارد. روزه‌داران نوع سوم در ماه مبارک رمضان و لحظات

نفس‌گیر است! حتی نفس‌گیرتر از جام جهانی ۲۰۱۴ و المپیک ۲۰۱۲!

قصه، قصه روزهایی است که هر کدامشان چندین و چند سال می‌ارزند، یعنی هر روزشان یک عمر است و سی روزش که با هم جمع می‌شوند، ارزشش می‌رسد به بی‌نهایت. جالبش این‌جاست که در عمرمان هر کدام حداقل چند بارش را تجربه کرده‌ایم، یعنی هیچی که نباشد، اگر جوان یا حتی نوجوان هم که باشی، لااقل یکی دو سال هست که رمضان را با تمام سوزاندگی‌هایش درک کرده‌ای. حداقل با همان فرمول آشنای خیر من الف شهر که حساب کنی لااقل ۲۰۰-۳۰۰ سال عمر کرده‌ای! یعنی، لااقل ۲۰۰-۳۰۰ سال است که داری در این مسابقه بزرگ و جهانی شرکت می‌کنی و آنقدرها که باید حواست نیست! پس اصلاً عجیب نیست که بگویم این ماراتن، خیلی خیلی نفس‌گیرتر از المپیک و جام جهانی و اینهاست.

تازه یک تفاوت دیگر به داوران و ناظران این مسابقات برمی‌گردد. در المپیک اگر بهترین داوران هر رشته قضاوت بین شرکت‌کننده‌ها را به عهده دارند، اینجا، اما داور، نه جایز الخطاست و نه مو، لای درز تصمیماتش می‌رود. اینجا داور، خالق هم هست و علاوه بر ظاهر امر، باطن و نیت‌های خلق الله را هم می‌بیند و بدون شک تصمیماتش صحیح و بی‌نقص است. پس با این اوضاع دیگر جای تعجب ندارد که بگویم قهرمانان این ماراتن، خیلی قهرمان‌تر از مدال‌آوران المپیک و جام جهانی هستند و دشمن گرم‌تر از قهرمانان المپیک و گنيس و... است.

خلاصه حرف، حرف دو سه قرن عمر است که در مسابقه گذرانده شده، و در آن بعضی‌ها به کاپ خوش رنگ بندگی می‌رسند و مدال طلایی سعادت بر گردن می‌کنند و برخی هم در عین آنکه به این مسابقه دعوت شده‌اند، حتی حاضر به شرکت در مسابقه هم نیستند! و به همان چند سال عمر خشک و خالی خود اکتفا می‌کنند و سکون و درجا زدن را به شرکت در این مسابقه جهانی ترجیح می‌دهند؛ حقا که «اولئک هم الغافلون»!

البته خیال نکن حالا که از آن غافلان نیستی و با روزه‌داری‌ات در این مسابقه حاضری. حتماً و قطعاً مقام اول را برایت کنار گذاشته‌اند. نه آقا! مسابقه است. حساب و کتاب دارد! تازه حساب

آموزه‌های مهدوی آرامش بخش و نشاط آور است

گفتگو با مسعود دریس

پژوهشگر مهدوی و معاونت طرح و برنامه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

اهل آبادان است و سالهاست که در عرصه مهدویت فعالیت می‌کند. با کمک دوستانش در سال ۸۵ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود را در آبادان و خرمشهر راه اندازی کرد. بیش از بیست کتاب مهدوی از جمله کتاب جوان و یاری موعود، زندگی مهدوی، سلوک مهدوی، موعود در قرآن، زن و یاری موعود و ... را برای علاقه مندان مباحث مهدویت فراهم کرده که برخی از کارهایش به صورت مجموعه و یک خانوادگی در آمده است. از جمله فعالیت‌های دیگر او و همکارانش تهیه چندین نرم افزار در عرصه مهدویت است که برخی از آنها مثل «آخرین منجی» در جشنواره‌های بین‌المللی رتبه اول را کسب کرد. همچنین در حوزه سایبری بیش از چهار پایگاه اینترنتی را راه‌اندازی نمودند که پایگاه اصلی آنها تحت عنوان mosleh.313.ir به عنوان یکی از پایگاه‌های پر رونق، در جشنواره بین‌المللی رسانه‌های دیجیتال کشور، مقام دوم را کسب کرد. وی در حال حاضر، معاونت طرح و برنامه و مدیر امور شعب استانها را در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود بر عهده دارد.





اسلام تضمین شود.

مهم‌ترین اصل را در مهدویت چه چیزی می‌دانید تا جهت‌گیری فعالیت‌های مهدوی به آن سمت و سو باشد؟

اصل به معنای پایه‌ای است که چیزی غیر از خودش بر آن قرار گرفته باشد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «اسلام بر پنج پایه بنا شده که عبارتند از نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.» که در این روایت بر ولایت بیشتر تأکید شده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به عنوان شاه کلید معرفی می‌کنند. اگر بخواهیم مهم‌ترین اصل را در مهدویت معرفی کنیم، بنده مهم‌ترین اصل را عدالت می‌دانم، چون عدالت اصلی‌ترین گم‌شده بشریت است که با تحقق این اصل، بشر به خواسته‌های خودش می‌رسد و تمام انبیا به دنبال تحقق آن بوده‌اند.

برخی می‌گویند بحث مهدویت به حوادث آینده بر می‌گردد و تا بخواهد به آنجا برسد، آن قدر مشکلات و جنگ و درگیری زیاد است که به زحمتش نمی‌ارزد. در حال حاضر مهدویت چه مشکلی را از ما رفع می‌کند؟

ابتدا باید بدانیم نیازهای اساسی و بنیادین جامعه بشری چیست؟ یکی از نیازهای جامعه بشری نیاز به آرامش است، امروز بالاترین درصد مراجعه به پزشکان را در دنیا متخصصان روان پزشکی به خود اختصاص داده‌اند. آمار بالای مشاوره‌های روانی، آسیب‌های اجتماعی، اضطراب‌ها و استرس‌های جامعه بشری گویای این نکته است که بشریت

با توجه به رسالت بنیاد که فعالیت‌های مهدوی را ترویج می‌کند، شما از مهدویت چه مفهومی ارائه می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم؛ با عرض سلام به محضر تمامی خوانندگان نشریه امان، باید بگویم مهدویت پیش از این که یک مسأله خاص اسلامی باشد، امید جوامع برای رهایی و آزادی از ظلمت و جهالت است و انتظار فرج یعنی قبول نکردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت و دوری از معنویت بر زندگی انسانها حاکم شده است. چند خصوصیت در عقیده مهدویت وجود دارد که به منزله خون در کالبد انسان است. یکی از این خصوصیات، امید به آینده روشن است. خصوصیات دیگر، عدالت طلبی، ظلم ستیزی، استکبار ستیزی، آرمان خواهی و... است که برگرفته از کتابهای آسمانی است. به عبارت دیگر، مهدویت یعنی منتهی شدن مسیر جوامع بشری، به سوی جامعه واحد و عدل جهانی، به رهبری آخرین وصی پیامبر آخر الزمان حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام).

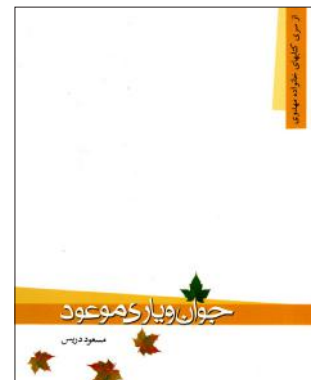
جایگاه مهدویت در پازل دین، کجاست و آیا جدا نمودن مهدویت از اسلام، صحیح است؟

اصلاً تفاوتی نمی‌توانیم قائل شویم، می‌دانید که امام راحل (رحمه الله) فرمودند: انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود. پازل دین با امامت کامل می‌شود. خداوند، امام را نصب کرد تا اجرای احکام دین

نیاز به آرامش دارد. جامعه بشریت امروز تشنه عدالت و معنویت است، اخیراً که نگاهی به آمار داشتم بیش از ده هزار عرفان کاذب تأسیس شده است. این نشان دهنده نیاز به عبودیت و پرستش در بین انسانها است که جوامع غربی برای پاسخ کاذب به نیاز فطری بشریت، ادیان نو و عرفان‌های کاذب را به وجود می‌آورند. علت دیگر این است که اگر به این نیاز پاسخ کاذب داده نشود، مطمئناً مردم مجذوب دین اسلام می‌شوند. امروز بیشترین آمار گرایش به اسلام، در غرب صورت می‌گیرد. با وجود این که توهین به اسلام و کشیدن کاریکاتور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا قرآن سوزی در آنجا اتفاق می‌افتد، ولی باز هم مردم مجذوب دین اسلام می‌شوند و قرآن بالاترین چاپ کتاب را در اروپا به خودش اختصاص می‌دهد. اگر ما مجموعه‌ای از نیازهای بشری را ملاحظه کنیم، تنها آموزه و اعتقادی که می‌تواند به نیازهای انسان پاسخ کامل بدهد، اسلام و مهدویت است.

این که مهدویت در آینده رفاه و امنیت و آرامش را به ارمغان می‌آورد صحیح است، اما مهدویت در زندگی امروزی، چه مشکلی را حل می‌کند؟

ما به تصریح قرآن کریم می‌دانیم که ذکر خدا به ما آرامش می‌دهد. از طرف دیگر در سخنی از امام رضا (علیه السلام) در آمده است که: «کلمة لا اله الا الله حصنی فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ کلمة لا اله الا الله دژ محکم من است و هر کس وارد دژ محکم من شود از عذاب من در امان است.» البته با شرایط خودش که ایشان شرط اصلی آن را



ولایت ذکر نموده‌اند؛ به علاوه از حضرت مهدی علیه السلام روایتی است که می‌فرمایند: «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...؛ همانا من برای زمینیان مایهٔ امنیت می‌باشم.»

وقتی با این معارف آگاه می‌شویم، احساس آرامش می‌کنیم و در انتظار ظهور، زمینه‌سازی می‌کنیم. چون کسی که بذری نکاشته، در انتظار باران نیست. الان وظیفه ما زمینه سازی است، لذا نظام جمهوری اسلامی، در حال عرضه یک ماکت و الگوی کوچک به جهان است و شعار و هدف این ماکت این است که می‌توانیم یک جامعه عدل جهانی را تأسیس کنیم که در آن رفاه و امنیت باشد. خداوند متعال نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ این تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که ما یک پشتوانهٔ اعتقادی محکمی داشته باشیم.

از طرفی وقتی کسی معتقد به مهدویت شد، به دنبال کسب روزی حلال می‌رود. وقتی روزی حلال به خانه آمد، خود این نان و لقمهٔ حلال آرامش می‌آورد. وقتی ما اعتقاد داریم که عالم محضر خدا و حجت خداست و امام زمان علیه السلام، عین الله و چشم بینای خداوند است، طوری زندگی می‌کنیم که حضرت می‌خواهد. لذا در زندگی به آرامش می‌رسیم.

علاوه بر آن آموزهٔ مهدویت به انسان، بصیرتی می‌دهد که بتواند تکلیف را خوب تشخیص بدهد و به موقع به آن تکلیف عمل کند، البته عدم تشخیص تکلیف یک بعد قصه می‌باشد، عمل به موقع هم بسیار مهم است.

چون عمل به موقع باعث می‌شود، خروجی خوبی حاصل شود. قیام مختار اگر به موقع انجام می‌شد، ممکن بود عاشورا اتفاق نیفتند. لذا در فرمایش‌های مقام معظم رهبری، روی عمل به موقع تأکید زیادی شده است. مهدویت این کاربردها را دارد.

چطور می‌توان کسی که امام را ناظر بر اعمالش نمی‌داند و نسبت به مهدویت شک و شبهه دارد، نسبت به پذیرش فرهنگ مهدویت در زندگی امروزی قانع کرد؟

هر کسی با هر دین و مذهبی باشد، گفتمان عدالت را حتماً پسندیده می‌داند. اما معنای عدالت چیست؟ عدالت یعنی دادن حق هر صاحب حق. یعنی هر چیز را سر جایش قرار بدهیم. افرادی که با مبانی دینی مشکل دارند آیا با اخلاقیات هم مشکل دارند؟ نه! ما می‌گوییم در دنیا بد اخلاقی کم نیست و از طرف مکاتب مختلف در دنیا که ادعاهایی داشتند، آمدند و نتوانستند از این بی اخلاقی‌ها کم کنند. مکتب کمونیستی و بلوک شرق نتوانستند کاری کنند، امروز نیز که حرکت غرب بر اساس نظریهٔ لیبرال دموکراسی و نظریهٔ برخورد تمدن‌ها است، می‌بینیم که خروجی این مکاتب غیر از جنگ افروزی و رشد فساد، چیز دیگری نیست. جنبش وال استریت در غرب حرفش چیست؟ کسانی که داعیه دار اداره جهان هستند و در سطح بین الملل اعلام می‌کنند که ما منجی هستیم. ولی مردم دنیا فهمیدند که خروجی این منجی دروغین، کشتارهای بی‌رحمانه و نسل کشی است و این آخر بی‌عدالتی است.

حرف اسلام این است که این مکاتب، کار ساز نیستند و قاطعانه می‌گوید: اگر عدالت واقعی را بخواهید، این امر در تحقق حکومت عدل الهی است و این گفتمان قابلیت جهانی شدن و نجات بشریت را دارد. و خروجی آن نیز طبق وعده‌ای که خداوند داده است: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲ می‌باشد. بنابراین، بعد از اصل اولی که

عدالت است، یکی دیگر از اصول اصل عبودیت می‌باشد.

آیا «معرفت به امام» نمی‌تواند یکی از اصول مهدویت باشد؟

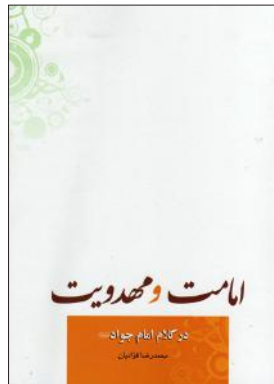
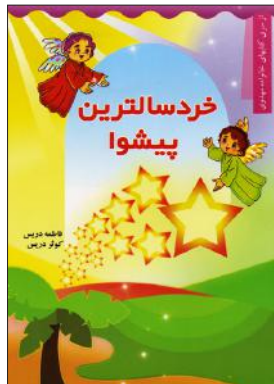
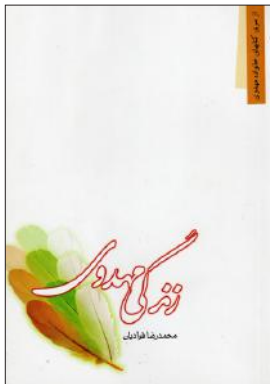
بله، اگر شناخت و معرفت نسبت به امام نباشد اطاعت از امام نمی‌آید. لذا ما هم اگر بخواهیم خودمان را بشناسیم باید امام زمانمان را بشناسیم. چون ما می‌خواهیم به کمال برسیم و رسیدن به کمال، بدون هدایت انسان کامل و بدون نور گرفتن از امام، امکان پذیر نیست.

چشم‌انداز آرمانی مهدویت کجاست و مهدویت می‌خواهد به کجا برسد؟

اگر دربارهٔ چشم‌انداز آرمانی مهدویت بخواهید از اندوخته‌های ناچیزم سؤال کنید، بنده چشم‌انداز مهدویت را همان استمرار و تداوم عاشورا و بلکه یک عاشورای دیگر در کل جغرافیای خاکی می‌دانم با این تفاوت که قصهٔ غصهٔ عاشورا دیگر تکرار نمی‌شود، بلکه بذری را که امام حسین علیه السلام در کربلا کاشت، امام زمان علیه السلام در عصر غیبت آن را پرورش داد و بشریت در زمان ظهور از ثمرات آن بهره‌مند خواهد شد. چشم‌انداز مهدویت را به نوعی ادامه و تکمیل جامعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بنیان گذاشت. چشم‌انداز مهدویت را تثبیت غدیر می‌دانم.

فهم دقیق این چشم‌انداز چگونه است؟

برای رسیدن به یک فهم دقیق از آموزه مهدویت ما به چهار پیش فرض نیازمند هستیم، اول؛ بعثت انبیا باید خوب فهمیده شود. زیرا فلسفه بعثت، کامل شدن اخلاق است. ﴿أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾ و دولت امام زمان علیه السلام نیز دولت اخلاقی است. اگر این را فهمیدیم، رذایل اخلاقی را در خودمان کم می‌کنیم و فضایل اخلاقی را بیشتر دنبال می‌کنیم و با هدف نهایی حکومت امام زمان علیه السلام هماهنگ می‌شویم. دوم: فلسفه آثار و برکات غدیر خم باید به خوبی



بنده از مخاطبان اصلی مجله امان هستیم و از شماره اول آن را دنبال می‌کردم، امان را عاشقانه دوست دارم. بنده می‌خواهم علاقه‌مندان به حضرت و مخصوصاً مخاطبان امان، این مطلب را یادآوری کنم که نام این مجله از حدیث معروف امام زمان (عج) که می‌فرمایند: «إني أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء» گرفته شده است. بیاییم با همدیگر عهد بندیم که سعی کنیم با پیروی از امام زمان (عج) که باعث امان و امنیت برای اهل زمین است، ما هم برای اطرافیانمان امنیت و آرامش بیاوریم. عمل و رفتار و گفتار ما طوری باشد که اطرافیان ما، از دست ما در امنیت و آرامش باشند. همچنین توصیه می‌کنم برای برداشتن حتی یک گام مهدوی اقدام کنند. آن گام می‌تواند معرفی امان به یک مخاطب دیگر باشد. یعنی هر کسی که مجله به دستش می‌رسد و از مطالب ارزنده آن بهره‌مند می‌شود، آن را به دوستی، رفیقی، همسایه‌ای معرفی کند تا آنها نیز از آن مطالب استفاده کنند. نکته آخر این که ما می‌توانیم در نقطه عطف تاریخ و در پیروزی نهایی حق علیه باطل، در کنار آخرین حجت و ذخیره هستی، نقش آفرین باشیم. لذا بیاییم در پی شناخت امام زمان (عج) خود، سلمان وار گام برداریم و با شناخت تکالیف و عمل به آن موجبات خوشنودی و رضایت مولایمان را فراهم کنیم و با این روش زمینه‌های فرج امام عصر (عج) را فراهم آوریم.

از اینکه وقت خویش را در اختیار نشریه، گذاشتید، سپاسگزاریم.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۲. سوره نور، ۵۵.
۳. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ»؛ سوره مائده، ۱۰۵.
۴. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ سوره تحریم، ۶.
۵. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ سوره رعد، ۱۱.
۶. سوره آل عمران، ۱۰۴؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

عبارت است از شناخت انتظارات حضرت و عمل بر طبق آن.

متأسفانه ما به جای این که به انتظارات حضرت توجه کنیم، بیشتر، از حضرت انتظار داریم. در صورتی که یک شیعه حقیقی باید چشمش به این باشد که حضرت چه درخواست و انتظاری از او دارد و مسیر تمام زندگی‌اش را به سمت رضایت حضرت تنظیم کند. زندگی مهدوی یعنی همسر داری‌مان، رفتار با فرزندان، برخورد با اطرافیانمان، شایسته یک انسان معتقد به مهدویت باشد.

افراد جامعه ما اگر بخواهند مهدی زیست باشند، باید چه خصوصیتی داشته باشند؟

مردم عدالت خواه باید سه ویژگی داشته باشند:

۱. رغبت اجتماعی داشته باشند؛ با توجه به بخشی از دعای افتتاح دراعمال ماه رمضان که از خداوند دولت کریمه امام زمان (عج) را درخواست می‌کنیم: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمه» و با آنجا که قرآن کریم فرموده: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ یعنی باید جامعه بخواهد، نه اینکه تنها من بخواهم، بلکه ما بخواهیم.

۲. شکایت اجتماعی باید بین مردم وجود داشته باشد که باز در دعای افتتاح این طور آمده: «اللهم إنا نشكو إليك فقد نبينا و غيبة ولينا»؛ ای خدا ما از نبود پیامبر (ص) و غیبت امام در جامعه، خسته شده‌ایم و گله و شکایت داریم.

۳. اضطراب به حجت در جامعه باید وجود داشته باشد. یعنی در بین مردم نیاز واقعی نسبت به حضرت، باید ایجاد شود، نه نیاز مجازی و مردم واقعا حضرت را بخواهند. یعنی این خواستن باید حقیقی و مستمر باشد و فقط منقطع نباشد. فقط جمعه به جمعه به یاد حضرت نیفتیم، بلکه هر لحظه آماده باشیم.

آیا شما مجله امان را هم می‌بینید؟ توصیه شما به خوانندگان مجله امان؟

فهمیده شود.

سوم: فاطمیه باید به خوبی فهمیده شود، که چرا آن اتفاق افتاده؟

چهارم: عاشورا هم باید خوب فهمیده شود. چون به واسطه فهم این چهار مورد است، که نگاه به آموزه مهدویت کارساز است و موعود و شعار یاران واقعی امام حسین (عج) که «یا لثارات الحسین» است فهمیده می‌شود.

در راستای حرکت به سمت این چشم انداز، مراکز مهدوی باید چه سیاست‌هایی را دنبال کنند؟

با توجه به اندیشه‌های امام (عج) و مقام معظم رهبری، هدف از سیاست را بستر سازی برای ظهور می‌دانیم، این بستر سازی با حاکمیت اسلام و قرآن امکان پذیر است و هر وقت شما قرآن و اسلام را در متن جامعه حاکم کردید، می‌توانید برای تحقق آن آرمان موعود بستر سازی کنید. به نظر من بهترین هدف، بستر سازی و زمینه سازی برای تشکیل آن حکومت است که این بستر سازی در ابعاد مختلف جسمی، روحی، فرهنگی، اقتصادی و در سطوح مختلف فردی،^۲ خانوادگی،^۳ اجتماعی،^۴ باید صورت بگیرد.

خط مشی‌ها و سیاست‌هایی که باید در این مسیر اتخاذ کرد چیست؟

برای رسیدن به آن اهداف باید راهبردهایی تعیین شود. وقتی هدف ما زمینه سازی شد، مطمئنا راهبرد ما می‌شود توسعه، ترویج و تعمیق که هر کدام اینها خودش یک بار معنایی دارد که در وسع وقت ما نیست.

اگر راهبرد ما توسعه، ترویج و تعمیق و حرکت به سمت حقیقت مهدویت باشد، نتایج خوبی می‌گیریم. البته بنده، پنج راه کار برای این راهبرد در نظر دارم. این پنج راه کار و گام اصلی عبارتند از گام اول: مهدی شناسی؛ گام دوم: مهدی محبی؛ گام سوم: مهدی باوری؛ گام چهارم: مهدی یآوری و گام پنجم: مهدی زیستی یا زندگی مهدوی که

عقد برادری

راهبرد کاهش مشکلات اقتصادی جامعه منتظر

حسن ملایی
کارشناس ارشد مهدویت

مقدمه

عصر غیبت امام زمان^ع، عصری است که به تعبیر سخنان ائمه بزرگوار ما، همراه با سختی‌ها و رنج‌هایی

برای جامعه منتظر و انسان‌های مؤمن و مشتاق ظهور است؛ چرا که از سویی

به خاطر عدم دسترسی به امام زمان

و مدیریت رسمی و ظاهری وی و با وجود

تمام زحمتهایی که منتظران و به ویژه نائبان و

جانشینان عام او، یعنی علمای دین، متحمل می‌شوند،

نارسایی‌هایی در مسیر رشد جامعه اسلامی به وجود می‌آید،

و از سوی دیگر، حیل‌گری دشمنان قسم خورده اسلام و امام

عصر^ع مشکلات و اختلال‌هایی را در سطح جامعه اسلامی و مهدوی

به وجود می‌آورد. حال سخن اینجاست که آیا باید دست روی دست

گذاشت و شاهد ضررها و آسیب‌های مادی و معنوی جامعه منتظر شد و یا

اینکه می‌توان در کم کردن و به حداقل رساندن این مشکلات تلاشی نمود

و در این صورت چه راهکاری قابل ارائه است؟

اگر بپذیریم که یک جامعه این قدرت را دارد که معضلاتش را کم کند و برای افزودن امکانات مادی و معنوی خود رشد و شکوفایی گام بردارد، برای کشف راه حل‌ها و راهکاری موفق از چه منابع معرفتی می‌تواند کمک گرفت؟ برای یافتن پاسخ‌ها می‌توان به منابع زیادی از جمله عقل و اندیشه، مشاوره، تجربه‌اندوزی و غیره استفاده نمود؛ اما برای جامعه شیعه و منتظر امام زمان^ع، منبع بسیار غنی و پرباری به نام سیره و سخن چهارده معصوم^ع وجود دارد که مطالعه و درس آموزی از آن، برای یافتن راه‌های خروج از بن‌بست‌ها و دستیابی به کامیابی‌های فردی و اجتماعی، فوق العاده مؤثر است. در اینجا یکی از آن راه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تلاش شهروندان این جامعه میسر نمی‌شود.» برای حل مشکلاتی که جامعه منتظر در زمان غیبت امام عصر - ارواحنا فداه - با آن رو به روست، نخست باید دانست که انسان‌ها در گرو انتخاب‌ها و تلاش‌های خویش هستند. یک جامعه می‌تواند ناامیدانه و یا به خاطر مبتلا شدن به روز مرگی و منفعت طلبی‌های شخصی، در مقابل نارسایی‌های اجتماعی دست روی دست گذاشته و بی‌تفاوت باشد و می‌تواند، امیدوارانه و آگاهانه، اصلاح‌گری را برای جامعه خود برگزیند و با همکاری یکدیگر در رفع آن کوشش نماید. مشکلات جامعه در اختیار ما و به نحوه موضع‌گیری ما مربوط است، پس می‌توان آن را به حداقل برسانیم. درست مثل تحول فکری که به برکت نایب عام امام زمان (عج) یعنی امام خمینی (ره) در ایران پیش آمد که موجب انقلاب اسلامی و سرانجام پیروزی بر نظام شاهنشاهی شد. در قرآن کریم نیز تغییر در عملکرد و موضع‌گیری‌های یک جامعه در روند رشد و جذب نعمت‌های الهی، بسیار کار ساز معرفی شده تا جایی که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا لَأُتِّقُوا وَلَفْتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾^۱ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.»

سخن آخر

همه آنچه که بیان شد از مسئولیت‌ها و وظایف دولتمردان در رابطه با معیشت و اقتصاد مردم، چیزی نمی‌کاهد، اما سخن در اینجا است که بهبود وضعیت اقتصادی علاوه بر تلاش و نظارت حکومت منتظر، نیازمند نگاه مهربانانه و روابط صمیمانه بین احاد جامعه منتظر می‌باشد. امید است که همه مؤمنان در جامعه منتظر، با بازگشت به اصالت دینی و معارف آیینی خویش، دست در دست هم گذاشته و با ایجاد روحیه صمیمیت و همدلی و هم‌یاری، با ایجاد جامعه‌ای نمونه، لبخند رضایت را بر لبان مهدی موعود (عج) بنشانند.

۱. سوره حجرات، ۱۰.
۲. سوره الحشر، ۹.
۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۷.
۴. یاورقی: این عقد اخوت، تکالیفی را در بر دارد که مشتاقان می‌توانند به کتابهای مربوط، مراجعه کنند.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۷۱.
۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.
۷. سوره اعراف، ۹۶.

و برادری بنا نمایند. امام حسن مجتبی (عج) خطاب به مردی که ادعا می‌کرد شیعه علی (عج) است فرمود: «ای بنده خدا! تو از شیعیان علی نیستی، بلکه از دوستان اوئی، شیعه علی... کسانی هستند که برادرانشان را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند تنگدست باشند؛ ... و کسانی هستند که در احترام به برادران مؤمن خود به علی (عج) اقتدا می‌کنند.»^۲ عقد برادری در مکتب تشیع که امتداد سنت نبوی است، و اعمال و آداب مناسبت‌های مختلف جایگاه خاصی دارد که مهم‌ترین آن در اعمال مستحبی روز عید غدیر است، به این صورت که دو مؤمن دست راست همدیگر را می‌گیرند و صیغه عقد اخوت را می‌خوانند.^۳

پیمان برادری و کاهش مشکلات اقتصادی جامعه منتظر

گاهی در جامعه رفتارهایی مشاهده می‌شود که از روحیه منفعت طلبی شخصی یا قومیت گرایی برخاسته است که طبق آن، اشخاص تنها در جست‌وجوی سود بیشتری هستند. اگر به ریشه این رفتارها توجه کنیم، جاهلیت و یا تقلید کورکورانه از فرهنگ و مادی‌گرایی غرب را عامل اصلی آن خواهیم یافت. این در حالی است که در فرهنگ ناب اسلامی، روابط برادرانه بین مؤمنان به عنوان یک حق، معرفی شده است به گونه‌ای که امام صادق (عج) در پاسخ به ابو مأمون حارثی که از حقوق مؤمن پرسیده بود، فرمود: «از جمله حقوق مؤمن، دوستی قلبی او، مواسات و شریک کردن او در مالش، سرپرستی از خانواده‌اش در هنگام نبود (و مسافرت) او و یاری‌گری او در مقابل ستمگران است.»^۴ اگر جامعه بر پایه سنت زیبای «پیمان برادری»، سامان یابد، این امر موجب گردش سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی و موجب رشد اقتصادی و رفع فقر و ایجاد رابطه صحیح بین فقیر و غنی بر مبنای احترام، هم‌دردی، درک متقابل و احسان خواهد شد و این چنین است که می‌توان همچون جامعه صدر اسلام، در مدتی کوتاه در برابر جوامع و قدرت‌های دنیا پرست و ظالم، ایستاد و آن‌ها را به چالش کشاند.

با مروری بر سیمای جهان در عصر ظهور امام زمان (عج)، ما شاهد اجرای چنین نگاه برادرانه‌ای هستیم تا جایی که آمده است: «در زمان ظهور، مؤمنان نسبت به همدیگر چنان هستند که هرگاه یکی از آن‌ها نیازمند شد، به سراغ جیب برادر مؤمن خود می‌رود [و به اندازه نیازش بر می‌دارد] و او نیز می‌بیند و منع نمی‌کند.»^۵ اما باید دانست رسیدن جامعه مهدوی به چنین سطحی بدون

سنت عقد برادری در صدر اسلام

در تقویم تاریخ اسلام، دوازدهم ماه مبارک رمضان یاد آور رویداد مهم «عقد اخوت» در بین جامعه اسلامی تازه شکل گرفته، توسط رسول خدا (ص) است. حضرت محمد (ص) پس از سال‌ها تبلیغ در شهر مکه، به خاطر فشارهای روز افزون مشرکان مکه، ناچار می‌شود که به شهر «یثرب» که بعدها به «مدینه النبی» تغییر نام داد، هجرت کرده و مسلمانان دیگر را نیز به این هجرت فرا خواند. ایشان پس از ورود به مدینه، ایجاد جامعه اسلامی را مد نظر قرار داد؛ اما تحول در جامعه موجود و تبدیل آن به جامعه مطلوبی که محور تمام تصمیم‌گیری‌ها و تلاش‌ها، بندگی خدا و اطاعت از دستورهایش باشد، نیازمند صبر و بصیرت و اقدامات عملی بود. یکی از اقدام‌های مهمی که رسول اعظم (ص) در این جهت انجام داده‌اند، اجرای «عقد اخوت» بر پایه معرفت قرآنی ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۱ بود. علت این امر هم، هجرت مسلمانانی بود که در مکه مورد شدیدترین آزارها واقع شده و همه دارایی خود را رها کرده و به مدینه آمده بودند از سوی دیگر، غالب مردم مدینه - که کشاورز بودند - از حداقل رفاه زندگی برخوردار بودند و از سوی دیگر، این جامعه نوپا تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی قرار داشت. پیامبر اکرم (ص) با اجرای پیمان برادری بین مهاجرین مکه و انصار مدینه، مهاجران را در کسب و کار انصار، شریک گردانید، به گونه‌ای که مهاجران بر پایه اصل انصاف، نیازمندی‌های خود را از برادر انصار خویش، برمی‌داشتند و مقام انصار نیز آن چنان رفعتی یافت که خداوند تعالی در وصف آنها فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مِّنْ هَاجِرٍ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوَفِّ شَخْصَ نَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ «و برای کسانی است که در این سرآس‌رزمین مدینه [و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوششان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارند!]

متأسفانه این طرح جالب و کار آمد، بعد از رحلت پیامبر خدا جایگاه خود را در میان مسلمانان تا حد زیادی از دست داد؛ ولی مروری بر روش زندگانی معصومین (عج) نشان می‌دهد که ایشان همواره در صدد بودند تا جامعه‌ای مطلوب را بر پایه اخوت

خورشید قطره‌ای است ز مهر نگاه تو

خورشید قطره‌ای است ز مهر نگاه تو
هر صبح می‌چکد ز رخسار ماه تو
در سینه‌ام شکفت هزاران بهار گل
از گرمی همیشه صبح نگاه تو
شد دیده‌ام سپید ز بس هر سپیده دم
دل دوختم ز روزن چشم به راه تو
مرغ دلم که دل زده از هر چه دانه بود
پر می‌زند به خاطر خال سیاه تو
اشکی فشان برای خدا ابر نو بهار
آتش گرفت خرمن جانم ز آه تو
ابوالفضل فیروزی (نی‌نوا)

هر راه بجز راه تو کج خواهد شد
بی لطف تو آسمان فلج خواهد شد
ما منتظران اگر بخواهیم همه
امسال همان سال فرج خواهد شد
سیدمجتبی شجاع

دنیا به دور شهر تو، دیوار بسته است
هر جمعه راه سمت تو، انگار بسته است
کی عید می‌رسد که تکانی دهم به خویش
هر گوشه از اتاق دلم تار بسته است
از تو همیشه حرف زدن کار مشکلی است
در می‌زنم و خانه گفتار بسته است
باید به دست شعر نمی‌دادم عشق را
حتی زبان ساده اشعار بسته است
وقتی غروب جمعه رسد بی تو آفتاب
انگار بر گلوی خودش، دار بسته است
می‌ترسم آخرش تو نیایی و پُر کنند
در شهر شاعری ز جهان بار بسته است
مرحومه نجمه زارع

ای بهار روح افزا جلوه کن در این بستان
جان ما به لب آمد بی تو خسرو خوبان
ای فدای چشمانت چشم و جان شیدایان
رحمتی به ما آور، تا به کی غم هجران
جمعه‌ها همه گویی از قیام سرشارند
شوق گریه و لبخند، شور لحظه فرمان
ای که التزامت را سروران طمع دارند
شور عالم امکان شمع محفل مستان
منجی بشر مهدی، قسط و عدل را معنی
عاشقان خود را کی می‌رهانی از زندان؟
ای شفای ما رویت، روی ماه نیکویت
بی تو رنگ غم دارد زندگی هر انسان
می‌دهد گواهی دل تا سپیده راهی نیست
با دعای «عهد» اینک تازه می شود پیمان
کامران شرفشاهی

مهدی صاحب زمان ای حجت پروردگار
یادگار حیدر و حامی دین کردگار
قائم آل محمد، جانشین عسکری
ای دو نور چشم نرگس مصطفی را یادگار
حجت یزدان بیا عالم نما پر عدل و داد
منجی عالم به عالم عدل را کن بر قرار
از فساد و ظلم پر گردیده عالم سر به سر
ریشه کن بنما بیا ظلم و فساد از هر دیار
زنده کن از نور توحید و هدی روی زمین
مرده است اکنون زمین از ظلم و کفر بی‌شمار
مهدیا اندر ظهور خویشتن تعجیل کن
بی‌نهایت کرده طغیان کافران در روزگار
پرچم جدت پیمبر را نما در اهتزاز
تا که عالم زیر پرچم آری با عز و وقار
شهیدحسینحسینعلی‌حسین‌ابیلوری

غیبت طولانیت، کی سپری می‌شود
سوی گدایان تو، کی نظری می‌شود
طول کشید انتظار ای شه والا تبار
بهر غلامان تو، کی خبری می‌شود
چاره درد غمت، نیست بجز وصل تو
بر سر راه توأم، کی گذری می‌شود
جان به لب آمد ز غم، طول کشید انتظار
ظلمت شب تا به چند، کی سحری می‌شود
سوخته از هجر تو، قلب پریشان من
محو جمال تو هر، خون جگری می‌شود
جز غم هجران تو، نیست غمی بر دلم
شوق وصال مرا، بال و پری می‌شود
امر ظهور تو را، من ز خدا خواستم
بر من مسکین ز تو، یک نظری می‌شود
مرحوم سید اسماعیل شرفی «شرفی»

وارث خیل رسل مهدی موعود، کجاست؟
محبی سنت دیرینه محمود، کجاست؟
ای خدایی که به ما وعده او را دادی
جان به لب آمده آن منجی موعود، کجاست؟
خشک و تر در شرر آتش نمرود بسوخت
آن که خاموش کند آتش نمرود، کجاست؟
کشتی دین مبین را که خطر نزدیک است
آن که آرد به سوی ساحل مقصود، کجاست؟
همه از فقر معانی به ستوه آمده‌اند
گنج پنهان شده خالق معبود، کجاست؟
بخت از غصه هجران رخس وارون شد
بخت وارون شده را طالع مسعود، کجاست؟
آن عزیز دل و آن مونس جانی که شود
دل ز دیدار رخس خرم و خشنود، کجاست؟
عالم کون و مکان را نبود رُوح و نشاط
آن گل سر سبد عالم موجود، کجاست؟
«ملتجی» از همه منتظرین می‌پرسد:
معدن لطف و سخا و کرم و جود، کجاست؟
علی‌اصغریونسیان «ملتجی»



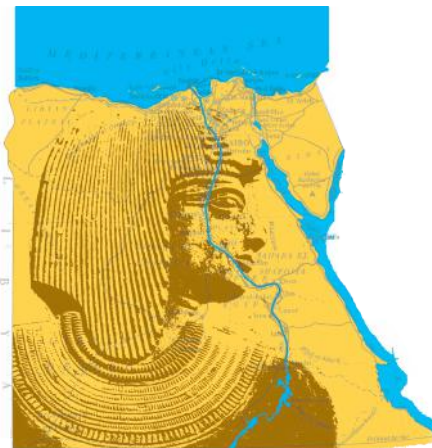
پیشینه تاریخی کشور مصر

تمدن مصر یکی از کهن‌ترین تمدن‌هاست و تمدن آن به حدود چهار هزار سال پیش از میلاد بر می‌گردد. این منطقه محل فعالیت و تبلیغ پیامبرانی همچون: یوسف، یعقوب، موسی و هارون علیهم‌السلام بوده است. ورود تفکر اسلامی به این کشور در سال ۱۹ هجری قمری می‌باشد.^۱ بعد از روی کار آمدن حکومت «فاطمی‌ها»، و تأسیس «دانشگاه الازهر» این کشور به یکی از کشورهای مهم اسلامی تبدیل شد. تشکیل حکومتی مرفه همراه با آداب اقتصادی و فرهنگی از سوی «فاطمی‌ها» باعث شد، مردم مصر به اهل بیت پیامبر ﷺ علاقه و پیروای پیدا کنند که این علاقه تا کنون نیز پابرجاست.^۲

مصر در دوران معاصر

با لشکرکشی ناپلئون در سال ۱۷۹۸ میلادی، کشور مصر تحت استعمار انگلیس قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۹۵۲ میلادی افسران جوان مصر به ریاست «محمدنجیب» و «جمال عبدالناصر» انقلابی را رهبری کردند که به سرنگونی پادشاهی دوسوران انجامید.

از اقدامات مهم سیاسی «عبدالناصر» که ۱۶ سال رهبری مصر را به عهده داشت، می‌توان به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل توافق‌نامه کانال سوئز را اشاره کرد که به تعبیر رهبر معظم انقلاب گام مهمی در دفاع از منافع ملی مصر بود؛ اما متأسفانه پس از «عبدالناصر»، «محمدانور السادات» روی کار آمد که حرکت ارتجاعی او و امضای پیمان ننگین کمپ دیوید، باعث شد انقلاب جمال عبدالناصر و یارانش در آخر خط قرار گیرد که باری دیگر جوانی انقلابی و مسلمان به نام «خالد اسلالمبولی» بر می‌خیزد و «انور» را به درک واصل



انقلابی از جنس انقلاب‌ما

نگاهی به انقلاب مصر از آغاز تا کنون
حسین عندلیب



می کند؛ اما پس از «انور» دیکتاتور دیگری به نام «محمد حسنی سید مبارک» به سر کار آمد که خودکامگی و وابستگی اش به آمریکا و اسرائیل باعث شد، مردم این کشور دست به اعتراض زده و سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ حکومت مبارک سرنگون شود.

اهمیت ویژه مصر

در میان کشورهایی که در این سال‌های اخیر دست به انقلاب مردمی زده‌اند، مصر از ویژگی خاصی برخوردار است؛ زیرا غنای فرهنگی، علمی و ... این کشور در کمتر کشوری یافت می‌شود. سابقه مبارزات انقلابیون و شخصیت‌های برجسته‌ای در این کشور همچون: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و شاگردانش، سعد زغلول و شاگردانش نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این کشور مهم است و از طرفی منافع غرب و به خصوص اسرائیل در گرو حکومت سیاسی مصر است؛ چون کشور

مصر با فلسطین اشغالی هم مرز است و بیش‌ترین حجم از گاز شهرک‌های یهودی نشین «تلاویو» از کشور مصر تأمین می‌شود. پس از انقلاب مردم مصر این عنصر حیاتی برای رژیم غاصب اسرائیل به خطر افتاده است، همچنین ارسال کمک‌های مردمی از طریق مرزهای مصر به مردم مظلوم فلسطین نیز باعث تقویت انتفاضه و در نتیجه ناکام ماندن اهداف و برنامه‌های اسرائیل می‌گردد؛ از این روست که در میان کشورهای عربی بر پاخاسته، «مصر» از جایگاه ویژه و استراتژیکی برخوردار است.

شباهت انقلاب مصر و انقلاب ایران

همان طور که مردم قهرمان ایران برای بازگشت به هویت اسلامی خود علیه رژیم پهلوی دست به قیام زدند، مردم مسلمان مصر نیز برای بازگشت به هویت دینی و اسلامی خود علیه رژیم مبارک و استعمار آمریکایی دست به قیام زدند شاهد «اسلامی بودن»، آغاز حرکت آنان از «مساجد» و شعارهای آن‌هاست که ترجمه تعدادی از این شعارها در ذیل می‌آید:

«الله اکبر... الله اکبر، مردم مصر! انقلاب مصر شکست نمی‌خورد.» «ای مبارک، ای ترسو، ای مزدور آمریکا گم شو!» «امروز در میدان التحریر، فردا در قدس» «شهادت و پیروزی - انقلاب تا پیروزی» «سرنگون باد فرعون - سرنگون باد فرعون» «خورشید آزادی طلوع می‌کند و خواسته ملت حاکم خواهد شد.»^۴

همچنین حمله جوانان انقلابی مصر به سفارت آمریکا در دهم تیرماه ۱۳۹۰ و سفارت اسرائیل نیز شواهدی دیگر بر این مدعاست. غربی‌ها نیز از ترس به وقوع پیوستن انقلابی دیگر، شبیه انقلاب اسلامی ایران به واهمه افتادند. «روزنامه وال استریت ژورنال» چاپ آمریکا در این خصوص نوشت: «... دولت آمریکا هم زمان با تشدید نا آرامی‌ها در منطقه خاورمیانه، تلاش مضاعفی برای جلوگیری از «اسلام گرایی» آغاز کرده است ... آمریکا بیم آن دارد خشم عمیق موجود در میان کشورهایی که دستخوش نا آرامی شده‌اند، به قدرت رسیدن «اسلام گرایان» را محتمل تر می‌کند.»^۵

الگو شدن «انقلاب اسلامی» حقیقتی است که دشمنان، ناچار به اعتراف آن شده‌اند و به تازگی یکی از مقامات ارشد رژیم غاصب اسرائیل با اذعان به تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر کشورهای مسلمان می‌گوید: «امروز یک نیروی قدرتمندی وجود دارد که در خلاف جهت هدف‌های ما پیش می‌رود و ایران رهبری این قدرت را به دست گرفته و پشت مرزهای ما خیمه زده است»^۶.

عامل اصلی انقلاب مردم مصر

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، عامل اصلی انقلاب مردم مصر «احساس تحقیر

و ذلت» است که می‌فرمایند: «مردم مصر به خاطر طرفداری رژیم کنونی مصر از اسرائیل، به خاطر دنباله روی و اطاعت محض از آمریکا، احساس ذلت می‌کنند، احساس تحقیر شدگی می‌کنند که این عامل اصلی حرکت است»^۷. ایشان با بیان «الهی بودن» انگیزه انقلابیون مصر، بر این دروغ که ملت مصر انگیزه‌های مادی داشته، خط بطلان کشیده و می‌فرمایند: «مردم (مصر) شعار دینی می‌دهند و قوی‌ترین جریان مبارزه در آنجا، جریان اسلامی است؛ مردم مصر می‌خواهند این ذلت [اطاعت از آمریکا و حمایت از اسرائیل] را از روی خودشان پاک کنند... غربی‌ها نمی‌گذارند، این تحلیل در بین ملت‌ها و افکار عمومی عالم رواج پیدا کند؛ همه‌اش اشاره می‌کنند به مسائل اقتصادی. البته بله، این هم یک حقیقتی است که نوکری کسی مثل حسن مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست یک قدم مصر را به سمت شکوفایی ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر، زیر خط فقراند! در خود شهر قاهره، آن طوری که گزارش‌های مسلم برای بنده وجود دارد، چند صد هزار، البته من تا دو سه میلیون هم شنیدم، اما قدر مسلم چند صد هزار نفر از فقرا قاهره در قبرستان‌ها زندگی می‌کنند! آواره، بیابانگرد، می‌روند به قبرستان پناه می‌برند. مردم در سختی معیشت زندگی می‌کنند»^۸.

مصر پس از سقوط مبارک

متأسفانه پس از سقوط مبارک، شورای نظامی که همان همکاران و هم پیمانان مبارک بودند، بر سر کار آمدند و آن‌ها نیز همان برنامه مبارک را در پی گرفتند و به سرکوب مردم پرداختند. هر چند شورای نظامی مصر، در پی آن بود که با تقلب در انتخابات و روی کار آوردن «احمد شفیق» که از یاران آن‌ها و معتقد به «حکومت سکولار» است، همان حکومت ننگین و دیکتاتور مابانه مبارک را ادامه دهند، اما به فضل الهی و بیداری ستودنی مردم مصر این توطئه غربی‌ها نیز ناکام ماند و اسلام گرایان به پیروزی قاطع رسیدند امید است دولت آقای «محمد مرسی» نیز در مسیر اسلام اصیل حرکت نماید و به خواسته‌های ملت انقلابی مصر را جامع عمل پوشاند.

۱. اخبار ملوک بنی عبید و سیرت‌هم، ابوعبدالله محمد صنهاجی، ص ۵۳.
۲. بیداری اسلامی، سید علیرضا حسینی عارف، ص ۷۴، با تلخیص.
۳. خطبه رهبر معظم در نماز جمعه ۱۳۸۹/۱۱/۱۵.
۴. بیداری اسلامی، ص ۸۸.
۵. همان، ص ۷۸.
۶. نقل از بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۱/۳/۱۴.
۷. بیداری اسلامی، ص ۷۸.
۸. همان.

پسندم آنچه را جانان پسندد

مریم راهی

۳

آراستن روح

به همان میزان که پاکیزگی و آراستگی ظاهر مهم است، آراستگی عقل و اندیشه و اخلاق نیز اهمیت دارد. فرد آراسته‌ای که رفتاری ناشایست از خود بروز می‌دهد و به ارزش‌های اخلاقی پایبند نیست، قطعاً برای اجتماع فردی مقبول نخواهد بود. آراستن ظاهر، تنها در کنار آراستن روح است که جامعه‌ای تکامل یافته و مطلوب خلق می‌کند.

۲

زیبایی برای جوان

خودآرایی و زیبا ظاهر شدن از جمله میل‌هایی است که اگر چه ارضا نشدنش حیات انسان را به خطر نمی‌اندازد؛ ولی درک آن برای انسان لذت بخش است و انسان را به سوی خود می‌کشاند. ارضای این میل اصیل و فطری شکفتن احساسات جوان را یاری می‌کند و روح و عاطفه او را قدرت می‌بخشد. در چنین حالی جوان بهتر می‌تواند از نیروی عقل و اندیشه خود بهره برداری کند و به جامعه‌اش خدمت کند.

حضرت امیرالمؤمنین جامعه‌ای را که بهتر بود به غلام جوانش «قنبر» داد و فرمود: «تو جوانی و مانند سایر جوانان به تجمّل و زیبایی رغبت بسیار داری، به علاوه من از خدای خود حیا می‌کنم که لباسم بهتر باشد.»^۱

۱

گرایش به زیبایی

انسان با دیدن زیبایی به سوی آن جذب می‌شود، خواه منظره‌ای زیبا باشد و یا تصویر، صوت، ساختمان، رنگ و یا لباسی زیبا. آدمی به زیبایی گرایش دارد؛ زیرا زیبایی، کمال است و همین کمال است که فطرت انسان را محفوظ و مجذوب می‌کند.



آراستگی در گرمای رمضان

گرمای تابستان امسال که بیش از چند سال گذشته با عطش نیایش‌های رمضان همراه شده است، تشنگی را بر لب‌ها می‌نشانند و رمق را از تن‌ها می‌گیرد. مردان و زنانی که به امر خداوند لب از خوردن غذاهای لذیذ و آشامیدن نوشیدنی‌های خنک فرو بسته‌اند، تنها در پی رضایت پروردگار هستند که رنج تشنگی را به جان می‌خرند.

در تابستانی که میزبان رمضان است اگر آراستگی تحت تأثیر عاملی همچون دمای هوا قرار گیرد و منجر به پوشیدن لباس‌های نامناسب و فرار از حجاب و پوشش اسلامی شود، دیگر نامش خود آرایشی نیست؛ بلکه خود نمایی است که مانند خوره به جان اجتماع می‌افتد. ریشهٔ حیاتش را می‌خشکاند. نشاط را از آن می‌گیرد و پیامدهای منفی بسیاری از جمله ناامنی به بار می‌آورد.

آراسته ظاهر شدن، تنها برای بهتر زیستن و بهره بردن بیشتر از نعمت‌های الهی است؛ در این راستا، بهتر زیستن زمانی عینیت می‌یابد که فرد، ظاهر خود را در جهت رضایتمندی حضرت ولی عصر^ع بیاراید؛ زیرا آنچه نامش آراستگی است و زینت محسوب می‌شود، با شرایط جوی و آب و هوای هیچ منطقه‌ای در هیچ فصلی از سال تغییر نمی‌کند؛ در نتیجه هرگز باعث شرمساری انسان در دنیا و آخرت نخواهد شد. منتظران مهدی، خود را آن گونه می‌آرایند که خواستهٔ اوست، حتی در فصل تابستان و در گرمای رمضان.



آراستگی در اسلام

اسلام، آراسته ظاهر شدن را عاملی برای استحکام روابط میان افراد حاضر در اجتماع بیان می‌کند. مسلماً کسانی که از ظاهری ژولیده و نا آراسته بر خوردارند، یا به تدریج از سوی جمع طرد می‌شوند و یا اگر در جمع بمانند اسباب ناخرسندی دیگران را فراهم می‌آورند. در این صورت، نارضایتی به وجود آمده، باعث ایجاد تزلزل در اجتماع و تضعیف اتحاد جوامع می‌شود. در حالی که آراستگی، محترم شمردن خود و دیگران است و انس گرفتن افراد با یکدیگر را به همراه دارد.

پیامبر گرامی اسلام^ص می‌فرماید: «خداوند دوست دارد که چون بنده‌ای به سوی برادرانش بیرون می‌آید، خود را برای آن‌ها مرتب و زیبا سازد.»^۲

۲. همان، ص ۳۵.



جوانان و مد

اگر دختران و پسران جوان در گرایش به مد و پیروی از آن در شیوهٔ لباس پوشیدن و آراستن ظاهر خود حد اعتدال را رعایت کنند، به فرهنگ و دین و ارزش‌های آن اهمیت داده‌اند. در این صورت است که هم به فکر زینت جسم می‌باشند و هم در صدد یافتن زینتی برای روح خود هستند. در واقع هم خود را آراسته و هم به توصیهٔ دین عمل کرده‌اند و هم باعث آراستگی جامعه‌ای شده‌اند که زمینه‌ای برای رشد و پیشرفت خودشان است.

دخترها به سبب اینکه روحشان سرشار از عاطفه است، بیشتر به زیبایی و برتر بودن رغبت نشان می‌دهند و مدگراتر هستند. از این جهت مسئولیت سنگین‌تری برای حفظ سلامت اجتماع بر عهده دارند. هر چند که این نکته چیزی از میزان مسئولیت پسرها در حفظ مصالح جامعه نمی‌کاهد.

اسباب بازی یا لوازم التحریر؟!

محمود صادقی

تربیت صحیح فرزندان از دغدغه‌های هر پدر و مادر دلسوزی می‌باشد. یکی از راه‌های تربیت فرزندان، مراجعه به روش تربیتی عالمان دینی می‌باشد. چون آنان در برخورد با اطرافیان، مخصوصاً فرزندان خود، همواره دستورات دینی را در نظر می‌گرفتند و بر اساس دستورات دین اسلام، کانون خانواده خود را گرم نگه می‌داشتند. در سایه این سیره تربیتی، فرزندان در فضایی سرشار از عاطفه و محبت و احترام متقابل پرورش می‌یافتند. طبیعی است که در چنین خانواده‌ای زمینه‌های رشد و نمو نسل منتظر بیشتر نمود پیدا می‌کند. با مراجعه به نحوه برخورد علما با فرزندان خود، می‌توان الگوی یک زندگی را ترسیم نمود که مورد رضایت امام زمان ع می‌باشد.

آقا بزرگ تهرانی در مورد میرزای شیرازی رحمه الله می‌فرماید: «هنگامی که فردی از خانواده‌اش اجازه می‌خواستند که داخل اتاقش بروند، میرزا در مقابلش بلند می‌شد و او را با کمال ادب، احترام می‌نمود. حتی من دیدم که این رفتار را با فرزند هشت یا نه ساله‌اش انجام می‌داد.» وی می‌فرماید، من نزد میرزا بودم که خادمش وارد شد و برای فرزند میرزا، اجازه داخل شدن خواست. میرزا اجازه فرمودند. فرزندشان وارد شد و سلام کرد و ایستاد، میرزا اجازه نشستن داد. وی دو زانو بر زمین نشست و چشم به زمین انداخت. پدرش از حالش و از درس او جویا شد و در هر مرتبه او را با کلمه «آقا» خطاب می‌کرد. پس از مدتی فرزندشان اجازه خروج خواست. میرزا به وی اجازه فرمود و به احترام او برخاست.^۱

خانم بهشتی، خانم بهشتی...!

شهید دستغیب هیچ گاه به خاطر بیدار کردن بچه‌ها برای نماز صبح یا کار دیگر، سرزده وارد اتاق نمی‌شد. بلکه در می‌زد و آن‌ها را صدا می‌کرد. یکی از دختران شهید دستغیب می‌گوید: «پدرم برای نماز صبح در می‌زد و چون من خیلی زود بیدار می‌شدم و سحر خیز بودم با این عنوان زیبا صدا می‌زد: «خانم بهشتی...! خانم بهشتی...!» وقت نماز است پا شو.»^۲

از ما اجازه می‌گرفتند!

خانم فریده مصطفوی می‌فرماید: «اگر زمانی وارد اتاق می‌شدیم و ایشان [حضرت امام] مشغول خواندن قرآن بودند، از ما اجازه می‌گرفتند که خواندن آن صفحه را تمام کنند و بلافاصله آن صفحه را تمام می‌کردند و بعد به ما اظهار محبت می‌فرمودند.»^۳

اسباب بازی یا لوازم التحریر

دختر شهید بهشتی می گویند: «وقتی پدرم می خواستند، مثلاً برای روز تولد ما هدیه ای بخرند، این طور نبود که هر چه خودشان تشخیص دادند، بخرند و آن را به ما هدیه کنند، بلکه قبلاً با ما مشورت می کردند و از ما می پرسیدند چه چیزهایی را دوست داریم یا نیاز داریم تا برایمان بخرند. گاهی هم خودمان را همراهش به بازار می بردند. یک بار که به مغازه رفتیم از من پرسیدند، اسباب بازی می خواهی یا لوازم التحریر یا لباس؟ و در نهایت آنچه دوست داشتیم برایم می خرید.»^۴

این هم به خاطر تو

مرحوم حاج سید احمد خمینی می فرمایند: «وقتی خدمت امام علیه السلام می رفتم و یکی از دوکانال تلویزیون، برنامه ورزشی پخش می کرد و امام کانال دیگر را می دیدند، فوراً کانالی را که ورزش پخش می کرد، می گرفتند و می گفتند: «این هم به خاطر تو، بنشین و تماشا کن.»^۵

من نباید به تو دستور بدهم

دختر علامه طباطبائی می گوید: علامه مایل نبود که در خانه کارهای شخصی او را دیگری انجام دهد، حتی این اواخر که بیمار بودند و من به خانه شان می رفتم با آن حال بیماری برای ریختن چای، از جای خود بر می خواستند و اگر من می گفتم: «چرا به من نگفتید که برایتان چای بیاورم.» می گفتند: «نه، تو مهمانی، سیده هم هستی و من نباید به تو دستور بدهم.»^۶

جشن با شکوه

حجت الاسلام مهدی اژهای می گوید: «در یکی از سفرها که در منزل شهید بهشتی مهمان بودم، اول شب به من فرمودند: «فالانی اگر کاری ندارید، لباس هایتان را بپوشید؛ چون در اتاق بچه ها وعده داریم.» خودشان هم لباس هایشان را پوشیدند، عطر زدند، موهایشان را مرتب کردند و با همدیگر وارد اتاق بچه ها شدیم. تا وارد اتاق شدیم خیلی تعجب کردم، چون فکر می کردم کسانی از بیرون آمده و با ایشان ملاقات دارند. ولی دیدم در اتاق، فقط فرزندان ایشان هستند و از پدرشان دعوت کرده اند که امشب ما جلسه داریم. تریبون درست کرده بودند و برای برپایی یک جشن برنامه ریزی کرده بودند. مراسم با تلاوت قرآن شروع شد و برنامه هایی مثل: شعر، مقاله، سرود دسته جمعی، دکلمه و مسابقه داشتند. آقای بهشتی هم در آن مسابقه شرکت کردند، ۲۰ دقیقه نیز اسلایدهایی را نشان دادند. آقای بهشتی به من فرمودند: «من یک ساعت به بچه ها قول داده ام که در خدمتشان باشم.» در پایان برنامه از ما پذیرایی شد آقای بهشتی از آن ها خیلی تشکر کردند.»^۷

علی آقا...!

مقام معظم رهبری می فرمایند: «گاهی پدرم مثلاً می خواست برای نماز به مسجد بروم ما را هم صدا می کرد. از بچگی به ما «علی آقا» می گفتند، «علی و محمد» نمی گفتند، «علی آقا» و «محمد آقا» می گفتند. احتراممان می کردند (صدا می کردند: «علی آقا...!، علی آقا...!»، «محمد آقا...!»، «محمد آقا...!... بیایید برویم به مسجد، ما هم می دویدیم عمامه سرمان می گذاشتیم و عبا می پوشیدیم و با آقا می رفتیم مسجد...»^۸

۱. صادق، حسن زاده، کلید خوشبختی، ص ۱۵۱.

۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۸.

۳. محمدرضا، سبحانی نیا، مهر و قهر، ص ۳۱.

۴. غلام علی، رجایی، سیره شهید بهشتی، ص ۷۴.

۵. محمدرضا، سبحانی نیا، مهر و قهر، ص ۳۷.

۶. سید محمدرضا، حسینی، درس زندگی، ص ۳۴.

۷. غلام علی، رجایی، سیره شهید بهشتی، ص ۸۳.

۸. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۴.

زیبا مثل رنگین کمان

من که او را ندیدم، اما می‌گویند، صورتش مثل گل محمدی، مثل گل نرگس و مثل گل بنفشه زیباست. مثل گل و شکوفه است که اگر در باغچه یا باغ بشکفتد تمام باغ را عطرآگین و زیبا می‌کند. عطرش همه جا را می‌گیرد و همه از بویش خوشحال می‌شوند. او گل می‌شود و دل ما پروانه. دل ما پر می‌کشد و دور آن گل می‌گردد؛ ولی می‌گویند از گل بهتر و خوش آب و رنگ‌تر است.

من او را ندیده‌ام، اما می‌گویند، مثل خورشید است. خورشیدی که همه جا را روشن می‌کند و گل‌ها و درخت‌ها و هر چه در زمین است به طرفش دست بلند می‌کنند. آن خورشید از این خورشید آسمان آبی خودمان، مهربان‌تر، گرم‌تر و پر نورتر است. گرمایش کسی را اذیت نمی‌کند. صورتش آن قدر نورانی است که با دل پاکت می‌توانی نگاهش کنی. چشم‌هایش هم با دیدن او اذیت نمی‌شود بلکه پر نورتر می‌شود.

من او را ندیده‌ام، اما می‌گویند، مثل رنگین کمان بعد از باران است. یک رنگین کمان زیبا که رنگ محبت، صداقت، مهربانی و هزاران رفتار خوب را دارد. او به جای هفت رنگ رنگین کمان به اندازه همه خوبی‌ها رنگ دارد. او بهتر از رنگین کمان و زیباتر از آن است که می‌توانی با رنگ‌های خوبش، دلت را نقاشی کنی، آن وقت دلت می‌شود پر از خوبی‌ها.

شنیده‌ام که صورتش مثل ماه شب چهارده است؛ یعنی ماهی که در شب چهارده هر ماه در آسمان می‌بینیم. ماهی که کامل است. تو هم حتما در آسمان سرمه‌ای شب، ماه نقره‌ای کامل را دیده‌ای؟! می‌دانی چه قدر این ماه زیبا و روشن است، مثل نگین انگشتری است که بر آسمان نقش بسته است؛ اما می‌گویند او از ماه بهتر است. او مثل ماه معمولی نیست که یک روز لاغر و یک روز اصلا پیدایش نباشد، باشد خدایا! اجازه می‌دهی این چهره زیبا را ببینم. چهره زیبایی که مثل گل‌ها پر عطر است و مثل ماه و خورشید درخشان و روشن و مثل رنگین کمان زیبا و دل‌نشین.

هاجر صالحی، اصفهان

کاش می‌شد! یک روز خورشید وجودت از مغرب سر زند قلب‌ها را با معنا و پر نور سازد، دردها را درمان بخشد و به جان‌ها اکسیر وصال بنوشاند. کاش می‌شد! روزی اشک‌ها پایان و انتظارها تحقق یابد. چشم‌ها از نور وصال، عشق را به نظاره بنشینند، گل‌ها رو به خورشید بشکفتد و باغبان مهر و محبت، دستی بر سر و روی گل‌های خسته و خفته در باغ انتظار کشد. کاش می‌شد! قدم‌های پرنورت قدمی در باغ زندگی‌ام گذارد و با آمدنش پاکی‌ها و عشق و محبت باز گردد و دنیای پر نور عاطفه‌ها رو به افقی خوشی و رنگینی و سراسر عشق باز شود و کویر خسته قلب‌ها را رویش دوباره فرا گیرد.

مهدی من! با دستان پر مهرت بذر عشق خویش را در مزرعه قلب خشکیده‌ام بکار و آبیاری کن تا من هم سبز باشم فقط برای تو و با یاد تو. به امید آن روز.

لیلا فرجی‌آذر، هریس

ما با خود چه کرده‌ایم که پس از سال‌ها، هنوز هم لایق داشتن شما نشده‌ایم؟ هر چند شما در میان مایی... اما ندیدنتان، دوریتان، نشناختنتان در میان توده مردمی که هر صبح و شام تکرار می‌شوند، چه حزن‌آور است و این غم، بر دل مهربان و رئوف شما چه سنگین‌تر است. شما که به خود ما از ما مهربان‌ترید و به واسطه دل رحیمتان بر گناهان امت جدتان می‌گریید و قلب نازنینتان از غفلت و نا آگاهی شیعیانتان به درد می‌آید. شمایی که سال‌هاست منتظر مایی، منتظر بیدار شدنمان...!

کاش! ما منتظران خفته بیدار شویم و به خود آییم. کاش! لحظه‌ای از روزگار شیرینی که جهان از پرتو مستقیم خورشید فروزان ولایت و حضور شما بهره می‌برد و ذره‌ای از طعم خوش عدالت فراگیرتان را درک می‌کردیم، آن وقت بود که می‌دانستیم جهان بی‌شما چه کوره راه تاریکی است و نداشتن شما چه غم بزرگی است، غمی به تاریکی ظلم‌های چندین ساله بشر بر خود، غمی به بلندای تاریخ بشریت.

طاهره محمدیان، کرمانشاه

و از دور دست‌ها که می‌آمدی، گردوغبار برخاسته از زمین زیر پایت را شناختم و خودم را در دریایی نگاه تو غرق کردم، و آنگاه که به ساحل نگاه تو رسیدم خود را در امواج مهربان دستانانت رها کردم تا از اعماق دریای مهربان وصلت گوهر همیشه جاوید ایثار و شجاعت را بیایم. غریبانه به صبح می‌نگرم که شاید با طلوع خورشید تو نیز بیایی.

بیا که همه دلها بی تو پاییزی است و دریایی نگاه‌ها همه آشفته و طوفانی است، تنها امید ناامیدی بیا تا دلها با آمدنت بهاری گردد؛ یا مهدی علیه السلام.

زهره قربانی، زنجان

مولای من! اگر روزی ببینمت، خواهمت گفت که بر من چه‌ها گذشت و این دیوسیرتان و شیطان صفتان، چگونه رشته امیدم را بریدند و با پاهای آلوده‌شان حریم انتظار را آلودند، همانانی که چون مرا، سرمست از می‌عشقت دیدند، مهر جنون را بر پیشانی‌م کوبیدند. آه! دلم می‌خواهد بدانی که برای تنهایی‌ات اشک می‌ریزم، نمی‌دانم تو تنهاتری یا جدت علی علیه السلام؟ آیا او با سلمان و ابوذر و مقداد و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام تنها بود یا تو با...؟

مولا جان! وقتی که بیایی پیراهن پاییزی‌ام را به دست باد می‌سپارم و به استقبال حضور سبزه می‌آیم و جز گوهرهای اشکی که در انتظارت بر گونه‌هایم می‌غلتند، هدیه‌ای برای آمدنت ندارم.

فاطمه خدابخش، تهران

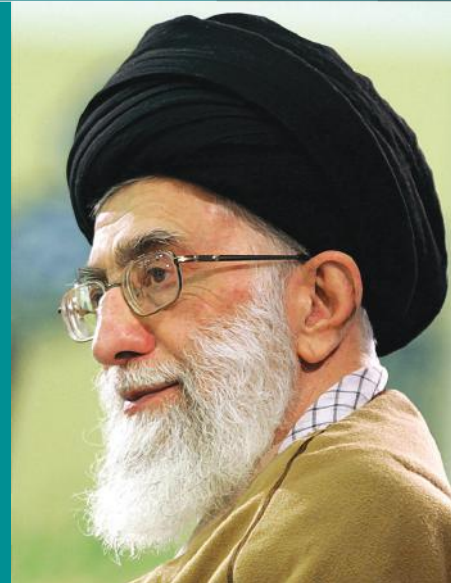
وقتی بیایی از دریا برایت می‌گویم که به امید آمدن دریادلی شب را به سحر می‌رساند. از غربت قناری‌هایی برایت می‌گویم که بی‌تو نای خواندن نداشتند. از پیچک و دیوار همسایه که هر روز بهانه صدایت را می‌گیرند. وقتی بیایی می‌دانم اما باور نمی‌کنم که بارها و بارها وجود سبزه را کنار بید مجنون حس کردم.

وقتی بیایی به تو می‌گویم که واژه‌نامه زندگیم پر شده از «چشم‌انتظاری». متن زندگیم پر شده از حدیث ابی آمدنت.

حیف که هر شب شکوفه‌ها با چشم ندیده‌ات به خواب می‌روند.

سمیه سادات میرعباسی، تهران





بایسته‌های اقتصادی دولت‌منتظر از دیدگاه مقام معظم رهبری

هشتم شهریور، سالروز شهادت مظلومانه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر انقلابی، شهید رجایی و باهنر است که به نام هفته دولت نام‌گذاری شده است. این مناسبت، موقعیتی ممتاز برای تبیین بایسته‌های اقتصادی دولت‌منتظر است که از میان سخنان حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای انتخاب شده است.

برای پیوستن به اقتصاد جهانی عجله نکنید

در برنامه، هضم نشدن در اقتصاد جهانی رعایت شود؛ این را توجه داشته باشید. من یکی دو بار دیگر هم تکرار کردم: پیوستن به سازمان تجارت جهانی از نظر من کاری است مثبت؛ اما هنگامی که ما زیرساخت‌های لازم را برای این کار داشته باشیم، که الآن این را نداریم. الآن برداشتن تعرفه‌ها و رفتن داخل سازمان تجارت جهانی، یعنی هضم شدن در یک اقتصاد برتر، بدون امکان رقابت؛ یعنی کم شدن و غرق شدن؛ یعنی همین تولید داخلی را هم که تا امروز با زحمت و خون دل فراهم شده، از دست دادن و نابود کردن. بله؛ سازمان تجارت جهانی میدان گسترده‌ای برای فعالیت است؛ اما باید قدرت شنا داشته باشیم.^۴

اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان- استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی- و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند؛ و آلا جهانی شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال این‌ها- که همه ابزارهای آمریکایی و استکباری بودند- به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک اصل مهم، مسئله استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است.^۵

۳

باید در عمل، نشان داد

خوشبختانه مردم به اسلام و به نظام اسلامی و به عزم مسئولان امیدوارند. خدا نکند که این امید، سستی و کاستی گیرد؛ نباید بگذارید. هم‌اکنون هم با گفتن نمی‌شود؛ باید در عمل نشان داد. همین طرح ساماندهی اقتصادی را که امیدهایی در مردم به وجود آورد، باید تلاش کنید که اقدام شود. آن بخش‌هایی از برنامه که بیشتر ناظر به زندگی مردم است، باید تلاش کنید که عمل شود.^۳

۲

۱

رونق اقتصادی برای تأمین عدالت اجتماعی

هدف بزرگ پیامبران و هدف قیام ولی‌عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تأمین عدالت اجتماعی است. اولین ارزش در نظام ما از لحاظ عملی، باید تأمین عدالت اجتماعی باشد. این مهم باید در تمام برنامه‌ریزی‌ها و عمل‌ها و امثال آن، مورد توجه قرار گیرد.^۱ هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی، عبارت از تأمین عدالت است و رونق اقتصادی و تلاش سازندگی، مقدمه آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه این سازندگی یا نتیجه رونق اقتصادی، این باشد که عده‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند. این، به هیچ‌وجه مورد رضای الهی و رضای اسلام و مورد قبول ما نیست. ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا دیگر، طبقات محروم در جامعه، احساس محرومیت نکنند و محروم نباشند.^۲

مراقب افراد زرنگ باشید

یک اصل هم هست که مردم بایستی در کارهای دولت، سهیم، شریک، همکار و مباشر کار باشند؛ لیکن نکته اساسی که در اینجا وجود دارد، این است که نوع دخالت مردم، نباید منجر به این شود که بعضی از قشرهای مردم یا بعضی از افراد زرنگ در میان مردم، سودهای کلان و بادآورده ببرند؛ در حالی که عده دیگری از مردم، در اولیات زندگی در بمانند.^۷

در داخل کشور اسلامی یک سوءاستفاده‌چی، یک مفسد، یک طماع، یک آدم زرنگ و ناقلای بیاید از منابع عمومی کشور که متعلق به همه قشرهاست- با وجود این همه آدم فقیر و ضعیفی که در کشور هست- سوءاستفاده کند و بی‌حساب و کتاب ببرد، باید با این مقابله شود.^۸



رفع محرومیت از طبقه کم درآمد، برترین گام عدالت اجتماعی

امروز در جامعه ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهی‌دست و کم‌درآمد است که غالباً بیشترین بار نظام را در همه مراحل بر دوش داشته‌اند و دارند و همواره با اخلاص و صمیمیت، از انقلاب و اسلام دفاع کرده‌اند. دفاع از قشرهای محروم که صاحبان واقعی انقلابند باید در رأس همه برنامه‌ریزی‌های کشور و محور کلیه تحرکات اقتصادی در بخشهای مختلف آن باشد و صحت هر سیاست و برنامه اقتصادی، با چگونگی و اندازه پیشرفت در این هدف، در کوتاه‌مدت یا بلندمدت، سنجیده شود.^۹

سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری باید به نفع عموم مردم باشد

باید سیاستها عاقلانه و مدیرانه باشد؛ همان‌طور که بحمد الله در ترتیباتی که هست، همین‌گونه هم می‌باشد. در این، هیچ شک نیست. لیکن مسئله این است که در تمام سیاست‌گذاری‌ها و روشهایی که شما برای اجرا در نظر می‌گیرید، باید ببینید که این قانون و این روش و این آیین‌نامه، در مجموع به سود چه کسی تمام می‌شود و چه کسی از آن منتفع می‌گردد. آیا آن کسانی که حقوقشان تضییع شده است، منتفع می‌شوند، یا دیگران؟ بینش اسلامی ما این است.^{۱۰}

۵

۴

۷

۶

آسان کردن زندگی برای طبقات مستضعف

مسئولان باید دنبال عدالت و دنبال آسان کردن زندگی برای طبقات مستضعف و محروم و پابرهنگ باشند. مراد کسانی است که در روز خطر این مملکت را نجات دادند و اگر خدای نکرده بار دیگر خطری این مملکت را تهدید کند، باز هم همین جامعه کارگری، همین معلمان، همین قشرهای محروم و همین کارمندانی که از لحاظ درآمد در سطوح پایینی قرار دارند، می‌روند دفاع می‌کنند و سینه سپر می‌سازند.^۹

۱۱. علاج تهاجم به ناکارآمدی نظام، اثبات کارآمدی است

اگر مسئولان دولتی در جای خود و مسئولان قضایی در جای خود، هرکدام با این انحرافات و خطاها برخورد کنند، هم کارایی مسئولان دولت در زمینه‌های مختلف زیاد خواهد شد و هم این معضل اقتصادی مشکل اشتغال، مشکل صادرات و واردات، مسائل مربوط به پول و غیره عمدتاً حل خواهد شد. یعنی برخورد با فساد، هم موجب می‌شود که افراد، دقت بیشتری بکنند، هم موجب می‌شود که دستهای خیانتکار بترسند و عقب بکشند. این دو عامل موجب خواهد شد که در کارهای اقتصادی و جاری کشور و دولت، پیشرفت به وجود آید. بنابراین علاج تهاجم به ناکارآمدی نظام، اثبات کارآمدی است؛ که اثبات کارآمدی هم این‌گونه است.^{۱۴}

۱۰. فساد را نه توجیه کنید، نه مبالغه

در بخشهای مختلف کاری کشور، عده‌ای می‌خواهند مقابله با فساد را توجیه کنند؛ یک عده هم متقابلاً می‌خواهند فساد را بزرگ نمایند. به نظر من هر دو غلط است. بالاخره در همه جای دنیا انسان فسادپذیر است. هر انسانی اگر مراقب خود نباشد، فسادپذیر است. اینکه این همه در قرآن، نهج البلاغه و روایات روی تقوا تکیه شده، به خاطر همین است. تقوا یعنی مراقبت از خود، برای اینکه انسان فاسد و منحرف نشود. وقتی مراقبت از خود نباشد، هر انسانی قابلیت این را دارد که لغزش و فساد پیدا کند. بنابراین در گوشه و کنار باید وجود فساد را محتمل دانست. البته در جاهایی هم روشن است که وجود دارد. ما نباید فساد را توجیه و یا در بیان آن مبالغه کنیم. عده‌ای خیال می‌کنند فساد همه جا را گرفته؛ این چیزی است که متأسفانه باز دستهای تبلیغاتی بیگانگان آن را دنبال می‌کند.^{۱۳}

۱۱

۱۰

۹

۸

۹. مبارزه با فساد را جدی بگیرید

مبارزه با مفسده اقتصادی و مالی یکی از کارهایی است که به گشایش اقتصادی کشور هم کمک خواهد کرد. یکی از موانع پیشرفت اقتصادی کشور، وجود گلوگاههای فساد است که به شدت باید از آن ترسید و با آن مقابله و مبارزه کرد. البته کار سختی هم هست. برای مقابله با شیوع فساد اقتصادی و مالی، باید لباس مبارزه به تن کرد.^{۱۲}

۸. تا اجرای کامل برنامه‌های اقتصادی به ضعفای جامعه کمک کنید

امروز ما می‌بینیم بحمد الله طرحهای جدید اقتصادی از طرف دولت و مسئولین کشور در جریان است. این طرحهای اقتصادی آن‌طور که مسئولین آن‌ها بیان می‌کنند این شاء الله در آینده نتایج شیرین و خوبی خواهد داشت و امیدواریم که آن آینده، زودتر برسد. اما من این را می‌خواهم عرض کنم که قشرهای محروم و فقیر و کم‌درآمد، که گران شدن یک جنس فوراً در زندگی شخصی‌شان اثر می‌گذارد، باید تحت حمایت و پوشش قرار گیرند. این را عرض می‌کنیم تا مسئولین مسائل اقتصادی و بخشهای مختلف اقتصادی و کسانی که کار و تولید در اختیارشان است، روی این قضایا درست فکر کنند و این قشرهای آسیب‌پذیر و به اصطلاح مستضعفین و محرومین و کم‌درآمدها، به نحوی کمک شوند، تا این شاء الله این ملت بتواند اقتصاد را شکوفا کند.^{۱۱}

۱۳. زندگی مردم را تسهیل کنید

یکی از چیزهایی که در جهت‌گیری‌های کلی دولت باید مورد نظر باشد، تسهیل زندگی برای مردم است. زندگی کردن را برای مردم باید آسان کرد. این یک سرفصل مهم است که اگر چنانچه انسان این را باز کند، خواهیم دید که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی، بسیاری از کارکردهای مربوط به دولت، همین دولت الکترونیک، تا برسیم به مسئله‌ی فعال کردن روستاها، جلوگیری از مهاجرت، اینها همه‌اش تحت همین عنوان آسان کردن زندگی برای مردم است، که مردم بتوانند راحت زندگی کنند، بتوانند با امنیت زندگی کنند. این کار در بخشهای مختلف تاثیر می‌گذارد.^{۱۶}

۱۲



۱۲. عمده تلاش را باید روی تولید برد

در زمینه‌های کار اقتصادی، عمده‌ی تلاش را باید روی تولید برد. اساس مسئله، تولید است. ببینید در کدام نقطه از مجموعه مقررات کشور مزاحم با تولید وجود دارد، آن را علاج کنید. البته این کار نگاه کلان و دید وسیع اقتصادی لازم دارد که مجموع بخشها- وزارت اقتصاد و دارایی، بانک مرکزی، وزارتخانه‌های صنایع، کشاورزی، بازرگانی و ...- که شریک در امر ترکیب و ساماندهی اقتصادی کشور هستند، با همدیگر روی این مسئله فکر کنند و ببینند کجا گیرهایی وجود دارد که مانع تولید- چه تولید صنعتی و چه تولید کشاورزی، علمی آنچه مربوط به وزارت علوم و آموزش و پرورش و کارهای تحقیقاتی و پژوهشها می‌شود- است. امروز حقیقتاً زمینه‌ی تولید در کشور وجود دارد و ما مدیران، متخصصان و فن‌آوران خوب و استعدادهای درخشان و بالا و دلهای گرم داریم. در باب تولید عرض کنم که باید به طرف مصرف تولیدات داخلی رفت. وقتی می‌خواستند ساختمان اجلاس بین‌المللی [سران] را بسازند- ساختمانی که امروز ما پزشک را می‌دهیم- مهندسان آن اینجا آمدند. من به آن‌ها گفتم تصمیم قطعی بگیرد که در این ساختمان هیچ مصالح خارجی به کار نرود. فقط در آخر کار در بخشی از کارهای صوتی و الکترونیکی و استفاده از موکت نسوزی که در داخل نمی‌توانیم تولید کنیم، از تولیدات خارجی استفاده کردند. این ساختمان به آن عظمت، نود و چند درصد مصالحش از تولیدات داخلی است. بنده در قضیه ساخت آن ساختمان چند بار قاطع این موضوع را گفتم و ابلاغ کردم که رفتند و دنبال کردند و شد. ما می‌توانیم؛ این همه تولید داخلی داریم؛ چینی، بلور و کارهای چوبی به این خوبی داریم، که باز آقایان و بخصوص این شرکتها از خارج می‌آورند!^{۱۵}

۱۴. پیشرفت مادی به همراه پیشرفت معنوی

در این دهه، آنچه که به عنوان یک هدف و شعار- برای اینکه دنبال کنیم که مرحله‌ای را بگذرانیم- باید مورد توجه قرار بگیرد، «پیشرفت و عدالت» است. این را شعار قرار بدهیم: پیشرفت و عدالت. پیشرفت را عرض کردم؛ مقصود، پیشرفت همه‌جانبه است؛ یعنی پیشرفت مادی و پیشرفت معنوی. پیشرفت مادی را هم نفی نمی‌کنیم. یعنی مطلقاً مسئله‌ی معیشت مردم، مسئله‌ی اشتغال مردم، مسئله‌ی پیشرفتهای علمی و فناوری را مطلقاً دست کم نمی‌گیریم. اینها کاملاً مهم است و باید دنبال شود، تا در این زمینه‌ها فقر نباشد، بیکاری نباشد، گرانی و تورم قیمتها نباشد؛ در این تردیدی نیست. اما در کنارش، به این اکتفا هم نمی‌کنیم، بلکه باید فکر روشن، اعتقاد عمیق، انگیزه‌ی روز افزون و جوشان اخلاق انسانی و والای اسلامی در کنار اینها گسترش پیدا کند.^{۱۷}

۱۳۸۱/۰۶/۰۴.۱۳	۱۳۷۵/۰۶/۰۸.۲	۱۳۶۸/۱۱/۰۹.۱
۱۳۸۰/۰۶/۱۵.۱۴	۱۳۸۲/۰۴/۰۴.۸	۱۳۷۳/۰۱/۰۱.۲
۱۳۸۲/۰۶/۰۵.۱۵	۱۳۷۹/۰۲/۱۴.۹	۱۳۷۸/۱۰/۰۴.۳
۱۳۸۹/۰۶/۰۸.۱۶	۱۳۶۹/۰۹/۱۴.۱۰	۱۳۸۲/۰۵/۱۵.۴
	۱۳۷۲/۰۲/۱۵.۱۱	۱۳۸۸/۰۲/۲۷.۵
	۱۳۸۰/۰۵/۱۱.۱۲	۱۳۷۰/۰۳/۱۳.۶

مهدی، آن‌گونه که غرب معرفی می‌کند!

زهیر دهقانی آرانی / دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.
zdarani@yahoo.com

در بخش گذشته به بررسی مفهوم «مهدی» و دیگر عبارات مرتبط با مهدویت در لغتنامه‌های معروف غربی پرداختیم. در این بخش بررسی این مفاهیم را در دایره المعارف‌های غربی پی می‌گیریم.

دایرة المعارف ویکیپدیای انگلیسی

در این دایرة المعارف واژه «مهدی»^۱ مفهومی آخرت شناختی و از پیشگویی‌های اسلام معرفی شده که در ۷ یا ۹ یا ۱۹ سال پیش از روز قیامت به همراه عیسی ظهور می‌کند و جهان را از بی‌عدالتی، بدی‌ها و حکومت‌های ستم‌گرا نجات می‌دهد. همچنین به اهمیت و پایه‌ای بودن این عقیده نزد شیعه و ارتباط آن با امام دوازدهم شیعه اشاره می‌شود. پس از آن در بخش‌هایی مجزا عقاید فرقه‌های مختلف اسلامی در مورد مهدی را شرح می‌دهد. در بخش دکترین اهل سنت، ابتدا به موافقان عقیده مهدویت اشاره می‌شود. در این دیدگاه، مهدی+، به طور متوالی در احادیث سنی به

عنوان تأسیس‌کننده خلافت معرفی شده است. او انسانی عادی است که از پدر و مادری عادی، زاده می‌شود. سپس به احادیثی از پیامبر^ص اشاره می‌شود که مهدی از خانواده پیامبر و هم‌نام وی - که پدر وی هم هم‌نام پدر پیامبر است - معرفی شده است. البته به نظر برخی از روشن‌فکران مسلمان که مهدی^ص را مصلحی که باعث اتحاد امت و اشاعه اسلام می‌شود، نیز اشاره می‌شود. دیدگاه دوم در میان اهل سنت در این مقاله متعلق به روشن‌فکرانی نوگراست که به کلی منکر عقیده مهدویت هستند. به عنوان مثال: جواد احمد قمیدی (۱۹۵۱ م) در یکی از کتب خود به ظهور مهدی^ص هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و دلیل این امر را ضعف احادیث مهدویت و یا ساختگی بودن آن‌ها می‌داند و با فرض صحت برخی از احادیث هم آن‌ها را در اشاره به برخی خلفا مانند: عمر بن عبدالعزیز می‌شمارد. طبق نظر این گروه دیگر مهدی پس از این نخواهد آمد و در این زمان نباید منتظر وی بود. در ارائه دکترین شیعه در باب مهدویت، به اساسی بودن این عقیده نزد شیعه اذعان می‌شود:

شیعه، مهدی را همان امام دوازدهم خود می‌داند که در سال ۲۵۵ هجری (۸۷۴ م) متولد شده و اکنون نیز زنده و در غیبت است. مقاله به نظر «مؤثران مؤمن»^۲ در مورد عقیده مهدویت در شیعه می‌پردازد که شیعیان عموماً مهدی را فردی جوان با قامتی معمولی و صورت و مو و محاسن زیبا می‌دانند که در سالی غیر فرد (زوج) در کنار خانه خدا - مقام ابراهیم - ظهور می‌کند و مردم با او بیعت می‌کنند. همراه او عده‌ای برگزیده نیز بازگشت می‌کنند و دشمنان وی توسط دجال تک چشم و سفیانی رهبری می‌شوند و پس از نبرد نهایی میان مهدی و دشمنان وی، او و پیروانش بر ظلمت غلبه می‌کنند و پس از چند سال از حکومت مهدی، عیسی نیز به زمین باز می‌گردد. پس از آن مقاله به روایاتی از کتب شیعه اشاره می‌کند که در آن به ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی^ص همچون فراگیری حکومت، اشراف کامل حضرت به تمام مردم عالم و یا برخی خصوصیات ظاهری ایشان اشاره می‌نماید.

در ادامه مقاله به نقل از مؤثران مؤمن به رایج‌ترین علائم اشاره شده برای ظهور مهدی^ص نزد شیعه اشاره می‌شود که عبارتند از:

■ تقابل و جنگ مهدی با مسلمانانی که تنها در ظاهر مسلمانند، ولی در واقع پایبندی به احکام و قوانین اسلامی ندارند.

■ وقوع دو مرگ سرخ (خونریزی) و مرگ سفید (بلا و مرض) پیش از ظهور مهدی^ص که دو سوم مردم جهان را هلاک می‌کند.

■ ظهور دجال تک چشم، سفیانی و یمانی.

■ وقوع جنگی بزرگ در سوریه و نابودی آن.

■ وقوع مرگ و ترس در عراق و نیز ظهور آتش در آسمان.

روایاتی از منابع اهل سنت نیز مورد اشاره قرار می‌گیرند که در آن‌ها مهدی^ص از خانواده پیامبر معرفی شده که امر فرجش در یک شب اصلاح می‌شود و همان گونه که جهان از ستم پرشده، آن را مملو از عدل می‌نماید و هفت سال نیز حکومت می‌کند.

در ادامه نظر صوفیه در مورد مهدی^ص هم مورد

The screenshot shows the Wikipedia page for 'Mahdi'. The title is 'Mahdi' and it is described as 'From Wikipedia, the free encyclopedia'. The text explains that in Islamic eschatology, the Mahdi (Arabic: مهدي / ISO 233: mahdī / English: Guided One) is the prophesied redeemer of Islam who will rule for seven, nine or nineteen years before the Day of Judgment (qiyam al-din / literally, the Day of Resurrection) and will rid the world of wrongdoing, injustice and tyranny. It also mentions that in Shia Islam, the belief in the Mahdi is a 'central religious idea' and closely related to the Twelfth Imam, Muhammad al-Mahdi, whose return from occultation is deemed analogous with the coming of the Mahdi. The article includes a list of contents and references.



ENCYCLOPÆDIA
Britannica
Facts matter

Contributors History Print Email

mahdi

Help us expand this topic. Submit Contribution

دایرةالمعارف بریتانیکا

این دایرةالمعارف که بریتانیایی بوده و قدمت نسخه‌های کاغذی آن به ۱۷۶۸ میلادی می‌رسد، در مورد مفاهیم مهدوی مطالب چندی عرضه کرده است. این منبع «مهدی» را مفهومی آخرت‌گرایانه در اسلام می‌داند که اشاره به نجات‌بخشی مسیحایی می‌کند که جهان را از عدالت و انصاف پر می‌نماید، مکتب صحیح را اعاده می‌کند و عصر طلایی ۷، ۸ یا ۹ ساله در پایان جهان را راهبری می‌کند. قرآن (کتاب آسمانی مسلمانان) به او اشاره نکرده و اغلب در روایات غیر قابل اعتماد که از پیامبر اسلام نقل شده، به وی اشاره شده است. اگرچه در میان اهل سنت به ویژه متکلمین سوالاتی در مورد مهدی مطرح شده ولی این عقیده، باوری اساسی نزد شیعه محسوب می‌شود.

این دایرةالمعارف در ادامه می‌نویسد:

به نظر می‌رسد باور مهدویت در همان سده‌های نخستین پس از ظهور اسلام (قرن ۷ و ۸ میلادی) در میان پریشانی و تسلسل مکاتب و شورش‌های سیاسی، پیشرفت کرده باشد. به نظر می‌رسد، اولین بار در ۶۸۶ میلادی «مختاربن ابوعبید ثقفی»، رهبر شورش مسلمانان غیر عرب در عراق، بایعت کردن خود با فرزند علی (پسرعموی پیامبر و چهارمین خلیفه مسلمانان، این عقیده را مورد استفاده قرار داد. مختار اعتقاد داشت مهدی همان «الحنفیة» است که در قبر خود زنده بوده ولی در غیبت است و برای نابودکردن دشمنان خود ظاهر خواهد شد. در ۷۵۰ میلادی نیز نهضت عباسیون از احادیث غیب‌گویانه رایج که مهدی را برخاسته از خراسان در شرق و با پرچم‌های سیاه می‌دانست، شکل گرفته و استفاده برد.

از دید نویسنده این مقاله در دایرةالمعارف بریتانیکا، اعتقاد به مهدی در زمان‌های بحرانی مورد تأکید و توجه بیشتری قرار گرفته به طور مثال پس از جنگ «لاس ناواس دتولوسا» در ۱۲۱۲ میلادی



WIKIPEDIA
The Free Encyclopedia

Main page

Contents

Featured content

Current events

Random article

Donate to Wikipedia

Interaction

Help

About Wikipedia

Community portal

Recent changes

Contact Wikipedia

Toolbox

Print/export

Languages

العربية

Azərbaycanca

Català

Česky

Dansk

Deutsch

Español

Euskara

فارسی

Français

한국어

Article Talk

Mahdi

From Wikipedia, the free encyclopedia

بحث قرار می‌گیرد و با نقل جمله‌ای از «ابن حجر هیتمی» که رد مهدی^۱ نشانه بی‌ایمانی است؛ اعتقاد ایشان به مهدویت بیان می‌شود. همچنین در بخش قابل توجهی از مقاله، عقیده فرقه احمدیه (قادیانیه) که یکی بودن تجسم مهدی و عیسی^۲ و دیگر منجیان وعده داده شده، مورد بررسی قرار گرفته است.

مدعیان مهدویت در طول تاریخ بخش دیگری از مقاله را تشکیل می‌دهد. در این بخش «مختار» و ادعای او درباره «محمد حنفیه» به عنوان اولین حرکت صورت گرفته در تاریخ اسلام تحت واژه «مهدی» معرفی شده است. محمد بن عبدالله نفس زکیه، سید علی محمد باب (۱۸۱۹–۱۸۵۰)، مهدی سودانی (۱۸۸۱)، میرزا غلام‌احمد قادیانی (۱۸۸۹) و نیز القحطانی (۱۹۷۹) از جمله افراد مورد اشاره به عنوان مدعیان مهدویت در این نوشتار هستند.

انتهای مقاله «مهدی» در ویکیپدیای انگلیسی نیز بسیار قابل توجه و تأمل است. این مقاله در انتها به جریانی می‌پردازد که از نظر نویسنده چنان جایگاهی داشته که در این مقاله علمی بدان اشاره شود. جریان مربوط به مقاله‌ای است که فردی با نام «محمدرضا رستمی درون کلاه» (استاد دانشکده شیمی دانشگاه تربیت مدرس) در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ برابر با ۱۹ آوریل ۲۰۱۱ منتشر می‌کند و در ذیل آن، نام خود و نام مبارک امام زمان^۳ را به عنوان نویسندگان آن معرفی می‌نماید.^۴

این دایرةالمعارف در ذیل واژه «مهدویت»^۵ نیز به عقیده شیعیان دوازده امامی به مهدویت می‌پردازد و آن را عقیده و تلاش برای آمدن مهدی^۶ تعریف می‌کند و وی را احیاکننده مکتب و برقرارکننده عدالت از منظر شیعیان می‌شمارد. در ادامه نیز جمله‌ای از حجت‌الاسلام پور سید آقایی مدیر موسسه آینده روشن در قم نقل می‌شود که «مهدویت یک شناسه و کد برای انقلاب و روح آن است.»^۷

همچنین این دایرةالمعارف مقالاتی در زمینه مفاهیم آخرت‌گرایانه در اسلام، دجال و برخی عبارات مرتبط دارد.



تصویر مؤژان مؤمن، پزشک و محقق بهایی

نکته‌ها

■ ارجاع بسیاری مقالات فوق به منابعی بازمی‌گردد که نه توسط شیعیان و حتی مسلمانان، بلکه توسط مستشرقین و روشنفکرانی نگاشته شده که نگاه خاص و مغرضانه در نوشتار آن‌ها هویداست. اسقف سابق اورشلیم رئیس بخش اسلام در لغتنامه مذاهب آکسفورد است و بسیاری مقالات را در حیطه شیعه‌شناسی در دایره‌المعارف‌هایی از جمله بریتانیکا و دایره‌المعارف جهان اسلام مدرن، دکتر مؤژان مؤمن، پزشک بهایی همکار دانشگاه آکسفورد انگلیس می‌نگارد.^۱ این نکته بسیار حائز اهمیت است که غرب با چه عینکی به معارف اسلامی و شیعه نگاه می‌کند.

■ عدم ارائه مفاهیم اساسی در زمینه مهدویت و یا ارائه ناصحیح مطالب اساسی و در مقابل ارائه مطالبی بی‌اهمیت^{۱۱} نکته دیگری است که در این مقالات به طور واضح دیده می‌شود.

■ مقاله ویکی‌پدیا گرچه جامع‌تر به بحث مهدویت نگر بسته، ولی از چند منظر قابل تأمل است: اول آنکه بسیاری از قسمتهای مقاله - به ویژه مواردی که قابل بحث هستند - به صورت گذرا و با کمترین ارجاع بیان شده است که از آن جمله می‌توان به مدت زمان حکومت حضرت، شیوه قیام، علائم ظهور و ... اشاره نمود. در درجه دوم دیدگاه شیعه در این مقاله به صورتی افسانه‌ای و اسطوره‌ای معرفی شده است به طوری که کمتر کسی با خواندن دیدگاه شیعه به طرف آن جذب شده و آن را حقیقی می‌انگارد.

■ مقاله بریتانیکا از جهت گستردگی، ارجاعات و صحت مطالب درجه‌ای به مراتب ضعیف‌تر دارد و همان گونه که دیده می‌شود، بیش از آنکه به اصل باور مهدویت پرداخته شود، به مدعیان و قیام‌های صورت گرفته بر اساس این عقیده تأکید شده است و حتی اصل عقیده با ذکر عبارت «عدم اشاره قرآن و روایات معتبر به مهدی» مورد تشکیک واقع گردیده است.

ادامه دارد ..

۱. <http://en.wikipedia.org>

برای بررسی بیشتر عملکرد، اهداف و موفقیت‌های این دایره‌المعارف رایگان اینترنتی می‌توانید مقاله‌ای با نام «پرونده‌ای برای ویکی‌پدیا» که در آدرس زیر آمده مطالعه نمایید:

<http://forum.p30.world.com/showthread.php?t=132144>

۲. <http://en.wikipedia.org/wiki/Mahdi>

۳. Moojan Momen

۴. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به آدرس زیر مراجعه نمایید:

<http://harimeyas.com/tag/>

محمدرضا رستمی درون کلاه.

۵. <http://en.wikipedia.org/wiki/Mahdaviat>

۶. http://www.corporate.94=britannica.com/?page_id=Las_Navas_de_Tolosa

۷. نام جنگی که در بین اعراب و مسلمانان به «معرکه العقاب» معروف است و نتیجه آن شکست مسلمان و خروج آن‌ها از سرزمین اسپانیا و آندلس بوده است. ر. ک به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Battle_of_Las_Navas_de_Tolosa

۸. http://en.wikipedia.org/wiki/Ibn_Tumart

<http://shamim.valiasr-aj.net/include/VIEW.php?banknameRAD&28=VAGEHLIST&code21=IF>

۹. <http://fa.wikipedia.org/wiki>

محمد احمد.

۱۰. http://bahaikipedia.org/Moojan_Momen

(دایره‌المعارف عقاید و آیین بهاییست)
۱۱. مانند ارائه مقاله‌ای که نام نویسنده آن امام عصر درج شده بود.

ABOUT OUR ADS • ABOUT US • ADVOCACY



ENCYCLOPÆDIA
Britannica
Facts matter

Contributors History Print Email

وقتی مسلمین قسمت اعظم اسپانیا را از دست دادند، مسلمانان اسپانیایی روایاتی منسوب به پیامبر را پخش کردند که در آن‌ها بازپس‌گیری اسپانیا توسط مهدی، پیشگویی شده بود. به همین ترتیب در هجوم ناپلئون به مصر نیز مردی با ادعای مهدویت در شمال آفریقا ظهور کرد. در ادامه نیز مقاله به برخی مدعیان متأخر مهدویت اشاره می‌کند:

از آنجایی که مهدی اعاده‌کننده قدرت سیاسی و طهارت مذهبی اسلام دانسته می‌شود، انقلاب‌های اجتماعی بسیاری در جوامع اسلامی از این عنوان برای خود بهره برده‌اند. به طور ویژه شمال آفریقا بستر ظهور افراد تحت نام «مهدی» بوده است که از جمله این افراد می‌توان به «عبدالله» مؤسس سلسله فاطمیان، «محمدبن تومرت»^۸ پایه‌گذار حرکت «الموحدون» در مغرب در قرن ۱۲ و نیز «محمد احمد سودانی»^۹ که در سال ۱۸۸۱ بر ضد حکومت مرکزی مصر قیام کرد، نام برد.

ENCYCLOPÆDIA
Britannica
Facts matter

Search articles

Contributors History Print Email Share A+ A-

mahdi

Help us expand this topic. Submit Contribution

mahdi, (Arabic: "divinely-guided one"), in Islamic eschatology, a messianic deliverer who will fill the Earth with justice and equity, restore true religion, and usher in a short golden age lasting seven, eight, or nine years before the end of the world. The Qur'an (Islamic sacred scriptures) does not mention him, and almost no reliable hadith (saying attributed to the Prophet Muhammad) concerning the mahdi can be adduced. Many orthodox Sunni theologians accordingly question Mahdist beliefs, but such beliefs form a necessary part of Shi'i doctrine.

The doctrine of the mahdi seems to have gained currency during the confusion and insecurity of the religious and political upheavals of early Islam (7th and 8th centuries). In 686, al-Mahdi ibn Abi 'Ubayd al-Thaqafi, leader of a revolt of non-Arab Muslims in Iraq, seems to have first used the doctrine by maintaining his allegiance to a son of 'Ali (Muhammad's son-in-law and fourth caliph), Muhammad ibn al-Hanafiyah, even after al-Hanafiyah's death. Abū 'Ubayd taught that, as mahdi, al-Hanafiyah remained alive in his tomb in a state of occultation (ghaybiyah) and would reappear to vanquish his enemies. In 750 the 'Abbasid revolution made use of eschatological prophecies current at the time that the mahdi would rise in Khorasan in the east, carrying a black banner.

Belief in the mahdi has tended to revive new emphasis in every time of crisis. Thus, after the battle of Las Navas de Tolosa (1212), when most of Spain was lost for Islam, Spanish Muslims circulated traditions ascribed to the Prophet foretelling a reconquest of Spain by the mahdi. During the Napoleonic invasion of Egypt, a person claiming to be the mahdi appeared briefly in Lower Egypt.

Because the mahdi is seen as a restorer of the political power and religious purity of Islam, the title has tended to be claimed by social revolutionaries in Islamic society. North Africa in particular has seen a number of self-styled mahdis, most important of these being 'Ubayd Allah, founder of the Fatawa dynasty (1904); Muhammad ibn Tumart, founder of the Almohad movement in Morocco in the 12th century; and Muhammad Ahmad, the mahdi of the Sudan who, in 1881, revolted against the Egyptian administration.

Bibliography

Help us expand the resources for this topic. Click below to submit new publication for review and accepted updates will be published to the site.

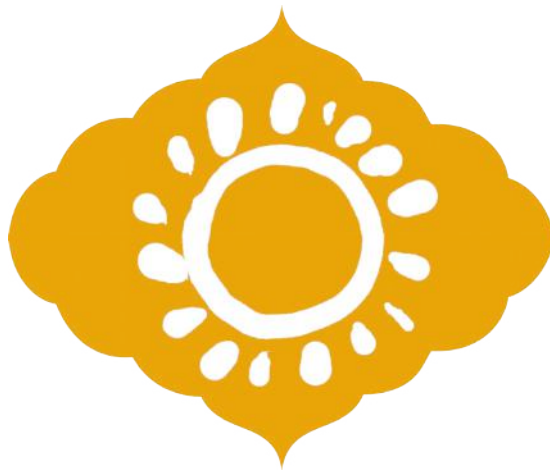
Submit a publication

Websites

External Websites

- [Iskcon Encyclopedia - Mahdi](#)
- [Mid East Web - Mahdi](#)

Submit a Website

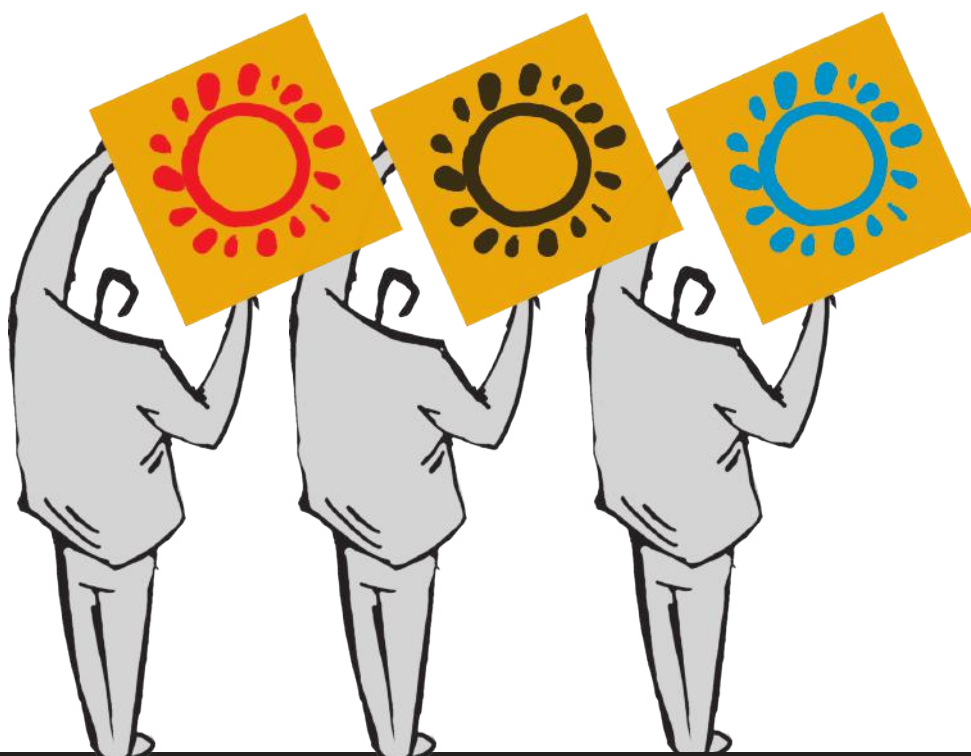


آیاسران نظام با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم ارتباط دارند؟!

سحاب فاطمی

طلیعه

پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج‌فهمی‌ها و بدفهمی‌ها درباره نحوه ارتباط نظام اسلامی و مسئولین آن با حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام یکی از آسیب‌های عقیدتی برای انقلاب اسلامی بوده و فهم ناصواب، کژتابی‌های هدفمند رسانه‌ای دشمن از نحوه پیوند نظام اسلامی و مفهوم غنی انتظار و تلاش مستمر برای خرافاتی جلوه دادن جمهوری اسلامی و مسئولان کشور، علاوه بر اظهارات احساسی یا متناقض برخی از افراد، به این شبهه دامن زده است. نگارنده این سطور بر آن است که برخی از ابعاد این موضوع را با توجه به سیره نظری و عملی رهبران جمهوری اسلامی، در ضمن نکاتی بیان کند.



۳. شکی نیست که الطاف خدا و در طول اراده او الطاف ولی خدا، شامل مردم و مسئولین است که در مسیر الهی ثابت قدم باشند و در رأس همه، این عنایت‌ها شامل سنگرداران مبارزه اسلام و کفر، یعنی فقها و ولایت فقیه است.

۴. نعمت بزرگ عشق و ارادت روز افزون ملت ایران به وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) و مسأله ارتباط ماهوی نظام اسلامی با حضرت حجت بن الحسن (عج)، همواره این زمینه را فراهم کرده که عده‌ای فرصت طلب و سودجو به سوء استفاده از احساسات پاک و بی‌پیرایه مردم بپردازند و مفهوم انتظار را دست‌مایه‌ای برای انحراف افکار عمومی از جریان آرمان‌خواهانه تشیع قرار دهند و باعث کژتابی در عقاید منطقی، مستحکم و متقن شیعی شوند.

از سویی دیگر، عده‌ای با تمسک به این مسأله و مغلق‌گویی در آن، سعی کرده‌اند به ابهام نظری در افکار عمومی دامن بزنند و چهره نظام را زشت کنند. سیره عملی و نظری رهبران جمهوری اسلامی، همواره مقابله عملی با این پدیده خطرناک بوده است. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی (عج) در گفتار و کردارشان، به طور جدی با این انحراف مبارزه می‌کردند. امام خمینی (عج) با مبانی فکری غلط و کج‌فهمی‌های انجمن «حجتیه» مخالف بودند. «انجمن بر این عقیده بود که باید منتظر بود تا حضرت تشریف بیاورند و امور را اصلاح کنند و حکومت حقیقی اسلامی را تشکیل دهند. آن‌ها اقدام به تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت را به معنای قائل شدن اتمام رسالت برای امام زمان (عج) و برافراشتن پرچم خلاف و دجالی می‌پنداشتند و معتقد بودند که تشکیل حکومت اسلامی در غیاب حضرت حجت به شکست می‌انجامد.»^۴

همچنین از «علی‌اکبر آشتیانی» نقل است: «چند نفر، ادعای عرفان داشتند و ادعان می‌کردند که با امام زمان (عج) ارتباط دارند. برخی از مسئولان مملکتی، پس از شنیدن این ادعاها می‌گفتند، باید این قضیه روشن شود تا چنانچه ادعای این افراد، کذب و دروغ است، موضوع افشا شود و کسی به انحراف و اشتباه نیفتد. با وساطت دو تن از مسئولان نظام، اجازه ملاقات با حضرت امام (عج) برای یکی از آنها صادر شد. اما امام شرط پذیرش آن فرد را پاسخ به سه سؤال قرار دادند. حضرت امام (عج) فرمودند: «اگر او با امام زمان (عج) ارتباط دارد، پاسخ این سؤالات را از آن حضرت بگیرد و برای من بیاورد:

اول، از حضرت سؤال کند، عکسی که من در منزل دارم و مورد علاقه من نیز هست، منسوب به چه کسی می‌باشد؟
دوم، از حضرت بپرسد که رابطه حادث با قدیم - که یک مسأله فلسفی است - چیست؟

سوم، این که من چیزی را گم کرده‌ام و مدت‌هاست دنبال آن می‌گردم. از آن حضرت بپرسد که گمشده من کجاست؟!»

آن شخص مدتی بعد به جای پاسخ، با عصبانیت مجلس را ترک کرد.^۵ رهبر فرزانه انقلاب اسلامی نیز در این زمینه، طی بیانات صریحی، با

۱. امید است که انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی شیعه در ایران، یکی از مقدمات ظهور منجی عالم بشریت، حضرت بقیة الله (عج) باشد؛ چرا که آن، نقطه کانونی فلسفه انتظار در عصر حاضر به حساب می‌آید. مفهوم انتظار، پیوندی ناگسستنی با فلسفه تاریخی تشیع و حکومت نهایی انسان کامل دارد. تجسم کمال انسانی در یک حکومت ولایت‌مدار، فرجام نهایی مبارزه همیشگی حق و باطل است و تجلی‌گاه آن، این کلام شریف است که «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرُ لَكُمْ»^۱.

نظام اسلامی در ایران، از جنس آینده‌اندیشی معناساز انتظار برای فرج انسانیت است. مردم شریف ایران، طی ۳۳ سال گذشته، با تولی به نایب بر حق حضرت حجت (عج) و با اقتدا به نزدیک‌ترین مردم زمان به عصمت - این گوهر الهی که در سینه اولیای الله به ودیعه نهاده شده است - در عمل ثابت کرده‌اند که کمر بسته حقیقی «مهدی موعود (عج)» هستند.

۲. ولایت فقیه در فرهنگ سیاسی ایران، از جایگاه رفیعی برخوردار است. پس از غیبت صغری و رحلت آخرین نایب خاص امام زمان (عج) و از زمان شیخ مفید (عج)، باب سیاسیات اسلامی در قالب ابتدایی «وظایف حسبیه» و مهم‌تر، مسأله نیابت عامه امام زمان (عج) - که امروز در قالب نظریه «ولایت فقیه» حضرت امام خمینی (عج) نمود عینی یافته - همواره یکی از دغدغه‌های اصلی علمای اسلام بوده است.

در ایام غیبت امام زمان (عج) اتقان مشروعیت بر ولایت فقیه است و به حقیقت، حکومت از آن خداست و هر حکومتی که از آن غیر خدا باشد، «طاغوت» است. شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که مولای ما، حضرت مهدی (عج) درباره وظیفه شیعیان در زمان غیبت، فرموده‌اند: «وَإِنَّمَا الْوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ إِنَّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در حوادث و رخدادهایی که واقع می‌شود، به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.»^۲

در مبانی نظری انقلاب اسلامی و بنیان مرصوص ولایت فقیه - که حضرت امام خمینی (عج) آن را تبیین نمودند - مسأله نیابت عامه فقیه جامع‌الشرایط از امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری، همواره یک اصل بوده است. در سخنی شریف از امام عسکری (عج) پدر بزرگوار حضرت ولی عصر (عج) نیز آمده است: «مَنْ كَانَ مِنَ الْقَهَّاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ»^۳. در این حدیث معروف، بحث بر سر وجوب یا عدم وجوب تقلید و پیروی نیست؛ چرا که تردیدی در ضرورت پیروی مردم از ولی فقیه نمی‌باشد، بلکه سخن از صلاحیت و شرایط فقیهی است که می‌توان از وی تقلید کرد.

بنابر کلام شریف امام، در زمان غیبت، برای رهبری و اداره جامعه و همچنین برای حفظ دین، باید از فقهایی پیروی کرد که «قادر به نگهداری از نفسشان، حافظ دینشان، مخالف هوای نفس و مطیع امر خدایشان» باشند.

و کشور ایران و مردم، از برکات آن بهره می‌برند، تردیدی نیست؛ نام بردن از امام عصر علیه السلام به عنوان ولی نعمت ما چنان که در سخنان امام راحل و مقام معظم رهبری مشاهده می‌شود، امری ستودنی است؛ اما عده‌ای حق ندارند مفهوم انتظار را مایه سودجویی و دکان‌داری قرار دهند. در منطق مقام معظم رهبری، «انتظار فرج» یعنی، «ایجاد و حفظ آمادگی همه جانبه فردی و اجتماعی و تلاش و حرکت در مسیر تحقق عدل و داد»؛ و به همین علت، مردم باید در مقابل دروغ‌گویی که با ادعاهای شرم‌آوری نظیر ارتباط با امام زمان و ترویج خرافات، سعی در زشت جلوه دادن چهره نظام دارند، مقابله کنند.

عمر در منطق پویای تشیع و فرهنگ سیاسی مترقی حاکم بر انقلاب اسلامی، رهبران جمهوری اسلامی - که خود منادی و مدعی اصلی مقابله با پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج فهمی‌ها و بد فهمی‌ها در مسأله پیوند نظام اسلامی با امام زمان علیه السلام هستند - هیچ‌گاه از این ابزار برای فریب افکار عمومی بهره نخواهند برد. منطق ولایت در همه اعصار و ایام، یکی است. کوچک‌ترین ناخالصی در کلام ولایت، کام شیعیان را تلخ می‌کند. مردم لمس می‌کنند که ولایت سید علی خامنه‌ای از جنس ولایت روح‌الله خمینی رحمته الله علیه و در پیوند مستمر با ولایت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام است.

این واقعیت نیاز به استدلال و احتجاج به انحرافات نظیر ملاقات با امام زمان علیه السلام ندارد. مهم‌ترین شاخص و معیار، محبت و اعتقاد قلبی جامعه هوشمندی مثل جامعه ایران است. جامعه‌ای که مردمش، به تعبیر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، به مراتب از مردم صدر اسلام بهترند. ملت ایران به عنوان میلیون‌ها عاشق ولایت، اگر رگه‌ای از ناخالصی در مسیر انقلاب ببینند، این گونه جان بر کف، خود را فدایی رهبر نمی‌کنند.^۷

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۴. جریان‌شناسی انجمن حجتیه، www.irdc.ir/fa/default.aspx/11482/content.

۵. پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۴ (مصاحبه با علی‌اکبر آشتیانی).

۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.

۷. برگرفته از سایت جنگ نرم.

اشاره به لزوم هوشیاری آحاد مردم در مقابل سودجویان و دکان‌دارانی که مفهوم انتظار را مایه فریب مردم قرار می‌دهند، تأکید کردند: «این کسانی که ادعاهای خلاف واقع می‌کنند، ادعای رؤیت، ادعای تشریف، حتی به صورت کاملاً خرافی، ادعای اقتدای به آن حضرت در نماز - که به حقیقت ادعاهای شرم‌آوری است را دارند که این‌ها همان پیرایه‌های باطلی است که این حقیقت روشن را در چشم و دل انسان‌های پاک‌نهاد ممکن است مشوب کند. نباید گذاشت! همه آحاد مردم توجه داشته باشند، این ادعاهای اتصال، ارتباط و تشریف به حضرت و دستور گرفتن از آن بزرگوار، هیچ کدام قابل تصدیق نیست. بزرگان ما، برجستگان ما، انسان‌های با ارزشی که یک لحظه عمر آن‌ها ارزش دارد به روزها و ماه‌ها و سال‌های عمر امثال ما، چنین ادعاهایی نکردند. ممکن است یک انسان سعادت‌مندی،

چشمش، دلش، این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود، اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند، اهل گفتن نیستند، اهل دکان‌داری نیستند. این کسانی که به این وسیله دکان‌داری می‌کنند، انسان می‌تواند به طور قطع و یقین بگوید: این‌ها دروغ‌گو هستند، مفت‌خوری هستند. این عقیده روشن و تابناک را بایستی از این آفت اعتقادی دور نگه داشت.»^۵

۵. همان گونه که مقام معظم رهبری هم تأکید کرده‌اند، ممکن است شخصیتی مذهبی یا سیاسی،

لیاقت و شایستگی ملاقات با امام زمان را پیدا

کند؛ اما چنین شخص شایسته‌ای، هیچ‌گاه مدعی این ارتباط نخواهد شد و پاک‌نهادی خود را به حراج نمی‌گذارد.

البته در طول تاریخ غیبت کبری، افراد متعددی، خدمت وجود مقدس امام زمان علیه السلام شرفیاب شده‌اند. ارتباط با امام زمان علیه السلام

می‌تواند، هم حضوری باشد و هم قلبی و معنوی. به یقین رهبران جمهوری اسلامی، چه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و چه مقام معظم رهبری، چنین ارتباط وثیق و محکم قلبی را دارند و توسلات و عشق روزافزون ایشان به امام زمان علیه السلام زبانزد خاص و

عام است. برکات عظیم این توسلات و عنایت ویژه بقیه‌الله الاعظم علیه السلام

در ۳۳ سال گذشته برای عموم مردم ما قابل لمس و درک بوده است.

اما ارتباط به معنای ملاقات حضوری، مسأله‌ای است که به طور معمول،

پنهان می‌ماند و این اشخاص شایسته، حاضر نیستند آن را برای کسی بیان کنند و اگر ایشان نیز چنین ارتباطی داشته باشند، در محضر کسی آن را بر ملا نمی‌کنند.

از این رو، در این که انقلاب اسلامی ایران، مورد الطاف امام زمان علیه السلام است





افطار

■ به جای افطار کردن با آب سرد، از شیر گرم یا چای کم رنگ استفاده کرده سپس با مصرف چند عدد خرما یا کشمش، اشتهای خود را کنترل کنید.

■ خرما، نان و پنیر و گردو یا سبزی، حلیم، سوپ، شیربرنج، فرنی، شیر و عسل یا نان و شیر از بهترین مواد غذایی برای افطار محسوب می‌شوند؛ زیرا سیستم گوارشی را آماده فعالیت می‌کنند.

■ بهتر است، افطار و شام با حجم اندک و با فاصله مصرف شود.

■ مصرف زیاد آب یا آبمیوه در فاصله بین افطار و زمان خواب باعث تأمین آب مورد نیاز بدن می‌شود. هم‌زمان با افطار یا بلافاصله پس از آن، از نوشیدن آب زیاد یا مصرف میوه‌ها پرهیز کنید؛ چرا که باعث بی‌حالی، ضعف، سوء هاضمه و درد معده می‌شود.

■ به جای سایر دسرها از سالاد و سبزی خصوصاً همراه شام استفاده کنیم تا ضمن رفع عطش از یبوست نیز جلوگیری شود.

■ از مصرف مواد غذایی چرب و تنقلات از افطار تا پایان شب خودداری کنید؛ چرا که موجب سنگینی معده، خواب‌های آشفتہ، سوء هاضمه و عدم میل به سحری می‌شود.

غذاهای بیشتر از سلاح‌ها آدم‌کشته‌اند!

هادی ناجی

چهار بیماری در ماه رمضان؟



در بسیاری از احادیث، روزه، ضامن سلامتی و معده، خانه بیماری‌ها معرفی شده است. با این حساب، نتیجه روزه نباید چیزی جز استمرار سلامتی و درمان بیماری باشد؛ اما چرا هرساله در ماه مبارک رمضان اکثراً دچار بیماری‌های گوارشی یا افزایش وزن و یا ضعف مفرط می‌شویم؟ این عوارض از آنجا ناشی می‌شود که یاد نگرفته‌ایم درست، روزه بگیریم. پرخوری و بدخوری دلیل عمده این عوارض است. بنا به گفته محققین در طول تاریخ، غذاها بیشتر از سلاح‌ها آدم کشته‌اند، نخستین بیماری‌ها مربوط به پرخوری بوده و نخستین درمان‌ها روزه است. در رابطه با تغذیه همیشه مصرف متعادل و میانه روی همراه با تنوع در مصرف توصیه می‌شود؛ اما متأسفانه بسیاری از افراد در این ماه دچار بدخوری یا پرخوری شده و در تغذیه افراط می‌کنند تا آنجا که یک ماه روزه‌داری آنان نه تنها باعث کاهش وزن نشده، بلکه موجب افزایش وزن می‌شود. از مصادیق بارز تغذیه نادرست در این ماه افراط در مصرف شیرینی‌جات و چربی‌هاست که به راحتی سلامت مصرف‌کنندگان را با خطر مواجه می‌کند.

برای اینکه روزه‌داری ما درست و دور از افراط و تفریط باشد، رعایت چند نکته بهداشتی ساده، اما مهم لازم است:

هدایت‌ها و حکایت‌ها



حجت‌سنایی

حکایت

روزی فقیری با لباس چرکین به نزد پادشاهی در آمد، پادشاه از آمدن او روی در هم کشید. یکی از نزدیکان پادشاه گفت: «ای بی ادب! این مقدار هم نمی‌دانستی که با لباس کثیف نزد سلاطین آمدن عیب است» فقیر در پاسخ گفت: «با لباس چرکین از پیش پادشاهان برگشتن، عیب دو چندان است.» پادشاه را این سخن خوش آمد و او را خلعت فراوان بخشید.^۱

هدایت

این حکایت تذکری است برای ما که بدانیم وقتی به حرم ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مکانهای مقدس مشرف می‌شویم، اگر چه ظاهر و لباس پاک و معطر و آراسته داریم؛ اما با باطنی چرکین و آلوده به گناه، در محضرشان قدم گذاشته‌ایم؛ پس طوری رفتار کنیم که نتیجه‌اش پاک شدن باطن زشتیمان باشد؛ چرا که ظاهر آراسته با باطنی زیبا، شیرینی و لطف خاصی دارد و تقوا بهترین لباس است.^۲

۱. کشکول امامت ۳/ ۳۵۶ با اندکی تصرف.

۲. لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ سورة اعراف/ آیه ۲۶.



و اما سحری

■ با توجه به ساعات طولانی روزه‌داری در این ایام، باید غذاهایی را مصرف کرد که به کندی هضم می‌شوند، مانند: غذاهای حاوی فیبر زیاد مواد غذایی دیر هضم عبارتند از: حبوبات و غلات مثل لوبیا، عدس، گندم، جو، آرد، برنج با پوست و کربوهیدراتها. خرما سرشار از قند، فیبر، کربوهیدرات، پتاسیم و منیزیم است، حلیم نیز یک منبع عالی پروتئین است و از غذاهای دیر هضم به شمار می‌آید.

■ از خوردن چای، قهوه و نوشابه زیاد خودداری کنید؛ چون در عین تأمین آب، اثر دیورتیکی آن‌ها موجب افزایش ادرار و دفع آب و نمک‌های معدنی که در طول روز بدن به آن‌ها نیاز دارد، می‌شود.

■ پرخوری در هنگام سحر نه تنها از احساس گرسنگی در ساعات انتهایی روز جلوگیری نمی‌کند؛ بلکه در ساعات ابتدایی بعد از سحر، فشار زیادی را به معده و دستگاه گوارش فرد وارد می‌کند که سبب بروز علائمی نظیر سوء هاضمه، سوزش سردل، درد و نفخ معده می‌شود.

مواد غذایی مناسب و نامناسب

مواد غذایی مناسب با ماه رمضان:

حلیم، شله زرد، عدسی، آش، سوپ، فرنی، شیر برنج، چای کمرنگ، آب‌جوش، برنج، گوشت‌های سالم، نان سیوس‌دار، پنیر، شیر گرم، عسل، خرما، سبزی، گردو، کشمش، ارده و شیر که به تناسب در افطار، شام یا سحری قابل مصرف هستند.

مواد غذایی نامناسب:

شوری‌ها، چربی‌ها، سرخ‌کردنی‌ها، نوشابه‌های گازدار، شیرینی‌های صنعتی خصوصاً زولبیا و بامیه، آبمیوه‌های صنعتی، ادویه‌های تند و غذاهای فرآوری شده می‌باشند.

ندای آسمانی

سید حسن زمانی
کارشناس ارشد مهدویت.

ندای آسمانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. و آن، صدایی است که از آسمان توسط جبرئیل امین علیه السلام ایجاد می‌شود. به وسیله ندا، نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام و حقانیت ایشان و پیروانش بیان می‌شود. در احادیث شیعه و سنی، ندای آسمانی با الفاظ «ندا»، «صیحه»، «صوت»، «اعلان»، «فزع» و «هذه»^۱ مطرح شده است.^۲ برخی از مطالب درباره ندای آسمانی به شرح ذیل است:

حتمی بودن ندای آسمانی

عبارت‌های مختلف چون «محتوم»، «لابد» و ترکیب «تفی» با واژه «حتی» در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام دلالت بر حتمی بودن وقوع ندای آسمانی می‌کند. البته این حدیث‌ها حتمی بودن اصل ندای آسمانی را می‌رسانند، ولی بیان کننده حتمی بودن خصوصیات ندای آسمانی نیستند. به عنوان مثال: این حتمی بودن را نمی‌توان به زمان مشخصی برای آن سرایت داد؛ یعنی اگر زمان ندا، شب جمعه و بیست و سوم ماه مبارک رمضان معرفی شده و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه، بیست و سوم ماه رمضان می‌باشد، این مطلب حتمی نیست و در آن، احتمال «بداء»^۳ می‌رود؛ از این رو می‌بایست هر روز و شب منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشیم: «تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً؛ هر صبح و عصر، منتظر فرج باشید.»^۴

محتوای ندای آسمانی

مضمون ندای آسمانی را می‌توان به دو

مخاطبان ندای آسمانی

تمامی اهل زمین، ندای آسمانی را به زبان خودشان می‌شنوند. یعنی اگر زبان مادری کسی، عربی باشد، ندا را به زبان عربی می‌شنود، اگر فارسی باشد، فارسی می‌شنود و همچنین هر زبان دیگری. زرارۀ بن أعین گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره ندای آسمانی که به اسم حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌دهد، چنین پرسیدم: «ندای آسمانی خاص است یا عام؟» امام فرمودند: «عام یسمع کل قوم بلسانهم؛ عام است و هر قومی با زبان خود آن را می‌شنوند.»^۵ این حدیث از جهت سند، معتبر است.

علاوه بر این، مخاطبان ندای آسمانی، در هر کجا که باشند، به صورت یکسان آن را می‌شنوند و دوری یا نزدیکی در آن معنا ندارد. در حدیث معتبری که حسن بن محبوب از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است، می‌خوانیم: «قد نودوا نداً یسمع من بعد کما یسمع من قرب؛^۶ به تحقیق، ندایی می‌دهند که از دور، مانند شنیده شدن از نزدیک شنیده می‌شود.»

قسمت «اخباری و انشایی» تقسیم کرد. مراد از «محتوای اخباری»، مطالبی است که قالب دستوری ندارد؛ بلکه برای آگاهی مخاطبان است؛ اما مراد از «محتوای انشایی»، مطالبی است که قالب دستوری دارد و شنونده را به انجام اموری فرا می‌خواند. بیشترین مطالبی که در محتوای اخباری ندا مطرح شده، معرفی حضرت مهدی علیه السلام، به نام و نسب است و دستور پیروی از حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین محتوای دستوری ندای آسمانی است. برای نمونه، ترجمه قسمتی از یک حدیث بیان می‌شود. ابوبصیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر اینکه منادی نام ایشان را در شب جمعه، بیست و سوم ماه مبارک رمضان، ندا دهد.» گفتیم: «محتوای ندا چیست؟» فرمود: «به نام او و نام پدرش خبر می‌دهد و می‌گوید آگاه باشید که فلانی فرزند فلانی، قائم آل محمد است، پس سخنان او را بشنوید و از او پیروی کنید.»^۷

کتابخانه مهدوی



نام کتاب: ندای آسمانی

نویسنده: سید حسن زمانی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت

مهدی موعود

وعده ظهور نجات بخش هستی و برقرار کننده عدالت در گیتی و برچیننده ظلم، از جهان برجسته ترین آینده بینی حجت های پروردگار آفرینش است که تمامی ادیان الهی از آن خبر داده اند. این حادثه به قدری با ارزش است که پیشوایان آسمانی، نشانه ها و حوادث پیرامون آن را نیز برای مردم بازگو کرده اند. بخش زیادی از روایات اسلامی در بحث مهدویت، مربوط به علامت های قیامت حضرت مهدی است و حدود صد حدیث از شیعه و عامه در مورد ندا یا صیحه آسمانی به دست ما رسیده است که اهمیت و جایگاه آن را می رساند. در کتاب ندای آسمانی با بخش های زیر آشنا می شویم:

بخش اول شامل چهار فصل است که عبارت است از: واژه ها و لغات کلیدی ندای آسمانی، علامات قیام حضرت مهدی، ندای آسمانی در قرآن کریم، پیشینه ندای آسمانی.

بخش دوم در سه بخش ارائه شده است: ویژگی های ندای آسمانی، پی آمدهای ندای آسمانی، وظیفه مخاطبان ندای آسمانی. در بخش سوم بقیه نداهای آسمانی معرفی شده اند که پنج ندای دیگر را در برمی گیرد.

نویسنده در بخش انتهایی کتاب ندای آسمانی از نگاه اهل سنت را در سه فصل مورد بررسی قرار می دهد.

با وجودش نورانی می کند. در حدیثی می خوانیم: «آگاه باشید که آن روز (روز اعلام ندای آسمانی) روز شادی فرزندان علی و شیعه اوست.»^{۱۰} پیامد سوّم ندا آن است که وقتی کافران و معاندان می شنوند که به نام مبارک حضرت مهدی ندا داده می شود، می فهمند که وقت زوال حکومت های ظالم آنان فرا رسیده است و در برابر کسی قرار گرفته اند که قدرت آسمانی با اوست و توان مقابله با او را ندارند.

پیامد چهارم ندا، ندای ابلیس است. زرارۀ بن اعین می گوید: به امام جعفر صادق عرض کردم: «خدا شما را سلامت بدارد؛ تعجب می کنم از این که با وجود عجایی چون: خسف بید، سپاه (سفیانی)»^{۱۱} و ندایی که از آسمان به گوش می رسد؛ چگونه عده ای باز با حضرت مهدی می جنگند؟ حضرت پاسخ داد: «همانا شیطان آنان را رها نمی کند تا اینکه ندا می دهد، همانطور که بر رسول خدا در روز عقبه ندا داد.»^{۱۲}

زمان ندای آسمانی

روایت های متعددی دلالت بر رخ دادن ندا در ماه مبارک رمضان می کنند و برخی از آن ها ندا را در شبی که فردای آن جمعه و مصادف با بیست و سوّم ماه مبارک رمضان است، ذکر کرده اند. حارث بن مغیره می گوید: امام جعفر صادق فرمود: «زمان ندایی که در ماه رمضان رخ می دهد، شب جمعه بیست و سوّم از ماه رمضان می باشد.»^{۱۳} این روایت نیز از جهت سند معتبر است.

پیامدهای ندای آسمانی

ندای آسمانی، اعلام ظهور حضرت مهدی است؛ پس اولین پیامد آن باید آشکار شدن ایشان باشد. ابوبصیر گوید: امام جعفر صادق فرمودند: «وقتی حضرت مهدی ندای آسمانی را می شنود، ظاهر می شود و آن صدا، از آن جبرئیل است.»^{۱۴}

پیامد دوم ندا، شادی مؤمنان است؛ چرا که مولایشان بعد از قرن ها انتظار می آید و جهان را

توجیهات خنده‌آور پیروان باب

احمد حاج‌قلی
کارشناس و پژوهشگر فرقه‌های انحرافی مهدویت

اشاره:

در شماره قبل، استاد بعضی از اشکالات کتاب «بیان» علی محمد باب را ذکر کرد که یکی از آن‌ها «ناقص بودن بیان» و اشکال دیگر آن وجود «غلط‌های ادبی» بود که باب و پیروانش برای اشکالات ادبی توجیهاتی ذکر کرده‌اند؛ آن‌ها را از زبان آقای حقیقت‌گوپی‌گیری می‌کنیم.

استاد حقیقت‌گو وقتی اظهار بی‌اطلاعی آقای اغصانی از توجیهات باب و پیروانش در خصوص اشکالات ادبی در گفته‌ها و نوشته‌های باب را شنید، گفت: «البته جناب آقای اغصانی در اینکه از توجیهات بی‌خبر است مقصر نیست؛ چون کتاب‌های جناب باب را تشکیلات بهائیت در اختیار بهائیان قرار نمی‌دهند تا آن‌ها با اشکالاتی مواجه شوند و بعد بخواهند به دنبال توجیه آن‌ها باشند. حالا بنده توجیهات ذکر شده را برای شما عزیزان نقل می‌کنم و نکاتی هم در خصوص آن‌ها تذکر خواهم داد.»

که این نکات به شرح زیر می‌باشد:

عذر پدراز گناه و توجیهات خنده‌دار

شیطانی بودن قواعد ادبی

باب، قواعد ادبی را شیطانی می‌داند و می‌گوید: «واذا سمعتم قولاً من الذكر الاکبر علی الحق الخالص من غیر قواعد الباطلة الشیطانیة فی ایدیکم فلا تردو الحق فانه باطل الملک لله يتصرف كما شاء و هو الله قد کان علیما حکیماً» اگر سخنی از ذکر اکبر بر حق خالص را شنیدید که طبق قواعد شیطانی [ادبی] که در دست شماست نبود؛ پس حق را رد نکنید؛ چرا که هستی از آن خداست و هر طور که بخواهد [در آن] تصرف می‌کند و اوست خدای دانا و حکیم.^۱

نکته‌ای که تذکرش در اینجا لازم می‌باشد این است که قواعد زبان، شیطانی نیست؛ بلکه برای فهمیدن و فهماندن مقصود است. به همین جهت قرآن کریم هم طبق قواعد ادبی زبان عربی نازل شده است و خود باب هم تا توانسته سخنان و نوشته‌هایش را در قالب آن قواعد ریخته است اما او هر جا بلد نبوده دچار اشتباه شده و بر خلاف قواعد چیزی گفته یا نوشته است.

آقای اغصانی با ناراحتی و تعصب گفت: «آقا! شما نباید نسبت به پیامبر بزرگ خدا و حضرت رب اعلی این گونه جسارت کنید و نسبت نادانی به او بدهید؛ ایشان همه چیز را می‌دانسته و اگر هم در جایی خلاف قواعد ادبی مطلبی دارد به مقتضای حکمت بوده و نباید به آن اعتراض کنیم».

استاد که با سکوت و آرامش کامل به سخنان آقای اغصانی گوش داده بود، با لحنی نرم در پاسخ به او گفت: «این که شما جناب باب را پیامبر بزرگ خواندید تازه اول کلام است و هنوز پیامبری او ثابت نشده، بلکه طی این بحث‌ها خلاف آن ثابت می‌شود ضمن اینکه رب اعلی دانستن او، با پیامبر دانستنش ناسازگار است. مطلب دیگر اینکه بنده قصد جسارت ندارم و بی‌جهت نسبت نادانی به او ندادم؛ چرا که خود او آموختن قواعد ادبی را شرط فهم آیات دانسته و گفته است: «تحصیل این علوم از برای بلوغ به کتاب الله است.»^۲ و از سوی دیگر خودش علم به آن قواعد را از خود نفی نموده است، چنان که در کتاب بیان می‌گوید: «و اگر نکته‌گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود، مردود است؛ زیرا که این قواعد از آیات برداشته می‌شود، نه اینکه آیات بر آن‌ها جاری می‌شود و شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم به آن‌ها را از خود نموده»^۳ بنابراین حکمت هم در رعایت این قواعد است؛ چرا که بدون آن سخن قابل فهم نمی‌شود. حالا برویم سراغ توجیه دیگر:



جناب فاضل مازندرانی یکی از مریدان باب و از مبلغان برجسته بهائیت با استناد به حدیثی، دست به توجیه غلط‌های ادبی باب زده و مدعی است که طبق برخی از احادیث اسلامی قائم موعود در ظهور خویش، با اعراب شدت [عمل] نشان می‌دهد [علی‌العرب شدید] و بعد در توضیح می‌گوید: «علی‌العرب شدید» یعنی، لاهل العربیه و القواعد المعروفة ائمه بان ذلک الکتاب علی خلاف ما عندهم من التألیف»^۱ مراد از عبارت «علی‌العرب شدید» شدت عمل به خرج دادن در برابر زبان و قواعد معروف عربی است و این اشاره به این است که آن کتاب [بیان] بر خلاف تألیفی است که نزد آن‌ها مرسوم است. اما استناد به حدیث «علی‌العرب شدید» و تفسیر آن به مبارزه با ادبیات عرب کاملاً غلط است، چون بر فرض صحت سند حدیث، ظاهرش حاکی از سخت‌گیری برخورد عرب‌های عصیانگر است، خصوصاً اینکه امام صادق (ع) پس از جمله «علی‌العرب شدید» فرموده است: «ویل لطافة العرب من شر قد اقترب»^۲ وای بر عصیانگران عرب از شری که نزدیک است! و در نقل‌های دیگر هم پس از جمله مورد استناد آقای مازندرانی بحث کشتن و جنگ مطرح است.^۳ بنابراین توجیه ایشان به هیچ وجه نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. تازه اگر این توجیه را در خصوص عبارات ناصحیح عربی باب بپذیریم در مورد غلط‌های فارسی او چه باید گفت؟

طبق نقل بعضی از مورخان، یکی از پاسخ‌های باب در قبال غلط‌های فاحش ادبی خود این بوده است که حروف و کلمات در گذشته مرتکب معصیت شده بودند و به این خاطر خداوند جهت عقوبت گناهانشان آنان را به زنجیر [اعراب] زندانی ساخت، چون من از جانب خدا برانگیخته شدم و بعثت من برای عالمیان رحمت است، لذا خداوند گناهکاران حتی حروف و کلمات را عفو کرد و آن‌ها از زندان اعراب آزاد شدند تا به هر سو که می‌خواهند رهسپار شوند.^۴

و نیز وقتی ملاحسین بشرویه‌ای و میرزاجانی کاشانی که هر دو از یاران نزدیک باب بودند - نزد پسر ملا احمد نراقی (ع) جهت دعوت او به بایب رفتند و نوشته باب را به او نشان دادند، ایشان غلط‌های آن‌ها را بر شمرد و آن دو تن در پاسخ از قول باب گفتند: «صرف و نحو دو نفر از بندگان خدا بودند که گناه کرده بودند و به این جهت خدا آنان را به زنجیر اعراب کشیده بود و اکنون با شفاعت من آن‌ها آزاد شدند و دیگر با کی نیست که مرفوع را منصوب و منصوب را مجرور بخوانند»^۵.

با شنیدن این سخنان، فضای جلسه پر از قهقهه شد و کنترل آن از دست استاد خارج شد و تنها استاد و آقای اغصانی نمی‌خندیدند و گاهی به همدیگر نگاه معنی داری می‌کردند. بالاخره خنده‌ها تمام شد و آقای اندیشه در حالی که صورتش از خنده سرخ شده بود، گفت: «استاد مگر حروف و کلمات هم مکلفند که گناهی مرتکب شده باشند؟» آقای حقیقت گو گفت: «فکر می‌کنم خنده‌های شما پاسخ این سؤال را قبلاً داده است و نیاز به پاسخ دیگر ندارد». باید ببینیم دیگر چه توجیهی دارند.

۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۷-۴۸، ص ۱۳۴، از قیوم الاسماء سوره طین، آیه ۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۷؛ از دلائل الشیعه، ص ۲۸.

۳. بیان فارسی، سید علی محمد شیرازی (باب)، ص ۱۸.

۴. مقتاح باب الایوب، محمد خان زعیم الدوله، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۱۴۳.

۶. ظهور الحق، فاضل مازندرانی، ج ۳، ص ۵۳۲.

۷. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۵، م ۵۲.

۸. رک: همان، ص ۳۲۰ ح ۹۶ و ص ۳۱۸ ح ۱۸ و ص ۳۴۸ ح ۹۹.

احکام مسجد مقدس جمکران (۲)

حجت الاسلام والمسلمین محمود اکبری



یکی از آرمان‌ها و اهداف قیام امام زمان (عج) احیای دستورها و احکام الهی است؛ همان گونه که در دعای عهد می‌خوانیم: «اوست احیاگر احکام تعطیل شده قرآن». به تبع چنین مطلبی، منتظران حضرت مهدی (عج) - که سعی در هماهنگی اعمال خود با ایشان دارند - باید در صدد تلاش برای یادگیری احکام الهی و عمل به آن نیز باشند. احکام منتظران، سلسله مطالبی است که از مسائل و احکام شرعی مربوط به مناسبت‌ها و اماکن و اعمال متناسب با امام زمان (عج) سخن می‌گوید.

اردوهای جمکران

یکی از مشکلاتی که در رابطه با جمکران و مراکز منتسب به امام زمان (عج) مطرح است، بی‌توجهی به مسائل شرعی از سوی زائران و افرادی است که در قالب اردو به این اماکن مقدس مشرف می‌شوند. به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

- اختلاط دختر و پسر در طول سفر و نشست‌ها؛ چرا که این گونه اجتماعات باعث مفسده است، باید از آن دوری کرد.^۱
- ملتنز نبودن به مسائل شرعی، همچون رعایت حجاب و نماز اول وقت.
- چشم چرانی.
- خرافه گویی.
- اشتباه گرفتن زیارت با سیاحت.
- بی‌توجهی به حقوق دیگران.
- رفتن زنان متأهل به اردوی جمکران بدون اذن شوهر، در حقیقت معصیت است.
- استفاده از سی‌دی‌ها یا نوارهای مبتذل در طول مسیر.

۱. مسائل جدید، ج ۵، ص ۷۷.
۲. جامع المسائل فاضل، ج ۱، ص ۱۷۲۰؛ استفتانات امام، ج ۳، ص ۱۳؛ اجوبة الاستفتانات، ص ۸۰۶ و استفتانات مکارم، ج ۱، ص ۸۰۵.

در مسجد جمکران آیا می‌شود اول نماز امام زمان (عج)، و بعد نماز تحیت را خواند؟

مانعی ندارد، ولی بهتر است اول نماز تحیت مسجد خوانده شود.

آیا هر بار که وارد مسجد می‌شویم، نیاز به نماز تحیت است؟

در هر بار که توفیق سفر به جمکران نصیب شود، یک بار خواندن آن کافی است.

آیا با وضویی که به قصد خواندن نماز امام زمان (عج) گرفته‌ایم، می‌توانیم نماز یومیه را بخوانیم؟

مانعی ندارد.

آیا قسمت‌هایی که به مسجد جمکران اضافه شده، حکم آن مسجد را دارد یا باید اعمال مسجد در همان مسجد قدیم به جا آورده شوند؟

ظاهر این است که آنچه در مسجد توسعه داده می‌شود، جزء مسجد است و اعمال مزبور را در تمام آن می‌توان انجام داد، همان گونه که توسعه مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه نیز در حکم این مساجد است.

مرتّب می‌شود.

حضرت آیت‌الله صافی (رحمته‌الله علیه) جایز نیست.

حضرت آیت‌الله مکارم (رحمته‌الله علیه) این کار شرعاً حرام است و کسانی که چیزی از مساجد برده‌اند هر چه زودتر باید برگردانند.

حضرت آیت‌الله سیستانی (رحمته‌الله علیه) جایز نیست.

حضرت آیت‌الله بهجت (رحمته‌الله علیه) حرام و غصب است.^۱

آیا نماز امام زمان (عج) اذان و اقامه دارد؟

خیر. برای خواندن نمازها غیر از نمازهای واجب روزانه، اذان و اقامه گفته نمی‌شود.

آیا مسجد جمکران، نماز زیارت دارد؟

خیر.

آیا نماز در محراب مسجد جمکران، ثواب بیشتری دارد؟

خیر.

آیا بانوانی که عذر شرعی دارند، می‌توانند به کنار چاه مسجد جمکران بروند؟

بله، مانعی ندارد.

آیا نماز مسجد جمکران بر تمام کسانی که به آن مسجد می‌روند واجب است؟

خیر، مگر این که نذر صحیح کرده باشد.

اگر کسی نتواند به خاطر سختی، نماز حضرت ولی عصر (عج) را بخواند، آیا ممکن دو رکعت نماز مستحبی ساده خوانده و ثوابش را به امام زمان (عج) هدیه کند؟

بلی.

آیا نماز امام زمان (عج) قنوت هم دارد؟

بلی.

آیا زیر زمین مسجد هم حکم مسجد را دارد؟

بلی.

برخی از افراد برای برآورده شدن حاجات خود، تسبیح یا مهر و امثال آن را از مسجد جمکران بیرون می‌برند؛ آیا این کار شرعاً جایز است؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رحمته‌الله علیه) جایز نیست.

حضرت آیت‌الله فاضل (رحمته‌الله علیه) حرام است و احکام غصب بر آن

با یاران امان

«با یاران امان»، پل ارتباطی ما با دوستان صمیمی مجله است؛ پلی که یک طرف آن، نامه‌های پر مهر شما همراه با پیشنهادها و انتقادهای راهگشا و مطالب خوب و زیبای شماست و سوی دیگر، پاسخ‌ها و قدردانی‌های در حد توان و بضاعت ماست.

پیشنهاد و انتقاد

نسبیه صادقی‌نیا، قم
با توجه به این که بعضی از مردم بر این باورند که با ظهور آقا، خون‌ریزی زیادی می‌شود، مطالبی را در مجله بیاورید که هم شیرین و خواندنی باشد و آن‌ها را بتواند مطلب را برای صحیح نیست.

علیرضا رحیمی، کرج
در مورد ولایت فقیه مطالب بیشتری چاپ بفرمایید.
گل‌خاتون خوران، تنگستان اهرم
شیوه مسابقه را تغییر دهید و جوایز را بیشتر کنید.

محمد کریم‌زاده، اصفهان
برای خوانندگان مجله و با حداقل مشترکین، گاه‌گاهی احادیث اخلاقی ارسال کنید.

حانیه رضایی‌رائی، راین
از طرح جلد خوبی که با عنوان مجله، هم خوانی بیشتری دارد استفاده شود.

سهیلا کیانی، فلاورجان
قسمت مشاعره مهدوی بسیار جالب است؛ اما سبایز قلم چون ریز است به نظر می‌رسد، توجه کم‌تری به این قسمت می‌شود. لطفاً سبایز قلم را درشت کنید.

مجتبی صیامی، میان‌رودان
لطفاً در خصوص عقاید پلید وهابیت مطالبی را ارائه نمائید. نشریه را به صورت هفته نامه منتشر نمائید، زیرا که مطالب خیلی جالب بود.

لیلا هفتیان، کرمانشاه
لطفاً در رابطه با تقریب مذاهب هم مطلبی چاپ کنید.

محمود محمدی، محلات
این نشریه را به زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، پرتغالی، کره‌ای، روسی، ژاپنی، اسپانیولی، هلندی و ... منتشر نمایید تا آن‌شاء... یاران حضرت مهدی (عج) افزایش یابند.

سیده کوکب موسوی، خوزستان
اگر بحث مهدویت در ادیان را هم در مجله «امان» اضافه کنید، مفیدتر می‌شود.

غلامرضا محسنی، تهران
اگر امکان دارد تعداد جوایز را بیشتر نمایید انگیزه بیشتری خواهد شد تا مطالب نشریه را خیلی دقیق‌تر و بیشتر مطالعه نمایند همچنین در صورت امکان صفحه‌ای را برای پرسش و پاسخ همه خوانندگان در نظر بگیرید.

محمدجواد آروین، بوشهر
شیوه مسابقه‌ها را تغییر دهید و تریبی آغاز گردد برای رشد دانش‌آموزان ابتدایی تا با مفاهیم آشنا شوند.

عاطفه جونی‌پور، خراسان رضوی
حل جدول شماره‌های قبل مجله را نیز چاپ نمایید.

امیررضا صفی‌آریان، تهران
در مورد بازی‌های رایانه‌ای و فیلم‌های آخرالزمانی، بیشتر بنویسید.

طاهره خصری، خراسان جنوبی
اگر امکان دارد دو صفحه را به مسائل شرعی اختصاص بدهید تا علاقه‌مندان، سؤالات شرعی خود را از مراجع عظام بپرسند.



مهرنامه‌ها

محمد باقر، کازرون
از تمام زحمات شما عزیزان که در این بحبوحه جنگ نرم، قلم را به دست گرفته‌اید و قدمی برای اسلام بر می‌دارید، تشکر می‌کنم و از آشنایی با مجله خوبتان بسیار خوشحالم.

اکرم امینی، کرمانشاه
اگر ما بود مجله‌ای به این پر محتوایی نخوانده مدت‌ها بنده وقت برای مجله خواندن ندارم؛ ولی بودم؛ آمد از این مجله که واقعا لایق خواندن حیقم آمد از این مجله که واقعا لایق خواندن است، استقبال نکنم.

محسن عزیزی، کرمانشاه
جای امان در کیوسک‌های مطبوعاتی خالی است؛ اما دل‌های ما پر از امان‌نامه مهدی (عج) است. ارادت قلبی خود را بر کلمه «امان» که عطر مهدی (عج) در آن پیچیده است، دخیل می‌بندیم و لحظه‌های روشن انتظار را در کنارتان به طراوت و تماشای می‌نشینیم.

معصومه مولایی، کرمانشاه
در این ایامی که نشریات زرد، بعضی از جوانان ساده‌دل را گمراه می‌نمایند، باید به این گونه جوانان ساده‌دل پیام داد که ای جوانان، «امان» را بخوانید تا در این دنیای پر زر و زور و تزویر به امان واقعی، نائل آید؛ زیرا «امان» جرعه‌ای آب گوارا در کام تشنگان و یاران واقعی آن امام همام است.

فاطمه حسینی، مرگزی
لحظاتی که در زندگی‌ام داشت به بطالت می‌گذشت، با خواندن «امان» بر علمم افزوده شد.

مهدی نجفی، زنجان
مجله شما بسیار عالی است؛ ولی مدت دو ماه مجله طولانی است به نظر من خیلی بهتر است که هر دو هفته یک بار مجله چاپ شود.

محمدحسین نگهداری، فارس
محمدحسین نگهداری، فارس
من مجله «امان» را چندین بار می‌خوانم؛ چون از جملات زیبا و پر معنی آن سیر نمی‌شوم.



کلام با آقا

سمیه السادات میرعباسی، ریاط کریم
وقتی بیایی آسمان همه را برایت تکرار می کند. وقتی بیایی از تمام حرف هایی که در پس آدینه ها گم کردم و از همه ناله هایی که قاطی شادی شاپرک ها شد، برایت سخن می گویم. وقتی بیایی عاطفه اقا قیا را که بنفشه هایی حرف می زنم که به شوق برگشتن، انتظار را از لغت نامه ها پاک کرده اند.

اکبر عاشوری، ارومیه
پروردگار! غبار غفلت را از مقابل چشمان ما بزدای تا بدانیم آن که غائب است ما هستیم. او همیشه حی و حاضر و ناظر است و ما از الطافش بهره مند؛ اما حیف که قدرش را نمی دانیم!

م. یاسینی نسب، قم
گفتم: یآوری ندارم.
گفت: یاور بی یاورانم.
گفتم: تنهاییم و بی کس، حجت در غیبت است.
گفت: خسته ام؛ دیگر نمی آیم.
گفتم: اگر تو هم نیایی، من دست را می گیرم.
پرمی کند و فردا ناله بی صبری هایم عرش تو را به لرزه در می آورد.

گفت: درهای رحمت همیشه به روی تو باز است.
گفتم: نمی بینم؛ دیگر چشم بصیرت ندارم.
گفت: آن نعمت را به تو می دهم تا خوب ببینی.
گفتم: نمی توانم!
گفت: باید بتوانی، آن روز همین قول را از تو گرفتم و ارزش را در وجود نهادم، حق را بر تو آشکار می کنم.

گفت: حق چیست؟
گفت: نام من، همان که آسمان، زمین و جهانیان را بر پایه آن نهادم و آنقدر استوارش کردم تا مبادا کمی بلرزد!
و گفت: حجت من روزی می آید...

فاطمه نجفی، قم
مهدیا! نردبان دلم شکسته است / می شود برای من کمی دعا کنی / یا اگر خدا اجازه می دهد / کمی به جای خسته و شکسته است / می شود برای بی قرارای دلم / سفارشی به آن رفیق با وفا کنی...
خویش یار من باشی!

زهره صدی اکمل، کیورد آهنگ
مولای من! نگران روزهای رفته و نیامده نیستیم؛ اما به من بگو در کدامین روز، گام های خورشیدی ات را بر زمین خواهیم دید؟ در کدامین روز دستان توانمندت ستون آسمان می شود و آهنگ صدای دلنوازی، همه لحظه های کائنات را آرامش می بخشد؟ مولای من... ای خلاصه خوبی ها... ما همیشه بر جاده غروب، ظهورت را به انتظار نشسته ایم.

سحر خلیلی جولایی، میلان
مولایم! هر وقت در بجزوه سکوت فرو می روم و غم های عالم تمام وجودم را می گیرد، این شمای که وقتی به یاد تمام غصه هایم می افتم، آرام آرام مثل یک شمع می سوزم، ذره ذره از درد گناه شعله می کشم! وای عالم بر من! آیا به خاطر دوری من از توست که غصه های عالم را بزرگ می بینم؟! مولای مهربانم! مرا در این دوران تاریک غیبت تنها مگذار و تو را به آبرویی که در نزد خدا داری از او بخواه که به خاطر تاریکی وجودم که در آن غرق شده ام مرا در این ظلمات رها نکند.

خدیجه علی پور، خراسان رضوی
مولایم، سرورم، آقای خوبی ها، مولای زیبایی ها، مظهر حق و عدالت؛ کاش تمام می شد این هجر، کاش ما خود را از دیدن روی تو محروم نمی کردیم. کاش می دانستم جنس این دل تنگی چیست؟ طعم این دل تنگی چگونه است؟ این دل تنگی، امان را از من می گیرد و زمین و زمان و دنیا را در نظرم هیچ نشان می دهد و مرا از هر چه که رنگ خاک و تعلق دارد، بی زار و بی قرار می کند.

زهره چراغی، کیورد آهنگ
از مقابل دلم عبور کن / خاطرات رفته را مرور کن / باز هم بیا به ما سری بزن / خانه را پر از نشاط و شور کن / خوب من، بیا و با حضور خود / شهر را دوباره غرق نور کن / از میان کوچه های قلب من، باز هم عبور کن / من که رو سیاه این قبیله ام / تو به خاطر خدا ظهور کن.

مینا جابری، خوزستان
وقتی بیایی، از افق های دور، پایه پای سپیده و نور، با آمدنت، روشنی را در رگ های کهکشان جاری می کنی؛ مرهم بر زخم بال های شاپرک ها می گذاری؛ خراش صورت یاس ها را مداوا می کنی؛ وقتی بیایی، چراغ هایی از بلور اشک در مسیر پر از عطر گل محمدی می کنی. و انتظار حتی دیگر یارای تپیدن ندارند، خواهم گذاشت.

فاطمه بیات، همدان
ای مهربان! قلب های عاشقانت از دوری و انتظار حتی دیگر یارای تپیدن ندارند! می خواهند بایستند تا شاید زمان نیز به تبعیت از آنها بایستد و تو بیایی. آقا جان! چشم هایمان هم از دوری تو دیگر با اشک هایمان غریبی نمی کنند، سر به راه و مطیع برای آمدن تو منتظرند تا اشک های شادی بریزند و آن قدر بگریند تا تمام عقده های این سال های دوری را بشویند. بگو کجایی تا درد دل های تمام سال های دوری روشنایی راهت از آسمان بچینم بگو کجایی تا درد دل های تمام سال های دوری را به فراموشی بسپارم.

حسین عابدی، کرمان
باران برای کسی تکراری نمی شود و هر وقت ببارد تازه است و تو، همیشه بارانی.

بدون شرح!

مهدی پایی، ازنا
تأسف‌آور است که موقع معصیت و تیر
زدن به قلب مبارک امام زمان در حال
و هوای خود هستیم و هیچ هم ناراحت
نمی‌شویم؛ اما وقتی به مشکل و بن بست
برمی‌خوریم شروع می‌کنیم به دعا کردن
و امام را صدا زدن و تعجیل در فرج، اما
باید بدانیم امام، شیعه تنوری می‌خواهد
مگر می‌شود تعداد یاران واقعی امام کامل
شده باشد؛ ولی امام اجازه ظهور نیابد؟
پس باید بدانیم یک جای کار می‌لنگد.
باید در خود بازنگری کنیم.



امان: آنچه ارائه شد،
بخشی از نامه‌های
محبت‌آمیز شما بود. با
تشکر از همه شما یاران
صمیمی که با نظرات
سازنده خود، در هر چه
بهبتر شدن نشریه، سهم
هستید، تمام تلاش
خود را برای استفاده از
پیشنهادهای شما و رفع
کاستی‌ها به کار خواهیم
بست، ان شاء الله.

نامه‌های شما را خواندیم

(اسامی به تفکیک استان / شهر می‌باشد)

استان آذربایجان شرقی:
تبریز: سکینه بابایی، فاطمه
نوزادالانقی.

استان آذربایجان غربی:
سلماس: نرگس نوروزی.

استان اردبیل:
اردبیل: زلیخا صادقی، سمیرا
پنجعلی‌اصل.

استان اصفهان:
خمینی شهر: الهام خالویی،
زرتین شهر: مریم وفایی،
کاشان: اللهیار حسینی‌شاد،
نطنز: سعید پورنرگس.

استان البرز:
کرج: علیرضا رجبی، رؤیا خانی،
سیدحسین بنی‌هاشمی طبایی،
نظرآباد: طاهره یوسفی‌فرد.

استان بوشهر:
تنگستان اهرم: شیرعلی آردن،
بوشهر: علی ملک‌پور.

استان تهران:
تهران: محسن حامی کارگر،
وحید مرادی، روح‌الله احمدی،
آذر حسینی، حمید تقی‌پور،
فاطمه خداپخش، محمدحسن
اسلامبولچیان، امیرمحسن

فرخ‌سرشت،
پاکدشت: مهناز ابوسیانی،
شهرری: علی سیدصالحی،
شهرقدس: مهدی حیدری.

استان چهارمحال و بختیاری:
بروجن: قمر اسکندری‌فرد،
شهرکرد: سمانه نادری.

استان خراسان جنوبی:
قائنات: محمد خضری،
طاهره و طیبیه صفری، مریم

حسن‌زاده.

استان خراسان رضوی:
تربت حیدریه: لیلی امیریان،
جوین: فاطمه پورمهدی، راضیه
کلاته‌سلیمانی.

چناران: الهه محمدزاده،
درگز: رسول محمدی،
کاشمر: مریم اسدی،
گناباد: زهرا صفری.

مشهد: حسین پارچه‌باف،
ناصر منصوری، محمدحسین
حسین‌زاده‌حصاری،
نیشابور: عاطفه جوینی‌پور.

فاطمه مهدیانپور.

استان خوزستان:
آبادان: زهره سرداری، علیرضا
امان‌گاه.

اهواز: محمدرضا
لطفی‌فروشانی، میلاد عچرش،
شادگان: سیده کوب موسوی.

استان سمنان:
شاهرود: حمید گلشن، ناهید
تبریزی‌مطلق.

استان سیستان و بلوچستان:
زاهدان: صدیقه نوری.

استان فارس:
گراش: شکراله فرجی.

استان قزوین:
البرز: بدون نام.

استان قم:
قم: سیده‌شریفة کریمی‌نژاد،
فاطمه طباطبایی‌امیری،
فاطمه نجفی، علی خداپرست.

سیدمحمدعلی نوربخش،
علیمراد جباری، زهرا
جلالی‌قمی، رضا سلیمانی.

استان کرمان:

رفسنجان: طیبیه
هاشمی‌جنت‌آبادی،
زرنج: حمیده گلستانی،
سیرجان: میترا ملک‌پورافشار،
کرمان: طاهره پورشیرعلی،
مهدی خالقی.

استان کرمانشاه:
کرمانشاه: آرزو شفیعی، سارا
امینی، لیلا همتیان، مروارید
محمدی، پروین حقمرادی،
ناصر عنایت‌پور، اکرم امینی.

استان کهگیلویه و بویراحمد:
یاسوج:
سیدرضامنصوری‌مهربان.

استان گلستان:
گرگان: سید علی میربهبهانی.

استان گیلان:
رشت: قابل قبادی‌پرمهر،
لنگرود: منظر زمانی،
ماسال: ناهید یکتا.

استان لرستان:
ازنا: مهدی پایی.

استان مازندران:
ساری: عیسی فلاح‌قاجاری،
نعمت‌اله شاکری، رقیه
احمدی.

استان مرکزی:
اراک: اکرم صالحی،
تفرش: اکبر زمانی.

استان همدان:
کبودرآهنگ: فاطمه طاهری،
زهرا صمدی‌اکمل،
همدان: مریم ایزدی.

استان یزد:
ابرقوه: نجمه‌السادات
دهقانی‌فیروزآبادی.

افقی

۱. مسجدی که منزل حضرت مهدی علیه السلام در دوران ظهور است. شهری در خراسان شمالی.
۲. از همسران حضرت ابراهیم (ع) - کشور عزیزمان - سر آدمی.
۳. همسایگی - تکرار یک حرف - مرسوم.
۴. کد خدا - قدرت و اراده.
۵. مایع حیات - رد شدن.
۶. کاروان - پیوسته - قلب.
۷. بعد از غذا می‌خورند - بستن - خاندان.
۸. از پیامبران بزرگ الهی - ضمیر غایب در عربی - تلخ.
۹. مسیر حرکت ماشین‌ها - پاکی آن عفت است - میوه غلیظ شده با شکر.
۱۰. تکرار یک حرف - واحدی در وزن قدیم - دریا - از خشکبار.
۱۱. مادر خودمانی - روح و روان.
۱۲. خاموش نیست - ماه مدرسه رفتن - یاد و اندیشه.
۱۳. علامت استفهام - ضد راست - بزدل.
۱۴. از مساجد مهم در عصر ظهور و مرکز دادرسی امام عصر علیه السلام - پرتاب کردن تیر.

عمودی

۱. از مساجد بزرگ که در شبهای چهارشنبه مملو از زائران حریم کوی دوست می‌شود.
۲. شهری در استانی مرکزی - آخرین و کامل‌ترین دین - ضمیر غایب.
۳. ملخ به عربی - تنها و یگانه - قوه شامه.
۴. پول دار - به خانه میزبان نمی‌رسد.
۵. مسیر - تر - بار آن به مقصد نمی‌رود.
۶. راهرو - مدرک - بزرگوارتر.
۷. اسمی دخترانه - بالا آمدن آب دریا - خود را در آن می‌بیند.
۸. از حروف اضافه - عقل آدمی - جمع امت.
۹. بلندی - آب دهان.
۱۰. از سوره‌های قرآن - روزانه - دوشیزه.
۱۱. سر - معتقد بودن.
۱۲. نوعی عقرب سمی و کشنده - نشان و اثری از چیزی - آنی و با شتاب.
۱۳. نظر و عقیده - میمون و با برکت.
۱۴. بزرگترین و مهمترین مسجد مسلمانان و محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام - فلزی است.

	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱															
۲											۳				
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															

* رمز جدول، دو کلمه جداگانه است (کلمه اول شماره‌های ۱ تا ۳ و کلمه دوم شماره‌های ۴ تا ۷)؛ به دو نفر از کسانی که زیباترین جمله را با استفاده از این دو کلمه ساخته و برای ما ارسال نمایند به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد. * اسامی برندگان هر شماره با یک شماره تاخیر اعلام می‌شود. * مهلت ارسال رمز جدول و پاسخ مسابقه این شماره تا تاریخ ۹۱/۷/۳۰.

برندگان رمز جدول شماره ۳۵: وحید مرادی، تهران / سید محمد علی نوربخش، قم.
برندگان حل مسابقه تستی شماره ۳۵: فریبا چپقلو، ابهر / محمد حسن اسلامبولجیان، تهران

سؤالات مسابقه تستی

۱. حضرت خدیجه (ع) پیش از اسلام چه نام‌های دیگری داشتند؟
☐ الف. مطهره ☐ ب. مبارکه ☐ ج. فاضله
۲. طبق روایات، ندای آسمانی در چه شبی واقع می‌شود؟
☐ الف. شب نوزدهم ☐ ب. شب بیست و یکم ☐ ج. شب بیست و سوم
۳. این جمله از کیست: «علاج تهاجم به ناکار آمدی نظام، اثبات کار آمدی است»
☐ الف. حضرت امام خمینی (ره) ☐ ب. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ☐ ج. آیت‌الله شهید بهشتی (ره)
۴. ارائه فرهنگ مهدویت، در دایره المعارف غربی با چه کاستی‌هایی همراه است؟
☐ الف. عدم ارائه مفاهیم اساسی در زمینه مهدویت ☐ ج. هر دو گزینه
☐ ب. ارائه ناصحیح مطالب
۵. بیرون بردن تسبیح و مهر، از مسجد جمکران و برداشتن آن برای خود، به فتوای همه مراجع بزرگوار تقلید است.
☐ الف. حرام ☐ ب. جایز ☐ ج. مکروه
۶. توصیه به از توصیه به مهم‌تر است.
☐ الف. کار خوب - تقوا ☐ ب. تقوا - ایمان ☐ ج. تقوا - کار خوب
۷. طبق حدیث امام رضا (ع) حکمت خواندن قرآن در نماز چیست؟
☐ الف. ثواب قرائت قرآن ☐ ب. خروج قرآن از مهبجورت ☐ ج. توجه به معنای قرآن
۸. کدام یک از معانی زیر به غلط درباره حدیث مهدوی: «علی العرب شدید» از سوی فرقه بابیت، گفته شده است؟
☐ الف. مبارزه حضرت، با قواعد زبان عربی ☐ ب. سخت‌گیری حضرت، بر عرب‌های طغیان‌گر ☐ ج. هر دو
۹. طبق حدیث حضرت علی (ع)، چند سال پیش از آفرینش حضرت آدم در شب قدر، ولایت علی (ع) مقدر شد؟
☐ الف. هزار سال ☐ ب. دو هزار سال ☐ ج. سه هزار سال
۱۰. دستور قرآن در مورد غذا خوردن چیست؟
☐ الف. از حلال و پاکیزه بخورید ☐ ب. شاکر باشید و طغیان نکنید ☐ ج. هر دو

امان ۳۷

خواننده گرامی! با استفاده از این برگه: **نشریه خودتان را ارزیابی کنید + مطالب ریایاتان را برابمان بنویسید.**
اگر حرف برای گفتن دارید به این کاغذ بسنده نکنید. از کاغذ و پاکت‌های دیگر استفاده کنید... چشم به راهیم...

تاریخ:	
--------	-------



نیاز به الصاق
تمبر
نمی باشد



چون قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد
شماره ۹۲-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است
و نیاز به الصاق تمبر نمی باشد.

محل نوشتن جمله ساخته شده از رمز جدول:

توجه: فقط کسانی به مسابقه راه داده می شوند که از رمز بدست آمده جمله ای زیبا بسازند، نه آنکه فقط رمز جدول را بنویسند!

پاسخنامه مسابقه تستی:

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	الف
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	ب
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	ج

* مشخصات شرکت کننده در مسابقه:

نام و نام خانوادگی:	ت تولد:	تحصیلات:
استان:	شهرستان:	کد پستی (الزامی است):
نشانی دقیق:	کد شهر:	تلفن ثابت:
تلفن همراه:	پست الکترونیک (email):	

